
مهاتما گاندی
رومن رولان
ترجمه محمد قاضی

مقدمهٔ مترجم

درپایان هزارهٔ دوم قبل‌ازمیلاد مسیح ، اقوام‌آریائی که‌در حوالی‌فلات‌پامیرسکونت داشتند دسته‌جمعی به‌مهاجرت پرداختند. دسته‌ای ازآنان‌که ایرانیان فعلی‌ازاعقاب ایشانند بفلات ایران آمدند وبقیه یعنی‌هندیان فعلی به‌درهٔ سند سرازیرشدند، بومیان آن شبه جزیره را مغلوب ساختند ، و نخستین دورهٔ تاریخ هند از آن زمان شروع شده است . این‌دوره را «ودی» Védique مینامند زیرا معرفت براحوال آن از سرودهای « ریگ ودا » حاصل شده‌است. بعدازآن ،دوران برهمائی‌است . اصول خشك وسخت برهمائی موجد واکنش‌هائی گردیدکه نتیجهٔ آن درقرن ششم قبل‌ازمیلاد مسیح ظهور مذاهب «جائینی» و بودائی بود . در حدود سال ۵۱۰ قبل ازمیلاد مسیح داریوش بزرگ پادشاه ایران ازایالات سند ساتراپی به‌وجودآورد وبکشورخود ملحق کرد. درسال ۳۲۶ قبل ازمیلاد ، لشکریان اسکندر یونانی بر هندوستان مسلط شدند. پس‌ازمرگ‌آن فاتح‌بزرگ ، سلوکوس جانشین او استقلال «چاندراگوپتا» فرمانروای هندرا به‌رسمیت شناخت ، واومؤسس سلسله‌ای از امپراطوران هند بنام «موریا»

گردید که تا سال ۱۸۵ قبل ازمیلاد سلطنت کردند . در قرون سوم ودوم قبل‌ازمیلاد قلمروهای یونانی « باکتریان » و پنجاب از هند جدا شدند . درپایان قرن اول قبل ازمیلاد ، هند مورد هجوم وایلغاراقوام‌آسیائی ازقبیل **سکاها و طخارها** که از شمال‌آمده بودند گردید وبه‌کشورهای کوچکتری تقسیم شد . در اوایل‌قرن چهارم سلسلهٔ « گوپتا» درمنطقهٔ رودخانهٔ گنگ‌تأسیس یافت وسلطهٔ خودرا برتمام هندوستان برقرارساخت . این‌سلسله درقرن پنجم میلادی بر اثـر حملهٔ اقوام وحشی **هون** منقرض گردید وایشان نیز بنوبهٔ خود درقرن ششم ازبین‌رفتند. در قرن هفتم سلطان دیگری بنام «هارشاسیلادیتیا» باردیگر وحدت هند را عملی‌کرد ولی‌بعدازمرگ اوباز هند قطعه‌قطعه شد .

در نیمهٔ قرن دهم میلادی سلطان محمود غزنوی حوزهٔ سندوپس‌ازاوغوریان درهٔ گنگ را اشغال‌کردند . سلطنت‌غوریان که درقرن سیزدهم دردهلی تشکیل شده‌بود درسال ۱۳۹۸ بدست امیرتیمورگورگان واژگون‌گردید . یکی‌ازاعقاب تیمور بنام **بابر** درقرن شانزدهم امپراطوری مغولی‌هندوستان راتشکیل‌داد. دراواخرقرن شانزدهم پرتقالیان وسپس درقرن هفدهم هلندیان وفرانسویان وپس‌ازایشان انگلیسیان برهند مسلط شدند. معاهدهٔ پاریس درسال۱۷۶۳ سلطهٔ‌کمپانی انگلیسی هند شرقی رابجای فرانسویان‌برهندوستان شناخت وآن‌کمپانی بیش‌ازبیش برقلمرو خودافزود . در سال ۱۸۵۷ حقوق (۱) کمپانی هند شرقی در هندوستان به‌دولت انگلستان واگذار گردید و در۱۸۷۷ ملکه ویکتـوریا رسماً امپراطور هندوستان اعلام شد . براثـر مظالم انگلیسیان در هندوستان از آغاز قرن بیستم کم‌کم نهضتهای ملی به‌وجودآمدومردانی‌چون **تیلک‌وگوخال‌وگاندی** آنرارهبری

کردند . انگلستان قبل‌ازشروع جنگ دوم جهانی وعدهٔ اعطای استقلال‌داخلی به‌هندوستان داده‌بودلیکن پس‌ازجنگ به‌وعده وفا نکرد. نهضتهای ملی همچنان درکاربود تادرسال ۱۹۴۷ براثر اختلافات شدید هندوان‌ومسلمانان، هند به‌دوکشورتحت‌الحمایه، پاکستان‌وهندوستان، تقسیم گردید و جمهوری مستقل هند درسال ۱۹۵۰ اعلام شد .

ازتاریخچهٔ مختصرفوق چنین برمی‌آید که‌کشور زرخیز هندوستان همواره مطمح نظر جهانگشایان و غارتگران بزرگ تاریخ بوده وهریك از گردنکشان در فرصتی‌که بدست‌آورده در آن‌سرزمین به‌تاخت وتاز پرداخته‌وازدزدان بزرگ داخلی که اکثریت عظیم ملت را می‌چاپیدند باج وخراجی گرفته و رفته است .

لیکن دوران سلطه وغارتگری انگلیسیان ازبدو استقرار کمپانی هند شرقی تا اواخر نفوذ امپراطوری انگلیس از همهٔ ادواراستیلای‌اجنبیان‌برهند طولانی‌تروددناك‌تر بوده وجنایات وفجایعی‌که انگلیسیان دراین‌سرزمین در دوران تسلط خود مرتکب شده‌اند روی تمام جباران و غارتگران تاریخ را سفید کرده‌است .

هنگام هجوم بریتانیا ، هندوستان ازلحاظ سیاست ضعیف وازحیث اقتصاد وثروت و تمدن خاص خود دراوج ترقی بود . سوء سیاست اورنگ زیب پسرشاه جهان امپراطور مغولی‌هند ، درطی‌پنجاه سال سلطنت جابرانه، هندوستان رابه‌طرف انحطاط سوق می‌داد. درزمان‌این‌پادشاه شاهزادگان وامرای جزء محلی

هر کدام در گوشه‌ای از کشور کوس استقلال نواختند و اصول ملوك الطوایفی را بنیان گذاشتند . درچنان وضعی برای یکمشت انگلیسی راهزن که به‌آخرین سیستم اسلحهٔ زمان خود مجهز بودندشکست دادن راجه هائی که‌سلاحشان‌ازتیر و کمان ومعدودی تفنگهای قدیمی وچند فیل‌جنگی تجاوزنمیکرد کار مشکلی‌نبود ، چنانکه دراندك مدتی ایالات هندوستان را یکی پس‌از دیگری فتح کردند واستعمار شوم‌سیاه انگلیس برآن‌کشور سایه‌انداخت.

«رابرت کلیو » فاتح بنگاله . کمپانی هندشرقی را مالك ثروتمندترین و مترقی‌ترین ایالات هندوستان اعلام کرد . این شخص وجانشینان اوبعدها بوسیلهٔ جعل‌اسناد و الغای غیر قانونی معاهدات وایجاد نفاق وخصومت‌بین شاهزادگان ورواج شیره و افیون ورشوه دادن ورشوه گرفتن واشاعهٔ خرافات و موهومات تمام سرزمینهای هند راتصرف کردند و ثروتهای بیکران آنرا به‌یغما بردند .

در کتاب «قانون تمدن وفساد» تالیف «آدامس بروك » از قول رابرت کلیو چنین نوشته است : «هنگامی که من‌ثروت و مکنت هنگفت این سرزمین را درنظرمی‌آورم ومی‌بینم‌آنچه من از آنجا ربوده وخارج کرده‌ام نسبت به‌آنچه باقی‌مانده‌است‌چقدر حقیر وناچیز است ازاعتدال وانصاف خویش تعجب می‌کنم .»

انگلیسیان برای‌چاپیدن ثروتهای بیکران‌هندبه‌شیوع‌فساد وتفرقه درمیان‌آنان پرداختند ومالیاتهای سنگین وضع کردند . از خود هندیان قشون ساختند تا به‌دست ایشان و با گلوله ها و سرنیزه های خودطوق رقیت به‌گردن هموطنان ایشان‌بیندازند،

ومخارج کمرشکن این‌قشون راازخودهند می‌گرفتند . چنانکه تنهادرقرن نوزدهم ۴۵۰میلیون‌ازجیب ملت هند به‌مصرف مخارج سربازان هندی رسید. این سربازان مجبور بودند درخارج از کشور خـود برای حفظ منافع انگلیسیان با کشورهای دیگـر بجنگند وازطرفی سرکوبی نهضتهای داخلـی و برادرکشی نیز برعهدهٔ این‌قشون مزدوربود (کتاب اختناق هندوستان).

ورود به‌مشاغل مهم سیاسی‌واداری برای هندیان ممنوع بود زیرا امپراتوری انگلستان هندیان را فاقد رشد و لیاقت فکری به‌دنیا معرفی میکرد وهمیشه سیاست آنکشورمبتنی بـر تحقیر و توهین وپامال‌کردن شخصیت فردی واجتماعی هندیان بود .

«سر توماس‌مونرو» حکمران بریتانیادرمدرس چنین‌نوشته است : « موقعیکـه مسلمین (مقصود سلاطین مغولی هنداست) حکمران هندوستان بودند هندیها بخوبی میتوانستند عالیترین درجات ومقات‌کشوری و لشکری را حایز شوند . فقط درلوای حکومت بریتانیا است‌که جامعهٔ هندی ازحقوق مدنی‌واجتمـاعی محروم‌مانده‌اند وحتی درمواردی‌هم‌که‌بخدمت دریکی ازادارات پذیرفته میشوندباپست‌ترین نوکرها تفاوتی‌ندارند .»

دریکی‌از گزارشهائی‌که درسال۱۸۳۵ به‌پارلمان انگلیـس داده شده‌است چنین‌نوشته‌اند :

« درهندوستان هیچ چیز به اندازهٔ طرز رفتار توهین‌آمیز مأمورین درحق اهالی‌آن مملکت غیرقابل تحمل وزننده نیست. این عده‌گوئی تنها وسیلهٔ بقای جلال و جبروت خودرا در این میدانندکه نسبت به‌مردم تحقیر و تخفیف روا دارند وبهیچ وجه

درمجامع عمومی شرکت نجویند و هر گونه امتیاز اشـرافی را به‌خودتخصیص دهند وعموم اهالی‌راما نند مشتی‌برده و بنده‌شمارند ودرمقابل‌خویش‌خاك راه پندارند.»

«ساندرلند» درکتاب خودچنین می‌نویسد : « خشونت و سخت گیری و تحقیروتوهین غیرانسانی‌انگلیسیان نسبت به شئون اهالی‌بقدری طاقت فرسا است‌که طرزرفتار جابرانهٔ ایشان‌را با اهالی ایالات «جئورجیا» و«لویزیانا» در ایام اسارت آمریکا بخاطرمی‌آورد . سربازان پست‌انگلیسی علمای برهمن و راجه های تربیت دیده ومحترم را باکمال تحقیر ازقطار درجـهٔ اول بیرون می‌اندازند و اجــازه نمیدهند که با ایشان دریك‌کوپــه بنشینند .»

«ساول‌زیماند» درتأیید بیانات اوچنین مینویسد :«امتیاز پست‌ترین افراد انگلیسی‌دربرابر هندیان همان امتیازی‌است‌که درافریقای جنوبی مابین خود و وحشی های سیاه قایلند، یعنی افراد انگلیسی می‌توانند درهرمورد هریك‌ازافراد هندی‌رابدون محاکمه وتحقیق مجازات‌کنند . »

سرهنری کاتون نیز که مدتها گماشتهٔ دولت انگلیس در هندوستان بودچنین می‌نویسد :

« استبداد جابرانه‌ای‌که حکومت انگلیسی هندوستان در این سرزمین اعمال می‌کند از استبدادی که درایام تزار ها در روسیه حکمفرما بود به‌هیچ وجه‌کمتر نیست و همانطورکه اشراف روسیه تمام حقوق وامتیازات‌زندگی‌رابه‌خود تخصیص داده‌بودند حکومت هند نیز هرچیز را مخصوص خودنموده‌است . »

انگلیسیان برای ازبین بردن صنایع دستی درخشان هند به کمك صنایع ماشینی خود به رقابت برخاستند. بدین منظور تصمیم گرفتند که هندوستان را تبدیل به یك کشور صد درصد کشاورزی نمایند تا بتوانند بازار بلامعارضی برای منسوجات ومصنوعات خود بدست داشته باشند . تولید کنف وپنبه وابریشم خام را تشویق نمودند وباوضع قانونی از کارکردن کارگران برای مؤسساتی غیراز کمپانی ممانعت بعمل آوردند و برای متخلفین مجازاتهای سخت تعیین کردند . برمصنوعات هندی که به انگلستان وارد میشد از ۷۰ تا ۸۰ درصد گمرك بستند ودرعوض مصنوعات خودرا بدون پرداخت مالیات و گمرك بههندوستان واردکردند. از طرفـی برتجارت منسوجات پنبهٔ هند نیز مالیاتهای سنگینی بستند .

یکنفر انگلیسی دراین باره می‌نویسد : « ما با تمام قـوا کوشیده‌ایم که جامعهٔ مفلوك و ناتوان هندی راقربانی تجارت خود واسیر سرپنجهٔ تجار پرطمع انگلیسی نمائیم وآنکشور را بیش‌از بیش بهفقروفنا بکشانیم».

کارگران و دهقانان هندی در بدترین وضع ممکن بسر می‌بردند . رعیت‌پا برهنه وعریان هندی که اسکلت متحرکی بیش نبود درمزارع برنج و درکشتزارهائی که به اربابان انگلیسی و هندی تعلق داشت برای خوشه چینی درتکاپو بود . سترعورت او فقط پارچهٔ مندرسی بود که بهدور کمر می‌پیچید ، و با این حال مذلت بار برای تهیهٔ قوت لایموتی دایماً درزحمت و تقلا بود .

شرح مظالم استعمارگران انگلیسی درکشور هندوستان و زیانهای مـادی ومعنوی که‌آن یغماگران متمدن‌بهمردم نجیب‌آن

سرزمین وارد آورده‌اند ازحوصلهٔ این مقال خارج است ودراین باره میتوان به‌کتاب «اختناق هندوستان» تألیف « ویل‌دورانت » وبسیاری ازمنابع موثق‌دیگرمراجعه‌کرد. آمارهائی‌که ازچپاول انگلیسیان ازسرزمین ثروتمند هند و از وضع خوراك و پوشاك کارگران وکشاورزان وپیشه‌وران و ازمالیاتهای موضوعه درطی آن دوران سیاه ومیزان درآمد حقیرمردم وتعدادناچیز مدارس برای یك جمعیت ۳۵۰ میلیونی‌وعدهٔ معدود دانش‌آموز ودانشجو وافرادباسواد وازمرگ ومیرهای روزافزون براثرامراض بومی وگرسنگی وحبس وشکنجه وعدم بهداشت ونداشتن غذای‌کافی و مسکن مناسب وگرما وکاراجباری درمزارع ومعادن وکارگاهها وغیره تهیه شده است ارقام باورناکردنی و وحشت انگیزی نشان میدهندکه قاطع ترین دلیل‌انحطاط وعقب ماندگی وفقرومسکنت عظیم ملت هند است .

درنتیجهٔ این ستمگریها وخشونت های وحشیانه ، هندیان سلیم‌النفس دلشکسته وافسرده وذلیل شدند ورشد فکری واخلاقی این ملت متوقف گردید وروح بلند پروازی وذکاء ولیاقت وذوق کـه‌آثار آن روزگاری در تمام شهرهای هندوستان مشهود بود پژمرده ونابود شد وافـراد هندی ضعیف وعلیل وفاقد خصیصهٔ ثبات واراده وروح ابداع و ابتکار گردیدند .

« گاندی دریکی‌ازنطقهای خود میگوید، « اصول وقوانین خارجی‌که امروز درهندوستان جاری است این مملکت رابطرف انحطاط وپرتگاه نیستی سوق داده‌است. ما دیگر ازخصایص‌ثبات رأی واعتماد بنفس‌محروم شده‌ایم. بریتانیا هندوستان رابه‌فقدان

روح مردانگی متهم مینمایدولی این خودامپراطوری است که بر اثر فشار و سخت گیری و وضع قوانین ظالمانهٔ قرون وسطائی واجرای آنها بزور سرنیزه روح مردی ومردانگی را دراهالی این مملکت کشته است . هرانگلیسی شرافتمند ازاینکه امروز درهندوستان نهضتی بوجود آمده است باید قلباً شادمان ومسرور باشدزیرا این نهضت ثابت می کند که هندوستان هنوز نیمه جانی دارد وبکلی فاقد روح مردانگی نشده است . انقلاب کنونی آثار تجدید حیات و روح توانائی هندوستان و منادی استقلال آنست ونشان می دهد که بالاخره یکنفر هندی هم میتواند جزو انسانهای واقعی بشمار آید ».



درچنین افق تیره وتاریکی است که خورشید های درخشانی چون گاندی وتاگور طلوع می کنند و باتعالیم انسانی خود به احیای روح مرده وافسردهٔ جامعهٔ هندی همت می گمارند. کتاب حاضرمارا بازندگی متلاطم گاندی و بافلسفهٔ بشردوستانهٔ او آشنا میسازد. این کتاب رارومن رولان نویسنده وفیلسوف بزرگ معاصر فرانسوی دردورانی نوشته است که نهضت استقلال طلبانهٔ هندوستان به پیشوائی گاندی وبسیاری ازمیهن پرستان دیگر درگرماگرم شکفتن بود وهندیان برطبق تعالیم آن مرد بزرگ باسلاح شگفت - انگیزعدم همکاری وعدم زور بمقابله با انگلیسیان غاصب وزورگو برخاسته بودند . رومن رولان از دوستان نزدیك تاگور و از ارادتمندان گاندی بوده وشخصیت اجتماعی وفلسفی او را بهتر از هرکس دیگرمی شناخته است وبهمین جهت برای تشریح وتوجیه

افکار و عقاید بظاهر عجیب آن رهبر روحانی از هر کس صالح‌تر است .

« اخیراً نیز « آرنولد جی توین بی » مورخ وفیلسوف برجستهٔ معاصر انگلیسی در آستانهٔ ورود به هفتادوپنجمین سال تولد خود درچهاردهم آوریل ۱۹۶۴ ضمن یك مصاحبهٔ مطبوعاتی، بمناسبتی، بزرگترین مردان قرن بیستم را که بعقیدهٔ او گاندی و اینشتین وروزولت وچرچیل ونیکیتاخروشچف هستند معرفی کرد ودرصدر همه از گاندی بدین لحن یاد کرد :

«قبل ازهمه ، گاندی در میان انسانهای قرن بیستم مقام ارجمند وشایسته‌ای دارد ودرتاریخ آینده نیز خواهد داشت . در قرون گذشته هرنوع تغییرات اجتماعی وسیاسی واقتصادی عموماً همراه باطغیان وخونریزی بود. امادرعصر اتم - اگرقرار باشد جان سالم بدربیریم ـ دیگر باید شدت عمل وخونریزی را برای همیشه کنار بگذاریم. گاندی طریقه‌ای را بنیاد گذاشته‌است که به ملتها وبه تمام ابنای انسان مجال میدهد تاتحولات بزرگ را بدون خونریزی تحقق بخشند. گاندی خودمتوجه نبود که‌دارد چنین کار بزرگی رادرقرن اتم انجام میدهد ، معهذا این کاردر عصر اتم انجام میگرفت . علاوه براین ، مخصوصاً باید به‌عظمت روح گاندی توجه داشته‌باشیم . او به‌پیروان خود آموخت که برای تحصیل استقلال هندوستان با انگلیسی‌ها مبارزه کنند بی آنکه از آنان نفرت داشته باشند .»

شرح حالی نیز از گاندی بقلم خوداو که درزندان به‌خواهش دوستانش نوشته است به‌فارسی ترجمه ومنتشر شده‌است لیکن آن

کتاب بیشتر ناظر بر گوشه های زندگی خصوصی اواست ، وآن مرد بزرگ یا ازنظرشکسته نفسی ومحظوری که درتحلیل اعمال وافکار خود داشته است و یا به‌لحاظ عدم آشنائی بطرز نگارش «بیوگرافی»ازجنبه های اجتماعی شخصیت خویش به‌سهل‌انگاری گذشته‌است .

محمد قاضی

خرداد ۱۳۴۳

(به سرزمین افتخار وبندگی ،

سرزمین امپراطوریهای یکروزه واندیشه‌های جاودانی ،

به‌ملتی که زمان‌را به‌مبارزه میطلبد ،

به‌هند احیا شده ،

به‌یاد بود سال‌محکومیت مسیحش.)

(هیجدهم مارس ۱۹۲۲)

در آغاز این رسالهٔ تحقیقی تشکرات صمیمانهٔ خودرا به همکار باوفایم، خواهرم، و به‌دوستم **کلیداس ناگ** که بادانش‌بیکران وعنایت خستگی ناپذیرخود رهنمون من در گام نهادن به‌جنگل فکرهندوبوده‌است تقدیم می‌کنم .

همچنین ، از **س ـ گانزان** ناشر، اهل‌مدرس، که قسمت‌اعظم نشریات خودرا دراختیار من گذاشته‌است تشکرمی‌کنم .

مهاتماگاندی

مهاتما ...

روح بزرگ[1]

مردی که با ذات عالم یکی شده است

۱

چشمان آرام وکدر، کوتاه قدوضعیف الجثه ، باصورت

۱ــ «روح بزرگ» معنی تحت اللفظی لقب مهاتما است که ازطرف ملت هند به گاندی داده‌شده‌است . «مها» یعنی بزرگ و «آتما» بمعنی روح . اصل کلمه مقتبس از کتاب «اوپانیشاد»ها است که در آن کتاب برواجب الوجود ، و نیز با توجه به ارتباط بین معرفت وعشق، به‌وجود هائی اطلاق میشده‌است که به واجب الوجود می‌پیوندند .

تاگوروقتی دردسامبر ۱۹۲۲ از «اشرام» عزلتگاه گاندی دیدن کرد قطعهٔ زیبای ذیل را در وصف «مهاتما» سرود که به‌آن حواری مقدس یعنی گاندی نیز اطلاق میشود:

«مهاتما یکه وتنها نورمی‌افشاند و آفرینندهٔ همه چیزاست، همواره درقلب ملتهاجای دارد .

بادل وبامعرفت ودرایت می‌توان به‌وجود اوپی برد.

کسیکه اورا بشناسد جاودان خواهد بود. »

لاغروگوشهای بزرگ برگشته . شب کلاهی سفید برسر وجامهٔ سفیدی ازپارچهٔ خشن دربر، پابرهنه ، غذایش برنج است و میوه ، و بجز آب نمی‌آشامد . روی زمین میخوابد ، کم میخوابد ودایم کار میکند . گوئی جسمش بحساب نمی‌آید . دربرخورد اول هیچ چیزدراوجلب توجه نمیکند مگر حالت صبری عظیم وعشقی بزرگ . **پیرسن** (Pearson) که ویرا درسال ۱۹۱۳ در آفریقای جنوبی می‌بینند بیاد **سن‌فرانسوا داسیز**[۱] می‌افتد. به‌سادگی کودکان است[۲]، وحتی بارقیبان خود نیزمهربان ومؤدب[۳]. صمیمیتی بی‌شائبه دارد[۴]. بافروتنی تمام

۱ــسن‌فرانسواداسیز(Saint François d' Assise) کشیش وروحانی معروف ایطالیائی و موسس طریقت فرانسیسکن (۱۱۸۲ــ۱۲۲۶). قسمتی‌ازافسانه های جالب منسوب به این مرد را «جیوتو» نقاش ایطالیائی بانقاشی‌های زیبای‌خود روی‌دیوارهای کلیسای شهر «داسیز» جاودان ساخته‌است (مترجم).

۲ــ این‌گفته از«آندریوز» (C. F. Andrews) است که می‌افزاید :

«اومثل‌کودك میخندد وکودکان را دوست دارد . »

۳ــ «کمندکسانی‌که بتوانند درمقابل سحروجذبهٔ شخصیت اومقاومت‌کنند . سرسخت‌ترین رقیبان او نیزدربرخورد با ادب و نزاکتش سرادب واحترام فرودآورده‌اند .»

(ژوزف ــ ژــ دك)

۴ــ«کمترین انحراف ازحقیقت ولوسرسری در نظراو غیر قابل اغماض است .» (ك ــ ف ــ آندریوز)

به‌انتقاد از خود میپردازد و بقدری وسواسی است‌که شکاك بنظر می‌رسد وگوئی‌باخود میگوید: «من اشتباه کرده‌ام» . هیچ سیاستی درکارش نیست . ازاینکه دیگران را بانطق و خطابه تحت تأثیر قراردهدگریزان است[1]، و یا بهتربگویم اصلا به‌این فکر نیست . از تظاهرات عمومی که محرك آن شخص خودش باشد بیزاراست ، چنانکه دریکی ازروزها ، ضمن این تظاهرات ، اگردوستش ، مولاناشوکت علی،هیکل پهلوانی خودرا حایل بدن اونمی‌کرد بدن نحیفش خردشده بود. بمعنای‌واقعی‌کلمه«بیمار»جمعیتی‌است‌که‌اورامیپرستند[2].

۱ــ «اوشهوت‌کلام ندارد . طرزصحبتش‌آرام وآهسته‌است. روی سخنش بخصوص باهوش وذکاوت مستمع‌است لیکن آرامش و خونسردی اوموضوعات راکاملا روشن وآفتابی میسازد. لحن‌صدای اوکمی متغیرولی سرشار از صفا و صمیمیت است . درحین صحبت هرگزبازوان خودراتکان نمیدهدوبزحمت ممکن‌است‌گاهی‌انگشتی حرکت دهد.گفتار روشن وتابناك اوکه باجملاتی تند و احساساتی ادا میشود ایمان و عقیده تلقین می‌کند . او از هیچ نکته‌ای ــ تا مطمئن نشود که خوب فهمیده شده است ــ نمی‌گذرد .
(ژوزف ــ ژ ــ دك)

۲ــ هند جوان مورخ ۲مارس۱۹۲۲ .
(تاریخهای منقول‌درذیل صفحات این رسالهٔ تحقیقی‌مأخوذ از مقالات خودگاندی است‌که در مجلهٔ « هند جوان » منتشر شده است .)

در باطن از کثرت عددظنین‌وازرجاله‌بازی و جمعیت افسار‌ـ
گسیخته متنفر است . جز در میان جمع قلیل‌احساس راحت
نمی‌کند وجز درخلوت وانزوا باشنیدن «سروش‌آرام‌وخموش»
(Still Small Voice) ،که به اوفرمان می‌دهد، شادمان
نیست .

اینست مردی که سیصد میلیون انسان را برانگیخته
و امپراطوری بـریتانیارا متزلزل ساخته و درسیاست بشری
نیرومندترین جنبشی‌راکه ازقریب‌دوهزار سال‌به‌این سوواقع
شده به وجودآورده‌است ،



نام حقیقی او « مهنداس‌کرم چندگاندی » است . در
کشور نیمه مستقل‌کوچکی واقع درشمال غربی هندوستان ،
درشهر پوربندر (شهرسفید) درکنار دریای عمان ، در تاریخ
ماه‌اکتبر۱۸۶۹ به‌دنیاآمده‌است[1] .ازنژادی‌زنده وپرجوش‌است
که تادیروز هنوز براثرجنگهای داخلی منقلب بود . نژادی
باحرارت ودارای شم‌کافی درامورتجاری‌که باتجارت خود از

۱ـ وقتی رومن رولان این‌کتاب را می‌نوشت گاندی هنوز
زنده بود . (مترجم)

عدن به زنگبار شهرت یافته‌است . پدربزرگ و پدرش هردو نخست‌وزیر بودند که به‌جرم استقلال رأی مغضوب واقع شدند ومجبور به‌فرار گردیدند وحیات ایشان درمعرض تهدید بود. گاندی ازمحیطی ثروتمند و هوشمند و تربیت شده برخاسته است ولی ازطبقات ممتاز نیست. پدرومادرش ازپیروان طریقت **جائینیسم**[۱] مذهب هندو بودند و یکی ازاصول عمدهٔ فرقهٔ مزبور عقیدهٔ **«آهیمسا»**[۲] است که گاندی میبایستی فاتحانه درجهان استوار سازد .

درنظر پیروان جائینیسم ، محبت راهی است که بیش از درایت رهنمون بشر به‌خداوند است. پدرمهاتما کمترین ارزشی برای پول قایل نبود و بهمین جهت چون همهٔ ثروت خودرا درراه امور خیریه خرج کرده بود چیزی برای فرزندان خود بجا

۱ - جائینیسم (Ja'inisme) طریقت مذهبی وفلسفی هندو است که توسط شخصی بنام وردهمانه (Vardhamâna) ملقب به جینا (Jinâ) «فاتح» درقرن ششم قبل ازمیلاد مسیح تأسیس یافته و ازمعتقدات آن حلول و احیای مجدد روح است . (مترجم)

۲ـ آهیمسا (Ahimsâ) از دو کلمهٔ (آ) علامت نفی و (هیمسا) بمعنی بدی کردن ترکیب یافته است . آهیمسا بمعنی بدی نکردن وتعدی نکردن وصدمه نزدن بهر ذیحیاتی است . این اصل ازاصول بسیارقدیمهٔ مذهب هندواست که بخصوص ازطرف «مهاویرا» مؤسس طریقت جائینیسم ونیز توسط بودا وپیشوایان آئین «ویشنو» که در گاندی نفوذ بسیارداشته‌اند تأیید شده‌است .

نگذاشت. مادرش که سخت مقدسه بود«سنت الیزابت» هندوان بشمار میرفت و کاری جز روزه گرفتن و صدقه دادن و تیمار بیماران کردن نداشت. کتاب **راما یانا** [۱] مرتباً در خانواده خوانده می‌شد. تربیت اولیهٔ گاندی به برهمنی محول شد که متون « ویشنو » را بـهٔ او می‌آموخت [۲] ، لیکن خـود او بعدها شاکـی بـود از اینکه هیچوقت نتوانسته است یك دانشمند بـزرگ در زبان سانسکـریت بشود ، و همین خـود انگیزهٔ یکـی از کینه‌های وی نسبت به تربیت انگلیسی خـویش گردید کـه او را از دست یافتن به گنجینه‌های زبان خود محروم ساخته بود . با این وصف در نوشته‌های هندو بسیار متبحـر است ، لیکن کتابهای « ودا » و « اوپانیشادهـا » [۳] را جـز از روی

---

(۱) راما یانا (Râmâyana) مجموعهٔ مطول اشعار مذهبی وحماسی به زبان سانسکریت منسوب به **والمیکی** شاعر افسانه‌یی هندو است که شرح قهرمانـی هـای **راما** را جـاودان ساخته است (مترجم) .

(۲) گاندی تا سن هفت سالگی در مدرسهٔ ابتدائی پوربندر و سپس در مدرسهٔ ملی « را جکوت » تحصیل کرد . در ده سالگی وارد مدرسهٔ عالی « کتیاور » گردید و بالاخره در سن هفده سالگی به دانشگاه احمد آباد درآمد .

(۳) و داها و اوپانیشادها ازکتب مذهبی و قدیمی هندوان است (مترجم) .

ترجمهٔ آنها نمیخواند[۱]

در آن هنگام‌که هنوز در مدرسه تحصیل میکرد بحران مذهبی سختی راگذراند. براثر عصیانی‌که علیه جنبه‌های بت پرستی و انحرافی مذهب هندو از خود نشان داد تا چندی‌کافر قلمداد شد (و یا خود چنین می‌پنداشت). وی با دوستان خود در این بیدینی تا جایی پیش رفت‌که در خفا به‌خوردن‌گوشت پرداخت (بزرگترین کفری‌که یك هندو ممکن است مرتکب شود) و از نفرت و وحشت این عمل چیزی نمانده بود قالب تهی‌کند[۲].

هنوز بچه بودکه متأهل شد[۳] و در نوزده سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به انگلستان ـ به دانشگاه لندن و به‌مدرسهٔ حقوق ـ رفت. مادرش به‌رفتن او رضا نمی‌دادمگر وقتی‌که وی‌را به‌ادای سه سوگند مذهب «جائینی»

---

(۱) گاندی ماجرای دوران‌کودکی خود را در یك نطق خصوصی درکنفرانس طبقات مطرود (کسانی‌که لمس‌کردنشان نجس است) در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۱ حکایت‌کرده است.

۲ بعدها گاندی خوف و تشویش‌خودرا با ژوزف دك درمیان‌گذاشت. وی براثر آن حالات بیخواب شده بود و خودرا جنایت‌کارمی‌پنداشت.

(۳) در هشت سالگی‌نامزدگرفت و در۱۲ سالگی عروسی کرد. بعدها با ازدواج کودکان مبارزه کرد واین‌کار را موجب تباهی و انقراض نسل دانست. مع‌الوصف اضافه می‌کندکه چنین وصلتی قبل‌ازرشد وقوام‌شخصیت ممکن‌است بین‌زوج وزوجه وحدت

بقیه در صفحهٔ بعد

مبنی برخود داری اکید ازآشامیدن شراب و خوردن گوشت و داشتن روابط جنسی واداشت .

در سپتامبر سال ۱۸۸۸ وارد لندن شد . پس از گذراندن ماههای اول بلاتکلیفی و سرخوردگی به یك زندگی محدود و بکار سخت تن در داد ، (بقول خود او برای آنکه یك «جنتلمن کامل عیار انگلیسی» شود ساده ـ لوحانه وقت زیاد و پول هنگفتی تلف کرده بود .)

دوستانش ویرا با انجیل آشنا کردند ولی هنوز آن ساعت فرا نرسیده بود که او معنی انجیل را درك کنند . از مطالعهٔ همان کتابهای اول خسته شد و ازکتاب **اگزودوس**[1] پافراتر ننهاد . برعکس درلندن بودکه گاندی پی بهزیبائی **«بهاگاوادجیتا»**[2] بردو از آن سرمست گردید . این کتاب نوری بودکه این هندی تبعیدی جوان به آن نیاز

بقیه از صفحهٔ قبل،

و ارتباط روحی عجیبی ایجاد کند . ازدواج خود او شاهد صادقی براین مدعا است . بانوگاندی با وفاداری و شهامت بی‌نظیری که هرگز خلل نپذیرفت‌در تمام آلام ومصائب شوهرش شریك بود .

(۱) اگزود Exode یاExodos ـ کتاب دوم‌از پنج کتاب اول تورية دایر بر شرح مهاجرت قوم بنی اسرائیل از مصر. (مترجم)

۲ـ بهاگاوادجیتاBhagavad Gîtâداستان مذهبی‌نوشته « مهابهاراتا » است که در آن « کریشنا » خدای هندیان فلسفهٔ عارفانه‌ای را با « آرجونا » در میان‌می‌گذارد . (مترجم)

داشت . این کتاب ایمان را بــه او بـاز پس داد . گانـدی فهمیدکه « رستگاری او فقط از صراط مذهب هندو میسر است و بس » .[1]

در سال ۱۸۹۱ به هندوستان بازگشت . چه بازگشت غم انگیزی! مادرش تازه مرده بود و خبر این مرگ را از او پنهان داشته بودند . در دادگاه جنائـی بمبئی به‌وکالت پرداخت. چند سال بعد ناگزیـر شد از شغل خـودکناره گیرد ، چه آنرا بر خلاف اخلاق تشخیص داد . حتی در آن ایام نیزکه بشغل وکالت اشتغال داشت این حـق را برای خود محفوظ داشته بودکه از قبول دعوائی‌که بطلان آن آشکار است امتناع ورزد .

از همان دوران، شخصیتهای بـزرگ هندی احساس قبلی مأموریت آیندهٔ او را در نهادش بیدار میکردند و او را «سلطان بی‌تاج و تخت بمبئی » مینامیدند . پارسی‌بزرگ **دادابهائی** و پروفسور **گوخال** دو مردی بـودندکه از عشقی مقدس به‌هندوستان میسوختند . «گـوخـال » یکی از بهترین مردان سیاسی میهن خود و از نخستین کسانی بـود که تعلم و تربیت هنـدی را احیاکـردند . «دادابهـائـی »

---

۱ - نطق مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۱ .

مؤسس ناسیونالیسم هندی بود (بشهادت خود گانـدی) [1]
واین هر دو ، استاد خردمندی و مهربانـی بـودند . ایـن
دادابهائی بودکه با نظارت بر شور و حرارت جوانی گاندی
در سال ۱۸۹۲ نخستین درس « آهیمسا » را در زنـدگـی
اجتماعی به اوداد : « آهیمسا » یعنی قهرمانی منفی (اگر
جمع این دوکلمه با هم ممکن باشد)، یعنی جهش اشتیاق۔
آمیز روح که در برابر بدیها نه با بـدی بلکه باسلاح عشق
و محبت مقاومت میورزد . ما بار دیگر به شرح این نکتهٔ
سحر آمیز که پیام عالـی هند خطاب بهدنیا است خـواهیم
پرداخت .

باری، در سال ۱۸۹۳ است که فعالیت گاندی بـرای
هند شروع میشود و آنـرا بهدو دوره تقسیم مـیکنند : از
۱۸۹۳ تا ۱۹۱۴ که میدان این فعالیت در آفریقای جنوبی

---

(۱) این پیشوایان که شهامت سیاسی ایشان از حد و وصف گذشته بود ازحق ناشناسی و فراموشکاری نسل جدید رنج فراوان بردند . لیکن گاندی نسبت به ایشان بخصوص نسبت به گوخال که مهر مقدسی به او میورزد وفادار مانده است . گاندی بکرات بملت جوان هند گوشزد کرده است که نام گوخال ودادابهائی را محترم بشمارند (رجوع شود به منابع « هند سواراج » و « نامه به پارسیان » (۲۳ مارس ۱۹۲۱) و «ایمان» مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۱).

است ، و از۱۹۱۴ ببعدکه در هندوستان بمنصهٔ ظهورمیرسد.

اگر این فعالیت بیست سالهٔ‌گاندی در افریقای جنوبی چندان انعکاسی‌دراروپا نداشته است‌دلیل برکوته‌بینی باور نکردنی سیاستمداران و مورخین و متفکرین و روحانیون ما است ، زیرا این یك سرگذشت حماسی روح است‌که نه تنها از لحاظ قدرت و ثبات فداکاریها بلکه از نظر پیروزی نهائی آن نیز در عصر ما بی نظیر است .

در سنوات ۱۸۹۰ - ۱۸۹۱ در افریقای جنوبی و مخصوصاً در **ناتال** ۱۵۰,۰۰۰ نفرهندی مستقر شده بودند. ازدحام این قوم بیگانه حس نفرتی از بیگانگان در سکنهٔ سفید پوست افریقای جنوبی‌برانگیخت‌که دولت مجبور شد برای طرد و نفی ایشان دست به اقداماتی بزند . لذا تصمیم گرفت مهاجرت آسیائیان را ممنوع سازد و کسانی را هم‌که درکشور مستقرشده بودند وادار بـه رفتن کند . آزارواذیتهای‌گوناگون‌که طبق برنامه طرح ریزی شده بود ، از قبیل وضع مالیاتهای سنگین ، تحمیل‌های تحقیر‌آمیز پلیس ، توهین ها وبی احترامی های عمومی و چندی بعدکشتار دستجمعی و غارت و چپاول و حرق و تخریب در لوای تمدن سفید ، عرصهٔ زندگی را برایشان تنگ‌کرد.

در سال ۱۸۹۳ ،گاندی‌که برای دفاع از دعوای مهمی به پره‌توریا (Prétoria) (پایتخت ترانسوال در اتحادیهٔ افریقای جنوبی) فراخوانده شده بود پا به‌سرزمین افریقای جنوبی نهاد . وی از وضع هندیان در افریقاکمترین اطلاعی نداشت . از نخستین گامهائی‌که در ناتال وبخصوص در ترانسوال هلند برداشت تجربیات تلخی بدست‌آورد. این هندی والاگهر کـه در انگلستان باوی بنحو شایسته‌ای رفتار شده بود و تا آنروز اروپائیان رادوست خود تلقی‌می‌کرد درمعرض‌خشن‌ترین وننگین‌ترین رسوائی ها واقع شد . از در مهمانخانه ها و قطارها بیرونش راندند، فحشش دادند، سیلیش‌زدند و زیر لگدش انداختند. اگر با موکلین خودقرار دادی به‌مدت دوازده ماه منعقد نکرده بودفوراً به‌هندوستان باز می‌گشت . او در طی این دوازده ماه توانست بر نفس خود مسلط شود . لیکن وقتی مدت قراردادش بسر رسید و باشتاب تمام آمادهٔ مراجعت میشدآگاه‌گردیدکه دولت درکار تهیهٔ یك طرح قانونی است تاآخرین بقایای‌آزادی را ازهندیان سلب‌کنند.هندیان مقیم‌افریقانیروئی برای مبارزه‌نداشتند وفاقداراده‌وتشکیلات بودند و اخلاقشان رو به تباهی می‌رفت . پیشوائی برای ایشان لازم بود و روحی .گاندی فداکاری‌کرد و بر جاماند.

آنگاه نبرد قهرمانی یك وجدان نیرومند علیه نیروی دولت و تودهٔ وحشی و خشن آغاز میشود. گاندی‌که در آن هنگام هنوز وکیل عدلیه بود به اثبات غیر قانونی بودن عمل اخراج آسیا ئیان از طریق قضائی پرداخت و با وجود شدیدترین مخالفتهای ممکن، حق بودن دعوی خود را ــ گرچه نه در مرحلهٔ عمل ولی از نظر حقوقی در برابر افکار عمومی » ناتال « و » لندن « به‌کرسی نشاند. اوعریضه‌ها و دادخواستهای مفصلی به امضا میرساند و کنگرهٔ هندیان « ناتال » را می‌گشاید و یك انجمن تربیتی برای هندیان بنیاد می‌نهد. کمی بعد روزــ نامه‌ای تحت عنوان « عقیدهٔ هندی » Indian opinion به‌زبان انگلیسی و سه زبان هندی تأسیس می‌کند. سپس به‌منظور آنکه وضع آبرومندی در افریقا برای هم میهنان خود به‌وجود بیاورد تا بهتر بتواند از حق ایشان‌دفاع کند همرنگ ایشان میشود. او در « ژوهانسبورگ » مشتریــ های سودبخشی داشت (۱) و همه را ترك گفت تا مانند « فرانسوا داسیز » با فقر وفاقه بسر ببرد. با هندیان بینوا و زجر کشیده زندگی مشترکی پیدا می‌کند. در آلام و

«۱» گوخال میگوید که گاندی ۵ تا ۶ هزار لیرهٔ استرلینگ درسال عایدی داشت واز آن‌بعد فقط باسه لیره‌درماه زندگی کرد.

مصائب ایشان شریك میشود، وایشانرا به راه راست هدایت می‌کند ، چه ، میخواهد قانون **عدم‌مقاومت** را به آنان تحمیل کند. درسال۱۹۰۴ در« فونیکس» نزدیك «دوربان» یك مهاجر نشین کشاورزی روی نقشه های **تولستوی** که مورد احترام او بوده است (۱) بوجود می‌آورد وهندیان را درآنجا جمع میکند، بهایشان زمین میدهد وآنانرابه «نذر فقر»وامیدارد . خود اوسخت ترین‌کارها را بعهده‌می‌گیرد. در آن مهاجر نشین ، این ملت نجیب و آرام سالها درمقابل دولت مقاومت می‌کنند ، و چون شهرها را خالی کرده‌اند حیات صنعتی کشور فلج میشود . این امر اعتصاب مقدسی

(۱) شمارهٔ مخصوص روزنامهٔ « عقیدهٔ هندی » منتشره در فونیکس در سال ۱۹۱۴ نامهٔ مفصلی از تولستوی بعنوان گاندی راکه در هفتم سپتامبر ۱۹۱۰ یعنی‌کمی قبل از مرك تولستوی نوشته شده نقل کرده است . تولستوی روزنامهٔ عقیدهٔ هندی را مطالعه کرده وازآنچه ازنظریهٔ «عدم مقاومت» هندیان فهمیده بود خرسند بود . بهمین جهت این رویه راتشویق می‌کرد ومی‌گفت : «عدم مقاومت» قانون محبت است یعنی الهامی است برای «پیوند جانهای‌آدمیان»، قانونی‌است که مسیح‌وهمهٔ خردمندان جهان آنرا توشیح کرده‌اند.

دوست ما آقای« پل بیروکف »دربایگانی تولستوی درمسکو نامه‌های دیگری نیز از تولستوی بعنوان گاندی پیداکرده است و آنهارا با مجموعه‌ای از نامه های تولستوی خطاب‌به شخصیتهای آسیائی، تحت‌عنوان‌کلی«تولستوی وخاور »بزودی منتشر خواهد کرد.

است که در قبال آن هر گونه زور و اجحافی حرد میشود ،
چنانکه ظلم و تعدی امپراتوری روم در قبال مسیحیان
اولیه درهم شکسته شد . لیکن کمند مسیحیانی که مذهب
عفو و محبت را به‌درجه‌ای رسانده باشند که مانند گاندی
بکمك پیروان زجر دیده و تهدیدشدهٔ خود شتافته باشند.
هر بار که دولت افریقای جنوبی با خطرات سخت و شدیدی
مواجه شد گاندی رویهٔ عدم شرکت هندیان در خدمات
عمومی را موقة معلق گذاشت وبلافاصله مهیای کمك شد .
درسال ۱۸۹۹ درحین جنگ **بوئرها**، یك صلیب سرخ
هندی تأسیس کرد که دوبار در ضمن قرائت احکام نظامی
به‌پاس شجاعتی که اعضای‌آن درزیرآتش دشمن ازخودنشان
داده بودند از ایشان تشویق وتمجید شد. در ۱۹۰۴ طاعون
در « ژوهانسبورك » بروزکرد . گاندی بیمارستانی بنیاد
نهاد . در ۱۹۰۶ بومیان درناتال شورش کردند . گاندی در
رأس دسته‌ای مجهز به تخت روان در جنگ شرکت جست
ودولت ناتال درملاء عام از اوتشکر کرد.

این خدمات قهرمانانه خشم و کینهٔ عمومی نسبت
به‌خارجیان را فرو نمی‌نشانید. گاندی با چندین‌بار به زندان

افتادن (۱) (حتی یکبار اندکی پس‌از تشکرات‌رسمی دولت بپاس شرکت او در جنگ ناتال) ومحکوم شدن به‌حبسهای مجردوباکاراجباری وچوب‌خوردن‌ازدست‌تودهٔ‌خشمگین(۲)، تا جائیکه یکبار مشرف به‌موت افتاد، طعم انواع واقسام شکنجه‌ها وتحقیرها را چشید. هیچ چیز به ایمان او خلل وارد نمی‌آورد. ایمان او با آلام ومصائب بزرگ شد. در سال ۱۹۰۸ بودکه درجواب به «مکتب تعدی» در افریقای جنوبی کتاب کوچك ومشهور خود موسوم‌به «هندسواراج» (خود مختاری هندیان) را که انجیل عشق ومحبت قهرمانی است[۳] به رشتهٔ تحریر کشید.

نبرد بیست سال تمام جریان داشت و در بین سنوات

---

(۱) خود گاندی باساده دلی خاصی تجارب اندوخته در زندان را در مقالهٔ عجیبی که درکتاب «گفته‌ها و نوشته های گاندی» چاپ مدرس در صفحات ۱۵۲ ـ ۱۷۸ نقل شده حکایت کرده است.

(۲) در ۱۹۰۷ از دست هم میهنان خود نیزچوب خورد. او، هم از جور وستمی که از ظالمان میدید و هم از اذیت و آزاری‌که از زجر دیدگان تحمل میکرد رنج میبرد، چه، دستهٔ اخیر مدارای گاندی را به‌بدگمانی تلقی میکردند و دولت نیز برای خراب کردن وجههٔ او از هیچ‌تفتینی خودداری نمی‌نمود.

(۳) دراین باره بازبحث خواهیم کرد.

۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ به حد اعلای خود رسید . دولت افریقای جنوبی علیرغم مخالفت انگلیسیان روشنفکر ناگهان قانون جدیدی علیه آسیائیان‌گذراند. آنگاه‌گاندی رویهٔ « عدم مقاومت » را بحدکمال خود بسط و توسعه داد. در سپتامبر ۱۹۰۶ در ژوهانسبورگ ، جماعت هندیان بطرز با شکوهی سوگند به اتخاذ رویهٔ « مقاومت منفی » یادکردند. کلیهٔ آسیائیان ، از هر تیره و نژاد واز هر طبقه ومذهب،از غنی وفقیر ، در این امر به ایشان پیوستند . چینیان مقیم افریقا با هندیان سخت متحدشدند. هزاران هزار ازایشانرا به زندانها انداختند . چون زندان وسیع بقدرکافی نبود گروه‌کثیری را در معادن محبوس ساختند .لیکن چنین به‌نظر می‌رسید که زندان‌نیرو و نشاطی به ایشان می‌بخشد . « ژنرال سموتس» Smuts که مأمور زجروشکنجهٔ ایشان بودآنان‌را بنام «معترضین‌با وجدان» میخواند.گاندی‌سه بار به‌زندان افتاد[1] . کسانی مردند و شهید شدند. جنبش بالا

۱ــ ژوزف دوك (Doke)که مذاکرات او باگاندی در ترانسوال فاش‌کنندهٔ بسیاری از حقایق است کتاب خود را در سال ۱۹۰۸ به دیدارگاندی در لباس محکومین به اعمال شاقه خاتمه میدهد و مینویسد که آن مرد را به قلعهٔ ژوهانسبورك منتقل‌کردند و با عده‌ای از جنایتکاران رذل و پست چینی در دخمهٔ تاریکی محبوس ساختند .

گرفت . در ۱۹۱۳ دامنهٔ آن از ترانسوال به ناتال کشیده شد. اعتصابات سخت ومیتینگهای‌شورانگیز به‌وقوع‌پیوست. حرکت دستجمعی هندیان از میان شهر ترانسوال افکار و عقاید را در افریقا و آسیا فوق‌العاده تحریك‌کرد. نفرت از این وضع در هندوستان نیز تجلی‌کرد و **لردهاردینگ** (Lord Harding) ، نایب السلطنه ، شخصاً در **مدرس** بلندگوی این ابراز انزجارگردید .

پیگیری رامش نا پذیر و افسون آن « روح بزرگ» همچنان درکار بود . زور در برابر نرمش قهرمانی زانو خم می‌کرد .[1] خونی ترین دشمن آزادی هندیان یعنی ژنرال « سموتس »که در ۱۹۰۹ اعلام میکرد هیچ اقدام وهن‌آمیزی را نسبت به هندیان از دفتر احوال شخصی ایشان حذف نخواهدکرد پنج سال بعد اقرار کرد که قلم بطلان به‌روی آنها کشیده است .[2] یك انجمن سلطنتی ، تقریباً درکلیهٔ نکات مورد ادعا ، به‌گاندی حق داد . در ۱۹۱۴ بموجب فرمانی مالیات سه لیره‌ای ملغی شدو آزادی اقامت

---

۱ ــ دخالت‌دونجیب‌زادهٔ انگلیسی بنام‌«ك ــ ف ــ آندریوز» و « و . و. پیرسن » به نحومؤثری به‌گاندی‌کمك کرد .

۲ ــ گاندی ایــن موضوع را درمقالــه‌ای بتاریخ ۱۲ مــه ۱۹۲۰ یادآور شده است .

در ناتال بکلیهٔ هندیانی‌که مایل بودند به‌عنوان‌کارگر آزاد در آنجا بمانند اعطاگردید . بالاخره پس از بیست سال فداکاری ، مقاومت منفی پیروز شده بود .



گاندی باحیثیت و احترام پیشوائی به‌هندوستان باز گشت . درآن سرزمین ، از ابتدای قرن ، جنبش استقلال ملی آغاز شده بود . سی سال قبل کنگرهٔ ملی هندوستان توسط چند تن از انگلیسیان متفکر ازقبیل **آ-او-هیوم** A . O . Hume و **سر ویلیام ودربرن** William wedderburn ، از آزادیخواهان دوران ویکتوریا، که مدتها جنبهٔ وفاداری‌کنگره رابه‌خاندان سلطنتی حفظ‌کرده بودند و میکوشیدند تا منافع هندوستان را باسلطهٔ انگلستان آشتی دهند تأسیس یافته بود . پیروزی ژاپون بر روسیه غرور آسیائیان را برانگیخت و تحریکات **لردکرزن** [1] احساسات میهن پرستان هندی را جریحه دار ساخت . در

---

۱ ــ ژرژ نــاتانیل‌لردکرزن Lord Curzon سیاستمدار انگلیسی (۱۸۵۹ــ ۱۹۲۵) و نایب‌السلطنهٔ هندوستان‌از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ و وزیر خارجهٔ انگلستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ که‌تأثیر عظیمی در سیاست انگلیس نسبت بخاورمیانه و هندوستان داشته است . (مترجم)

قلب کنگرهٔ ملی یك حزب افراطی تشکیل شدکه عقاید
ناسیونالیستی آن انعکاساتی درکشور پیداکرد . معهذا
حزب قدیم مشروطه خواه تا شروع جنگ جهانی زیر نفوذ
ج ـ ك ـ گوخال که میهن پرستی صمیمی ولی وفادار به
انگلستان بود باقی ماند و احساسات ملی‌که از آن هنگام
در این انجمن‌متشکل از نمایندگان هندوستان رسوخ کرده
بود تمام ایشان را به‌سوی فکر احیای خودمختاری(سواراج)
میبرد ، با آنکه همگان در معنای آن‌اتفاق نظر نداشتند ،
چه ، عده‌ای معتقد به همکاری‌با انگلستان بودند وگروهی
میخواستند اورپائیان را از هندوستان برانند ، برخی کانادا
و افریقای جنوبی را بعنوان نمونه مثل می‌زدند و بعضی
ژاپون را .گاندی راه حلی مختص بخود عرضه میکردکه
جنبهٔ سیاسی آن ضعیفتر از جنبهٔ مذهبی بود ولی در باطن
ازسایر راه حلهای موردنظر برای خود مختاری هندوستان
(هند سواراج) اساسی‌تر مینمود . گاندی برای منطبق
ساختن این راه حل با واقعیات عملی فاقد معرفت صحیح
به اوضاع واحوال محیط بود ، زیرا هرچندمأموریت طویل
المدهٔ او در افریقای‌جنوبی محك‌عجیبی‌برای آزمایش روح
هندی و سلاح مقاومت ناپذیر «آهیمسا» بود ولی‌او بیست‌و

سه سال تمام از کشور خود بدور افتاده بود. گاندی دست و پای خود را جمع‌کرد و به‌مطالعه پرداخت[1].

اوهنوز بقدری‌از فکر طغیان علیه امپراطوری‌بریتانیا بدور بودکه وقتی در سال ۱۹۱۴ آتش جنگ روشن شد به انگلستان رفت تا درآنجا یك هنگ مجهز به آمبولانس برای نجات مجروحین جنگ تشکیل دهد. وی (چنانکه خود در سال ۱۹۲۱ مینویسد)، «شرافتمندانه معتقدبودکه فردی از افراد امپراطوری است» و این مطلب را بعدها در نامه های خود بعنوان کلیهٔ انگلیسیان مقیم هند در سال ۱۹۲۰ یاد آور میشود: «دوستان عزیز، هیچ فرد انگلیسی بقدر من درطی مدت بیست و نه سال‌فعالیت اجتماعی‌بادولت امپراطوری همکاری‌نکرده است. من چهار بار حیات‌خودرا برای امپراطوری‌انگلستان به‌خطر انداخته‌ام... من تا سال ۱۹۱۹ با ایمان واعتقادی صمیمانه دم‌ازهمکاری‌زده‌ام...»

او دراین راه تنها نبود. سرتاسر هندوستان در سال ۱۹۱۴ دستخوش ایده آلسیم ریاکارانهٔ جنگ بخاطر احیای

۱ــ استاد محبوب اوگوخال Gokhale که در آن ایام تازه مرده بود ازگاندی قول گرفته بودکه تالااقل یکسال به‌دور هندوستان نگردد و بار دیگر ملت خود را ــ که تماسش با او قطع شده بود ــ از نزدیك نبیند خویشتن را به سیاست فعالانه و مثبت آلوده نکند.

حق بود . حکومت انگلیس با در خواست کمك ویاری از گاندی زیاد «درباغ سبز » به او نشان داده بود. خودمختاری هندوستان‌که تابه آنحد مطلوب و منظور بود بعنوان وثیقه وگرو همکاری در جنگ عرضه شده بود . در ماه اوت ۱۹۱۷ آقای **ای- س-مونتاگیو** E. S. Montagu وزیر کابینهٔ انگلستان و مسئول امور هند اعطای یك حکومت خود مختاری مسئول را به‌هندوستان و عده داد . یك انجمن مشاوره برای هندوستان تشکیل شد و درماه ژوئیه‌سال۱۹۱۸ **لرد چلمسفورد** به‌اتفاق «مونتاگیو » یك گزارش رسمی راجع به رفورم قانون اساسی امضاء کردند . خطر برای نیروهای متفقین درماههای اول سال ۱۹۱۸ فوق‌العاده‌بزرگ بود . **لوید‌جرج** Lloyd Georges در دوم آوریل خطابه‌ای بعنوان ملت هند ایراد نمود ، وکمیسیون جنگی که در پایان همان ماه در دهلی تشکیل یافته بود یاد آور شد که استقلال هندوستان نزدیك است . این بود که تمام ملت هند پاسخ مثبت دادند و گاندی یکبار دیگرکمك شرافتمندانهٔ خود را به انگلستان عرضه کرد . هندوستان ۹۸۵٫۰۰۰ سرباز آراست و فدا کاریهای بزرگی کرد ، و آنگاه با اعتماد تمام به انتظار اجر وفاداری خودنشست .

بیداری از این خواب اثری وحشت انگیز داشت .

در پایان آن سال خطر گذشته و از خدمات هندهیچ یادی در خاطرها نمانده بود . پس از امضای قرار داد خلع سلاح ، حکومت انگلستان زحمت تظاهر هم به‌خود نداد . وی نه تنها آزادیهای موعود را به هندوستان نبخشید بلکه آزادیهائی راهم‌که وجود داشت ملغی‌کرد . لوایح قانونی **رولت** Rowlatt که در ماه فوریه ۱۹۱۹ به شورای مقننهٔ امپراطوری در دهلی برده شد متضمن موادی‌حاکی از بی اعتمادی وهن آمیز نسبت بکشوری بودکه آنهمه گروگان برای اثبات شرافت و وفاداری خود داده بود . این قانون مقررات فرمان دفاع از هند در زمان جنگ را همچنان بقوت خودباقی می‌گذاشت و پلیس مخفی و سانسور مطبوعات‌وکلیهٔاذیت هاوآزارهای‌استبدادی مربوطبه‌حکومت نظامی واقعی را برقرار میکرد .

واکنش این قانون در هند سرخورده ، یك تکان خشم‌آلود بود . طغیان آغاز شد[1] وگاندی تشکیلات آنرا ترتیب داد .

گاندی‌درسنوات‌قبل، هم‌خودرافقط‌مصروف اصلاحات اجتماعی وبخصوص بهبود وضع کارگران کشاورزی نموده

۱ـ تاریخ آغاز جنبش «ساتیاگراها» (عدم مقاومت) را میتوان از۲۸ فوریهٔ ۱۹۱۹ دانست.

بود، و بی‌آنکه توجهی به او پیداکرده باشند در اغتشاشات کشاورزی سال ۱۹۱۸ در **کرا**(Kaira) از توابع « کجرات » و در **چمپاران** (Champaran) از توابع « بهار» سلاح خطرناکی راکه بزودی می‌بایستی در نبردهای ملی به‌کاربیرد پیروزمندانه بمعرض آزمایش گذاشته بود : این سلاح همان عدم مقاومت عملی است که خاص خود او است وما بعداً تحت عنوان **ساتیاگراها** (Sâtyagraha) یعنی نامی که خود گاندی به‌آن داده‌است بشرح‌آن‌خواهیم پرداخت .

لیکن گاندی تا سال ۱۹۱۹ در صف دوم قرارگرفته بود وازنهضت ملی هندوستان، که عوامل پیشروآن در سال ۱۹۱۶ بوسیلهٔ بانو **آنی‌بزنت** (Annie Besant) (که دیری نگذشت وفات یافت).مجتمع شده بودند و اکنون هندی بزرگ یعنی **لوکامانیا بال قندهار تیلك** (Lukamanya Bal Gandahar Tilak) را پیشوای خود میدانستند،اندکی بکنار بود . این مرد دارای قدرت فعالهٔ بی‌نظیری بود وسه موهبت عظیم هوش‌واراده و شخصیت را بصورت شبکهٔ آهنینی در خودجمع‌داشت. مغزی‌متفکر تر

از مغز گـاندی داشت و بیش از اوبه تمدن کهنسال آسیائی محیط بود . مـردی دانشمند و ریاضی دان و متبحر بود و همهٔ تجلیات نبوغش رادر راه‌خدمت به میهنش بکار انداخته بود . ضمناً مانند خود گاندی از هر نوع جاه‌طلبی شخصی مبرا بود و جز این نمیخواست کـه دعوی خود را بکرسی پیروزی نشاند و آنگاه از صحنه خارج شود وکارهای علمی خویش را از سرگیرد. وی مادام‌که زنده بود پیشوای بلا- معارض هند بشمار میرفت و اگر مرگ نابهنگام او در ماه اوت ۱۹۲۰ پیش نمی‌آمد چه روی میداد؟گـاندی کـه در برابر برتری نبوغ او سرتعظیم فرودمیآورد در روش سیاسی اختلافی فاحش با اوداشت وبیشك اگر **تیلك** زنده‌میماند جز آنکه یکنوع پیشوائی مذهبی‌نهضت برای‌گاندی بماند نقشی به او محول نمی‌شد . وآن‌وقت جهش ملل هند تحت رهبری این دوقائد چه صورتی پیدا می‌کـرد ! مسلماً هیچ قدرتی نمی‌توانست در برابـر آن تاب مقاومت بیاورد زیرا «تیلك»ابتکار عملی‌نهضت رابدست‌داشت و گاندی نیز مسلط برنیروهای‌معنوی بود. تقدیر نقش دیگری بازی کـرد کـه هم برای هند و هم برای خودگاندی جای تأسف بود . نقش

رهبری اقلیت و برگزیدگـان روحانی قوم با سرشت ذاتی گاندی و باتمنیات قلبی او سازگارتر بود و او با کمال میل حاضر بود ادارهٔ اکثریت را به « تیلك » واگذارد. او هیچگاه به اکثریت عقیده نداشت، لیکن در عوض، تیلك ایمان به اکثریت را دارا بود. این ریاضی دان اهل عمل به کثرت عده عقیده داشت و ذاتاً دموکرات بدنیا آمده بود، و نیز بدون توجه به الزامات مذهب جداً سیاستمدار بود. او می‌گفت: « سیاست کار سادهوها (روحانیون و قدیسین) نیست ». این دانشمند بقول خود حاضر بود حقیقت را نیز فدای آزادی کشورش کند. این مرد درستکار کامل عیار که یك لکه هم در دفتر حیاتش وجود نداشت بی‌تردید فتوا میداد که هرکاری در سیاست عین صوابست. می‌توان باورکرد که بین چنین شخصیتی با زمامداران مسکو روابط فکری امکان پذیر بوده باشد. لیکن فکر گـاندی بکلـی معارض با این اندیشه است[1]. مباحثات بین تیلك وگاندی ضمن تأیید احترام متقابـل نسبت بهم بجز تأیـید تناقض موجود بین روشهای آندو اثری نداشته است (یعنی بین دو مردی کـه تا به آن حـد نسبت

۱ــ وی در ۲۴ نوامبر ۱۹۲۱ مخالفت خود را با بلشویسم صریحاً اظهار داشته است.

بهم صمیمی بوده و هردو نقشه‌های عمل و اقدام را بر اساس فکر طرح ریزی کرده‌اند تناقض‌شدید عوامل آمره‌ای که بر وجود ایشان حکم‌فرما بوده است بارز است) . گاندی در برابر تیلك اعلام می‌دارد که اگر مجبور به انتخاب شود آزادی را فدای حقیقت خواهد کرد و عشق مذهبی او به‌وطنش هرچندقوی باشد مذهبش را مقدم می‌شمارد :

« من در هند ازدواج‌کرده‌ام و همه‌چیزم را مدیون او هستم . من ایمان دارم به اینکه وطنم مأموریتی دارد ولی‌اگر در ایفای آن قصور ورزد آن لحظه برای من ساعت امتحان خواهد بود و من امیدوارم خود از میدان بدر نروم. مذهب من حدود و ثغور جغرافیائی نمی‌شناسد ، و اگر ایمان من زنده باشد از عشق بخود هند نیز پا فراتر خواهد نهاد ...»[1]

این سخنان بزرگی است که معنای کامل انسانی خود را به نبردی‌که ما اکنون بشرح آن خواهیم پرداخت می‌بخشد، زیرا این سخنان ، حواری هند را بدل‌به حواری جهانی‌و‌به همشهری همهٔ‌افرادعالم خواهدکرد[2] ، وجنگی‌که هم‌اکنون چهارسال‌است به‌دست مهاتما درگیرشده‌است بخاطر همهٔ ما است .

۱ــ نطق مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۰ ــ گاندی دراین‌نطق‌باعقیدهٔ «طرفداران شمشیر» مخالفت می‌ورزد .

۲ــ «بشریت یکی‌است . البته‌اختلافاتی ازنظرنژادهاوجود دارد ولی هرچه نژاد والاترباشد وظایف بیشتری برعهده دارد.» (مذهب‌اخلاقی) .



در خور امعان نظر است که حتی دراین لحظه که گاندی در رأس جنبش انقلابی علیه **قانون رولت** قرار میگیرد تمام هم او مصروف بر این است که « جنبش را از طریق اعمال‌زورمنحرف سازد » ، چه بهرحال نهضت درشرف تکوین است وبایدآنرا رهبری‌کرد .

برای فهم‌بیشترمطالبی‌که ذیلا خواهدآمد بایدبخاطر آوردکه فکرگاندی دارای دو طبقه است : یکی زیر بنای مذهبی‌که بسیار قابل‌توجه‌است، ودیگر تحرك اجتماعی‌است که‌گاندی روی آن زیر بنا ، باتطابق با امکانات فعلی وبا تمنیات‌کشور ، میسازد . مذهبی بودن اوذاتی و جبلی است وسیاستمدار بودنش‌برحسب ضرورت. بتدریج‌که‌فشارحوادث وازبین رفتن سایرزعمای قوم اورا مجبور بقبول‌وظیفهٔ خطیر هدایت‌کشتی درطوفان میکنندجنبهٔ سیاسی وعملی تحرك او قوام میگیرد . لیکن اصل بنا همیشه همان زیرخان معبد است : این زیرخان ، وسیع وعمیق است وبرای این‌منظور ساخته شده‌است‌که روزی معبد عظیم‌تری غیرازآنچه اکنون

شتابزده برروی‌آن میسازندبناکنند . تنها این زیرخان است که دوام دارد، بقیه موقتی‌است و بکارسالهای تحول‌می‌آید. پس‌لازم است این معبد زیر زمینی‌که پایه های استوار فکر گاندی برآن قرارگرفته است شناخته شود: در آن زیرخان است‌که‌گاندی هرروز به‌عزلت می‌نشیند تابرای‌اعمال‌اخروی خود نیرو بگیرد .

گاندی با ایمانی راسخ به مذهب ملت خود یعنی به هندوئیسم معتقداست، لیکن نه مانند ملائی‌که پابند به‌متون باشد و نه مانند خرمقدسی‌که‌چون وچرا نپذیرد و هرسنتی را کورکورانـه قبول‌کند . مذهب او دوناظر دارد ، یکـی وجدانش ودیگرعقلش :

« من از مذهب بت نمیسازم و هیچ عمل بدی‌را که در لوای نام مقدس او انجام بگیرد نمی‌بخشم . . . هیچ اشتیاق ندارم‌که‌کسی را به‌دین‌خودبیاورم مگرآنکه بتوانم ازعقلش مدد بگیرم . من حتی حاضرم کهنسال‌ترین خدایان « شاسترا »را چنانچه نتوانند عقل مرا مجاب‌کنند نفی کنم ...»[1]

۱ـ ژوئیه ۱۹۲۰ ـ «عقیدهٔ من ازمن نمیخواهد که تمام آیات مذهبی‌را ملهم از طرف خدا بدانـم . من ازگـردن نهادن بهرگونه تفسیری هرچند عالمانه باشد درصورت مغایرت باعقل و منطق وباروح اخلاق ابادارم..» (ششم‌اکتوبر۱۹۲۱).

نکتهٔ دیگرکه اساسی‌است اینست‌که‌گاندی هیچ‌گونه حد و حصری را در مذهب هندو نه قبول دارد و نه اجـازه میدهد :

«من معتقدنیستم‌که جنبهٔ الوهیت‌تنها ازآن‌کتب آسمانی ودا است. من‌ایمان‌دارم‌که توریة وانجیل‌وقرآن و زند واوستا نیز مانند «ودا» ها از جانب خدانازل شده‌اند....
هندوئیسم یك مذهب تبلیغی نیست ودر آن برای پرستش تمام پیغمبران جهان‌محل هست .. این مذهب از هرکس خواستار است‌که خدا را ازروی اعتقاد و یا « دارما » ی خود بپرستد . و بدین ترتیب باتمام ادیان در صلح و صفا بسر می‌برد. » [۱]

گـاندی از اشتباهـات و عیوبی‌کـه وارد مـذهب هندوئیسم شده‌اند غافل نیست و آنها را نکوهش می‌کند ، لیکن...

«من‌نمیتوانم نسبت‌بمذهب هندوئیسم احساساتی بیش‌از آنچه‌نسبت به همسرخوددارم ابرازکنم . زنمن‌بیش‌ازتمام زنان عالم درمن هیجان‌برمی‌انگیزد . البته نه‌تصورکنیدکه اوبی‌عیب باشد. من‌بجرأت می‌گویم اوبیش‌ازآن عیب داردکه من‌میتوانم

۱ـ ایضاً: «تمام مذاهب عالم راههای مختلفی‌هستندکه بـه مقصد واحدی منتهی‌میشوند» ـ (هندسواراج). تمام‌ادیان براساس اخلاقیات واحدی پی‌ریزی شده‌اند . مذهب اخلاقی من از قوانینی بوجـود آمده‌است‌کـه‌کلیهٔ افراد عالم رابهـم پیونـد میدهد . » (مذهب‌اخلاقی) .

ببینم ، لیکن احساس یك علقهٔ غیرقابل زوال در میان است . درمورد مذهب هندوئیسم نیز ، باهمه عیوب و قیودش ، حال برهمین منوال است. هیچ چیز بقدرلحـــن آهنگین «جیتا» و «رامایانا» یعنی دوکتاب‌آسمانی منحصر بفرد هندوئیسم که من ادعای شناختن‌آنهارا دارم مرابوجد وشوق نمی‌آورد .... من از عیوب فعلی که اماکن مقدسهٔ هندورا ملوث کرده‌اندآگاهم، لیکن با اینهمه ، من آنها را دوست میدارم ... با آنکه یـــك اصلاح طلب بتمام معنی‌هستم هیچیك ازعقاید اصلی‌هندوئیسم را رد نمیکنم... ۱

پس آن حقایق اصلی‌کـــه‌گانـدی برآنها صحه‌می‌ـ گذارد کدامند ؟ او در مقاله‌ای به تاریخ ۶ اکتوبر ۱۹۲۱ که رسالهٔ مذهبی اواست ایـــن حقایق را صریحاً بر شمرده است:

«۱ــ من به‌کتب «ودا» و«اوپانیشاد» و«پورانا» و بـــه هرچه کـــه عنوان نوشته های مقدس هندو برآن اطلاق شود معتقدم وبالنتیجه به «آواتار» و به احیای مجدد روح ایمان دارم.

«۲ ــ من به « وارناشراما دارما » ۲ (مراتب طبقات)

۱ــ ۶اکتوبر ۱۹۲۱.

۲ــ ازنظرلغوی«وارنا» بمعنی‌رنك و طبقه و «کاست»است. «شراما» بمعنی‌محل‌نظم و انضباط و «دارما » بمعنی مذهب است. اجتماع مظهری است‌ازنظم‌وانضباط طبقات وهمین‌خوداساس مذهب هندوئیسم‌است.

ایمان دارم لیکن منحصراً بمعنائی که کتب «ودا» به آن می بخشند، نه بمعنای فعلی وعامیانه وخشن کلمه .

«۳ــ من به حمایت ازماده گاو بمعنائی بسیار وسیع تر از آنچه عامه بدان میدهند اعتقاد دارم .

«۴ــ من آئین بت پرستان را انکار نمی کنم .»

هر اروپائی که درهنگام قرائت رسالۀ مذهبی گاندی به این سطور میرسدپیش خود چنین نتیجه میگیرد که طرز فکر منعکس در آن چقدر باطرز تفکر ما متفاوت و تا چه حد در قالبی از عقاید مذهبی و اجتماعی مقید است و فاصلۀ زمانی ومکانی فاحشی با فکرما دارد و دارای وجه مشترکی بااندیشه و ادراك ما نیست، و خلاصه ادامه دادن بقرائت آن کاری بیهوده است . با این وصف بخواندن ادامه میدهد. چند سطر پائین تر بمطلبی برمی خورد که برای او آشناتر است :

«من به این اصل مذهب هندو معتقدم که هیچکس خدایان «شاسترا» رانمی شناسد مگر آنکه در عصمت(آهیمسا) و حقیقت (ساتیا) وتسلط بر نفس (براهماچاریا) بدرجۀ کمال رسیده واز تحصیل وتملك مال ومنال دنیوی چشم پوشیده باشد . »

دراینجاسخن هندو به سخن انجیل میرسدوگاندی ازاین تواردآگاه بوده است. کتاب « مذهب اخلاقی » به نقلی ازقول

مسیح پایان‌می‌پذیرد[۱] . یك‌کشیش انگلیسی درسال۱۹۲۰از گاندی دربارهٔکتابهائی‌که شدیدترین تاثیررادرا وبخشیده‌بود سئوال‌کرد، اودرجواب‌گفت : وصایای[۲] جدید . بعلاوه ، بنا به‌اقرارصریح خودگاندی[۳]، وی‌الهام مقاومت منفی رادرسال ۱۸۹۳ مدیون قرائت نطق مسیح‌تحت عنوان « عهد و میثاق بر سرکوه » می‌دانست . مخاطبش با تعجب از او پرسید : «مگر قبلا این الهام را با قرائت کتابهای هندو پیدا نکرده بودید ؟ » گاندی مصراً گفت : « ــ خیر ، من قبلا کتاب « بهاگوادجیتا » را میشناختم و آنــرا میستودم لیکن کتاب وصایای جدیدبودکه مرا به ارزش مقاومت منفی‌آگاه‌ساخت. من‌وقتی آن کتاب را میخواندم از شادی لبریز بودم . البته کتاب « بهاگوادجیتا » این احساس را در من قوت بخشید و کتاب تولستوی بنام : « قلمرو خدا در وجودتست » شکل ثابت و پا برجائی به آن داد»[۴] :

---

۱ ــ جویای‌قلمروخداوطالب‌حقیقت‌باش ، باقی‌همه را به‌رسم سرانه بتوخواهند بخشید.

۲ ــ هند جوان‌مورخ ۲۵فوریهٔ ۱۹۲۰.

۳ــ اعتراف درنزد ژوزف دك در۱۹۰۸ .

۴ــ بـازگاندی به ژوزف دك میگوید ، خدادرطی قرون و اعصار به‌اشکال مختلف تجلی‌کرده‌است . کریشنادر جیتا گفته‌است: «وقتی مذهب رو به انحطاط میرود و بیدینی چیره میشود ، آنگاه من تجلی‌می‌کنم و برای حمایت از نیکی ونابودی بــدی و تشدید ارکان دارما (دین) باردیگروبرای‌همیشه بجهان بازخواهم‌گشت.»

در واقع نباید فراموش کردکه این مؤمن آسیائی از **تولستوی** [۱] الهام گـرفته و **راسکین** [۲] و **افلاطون** [۳] را ترجمه‌کرده است ، **به تورو** [٤] متکی است و **مازینی** [٥] را

بقیه ازصفحهٔ قبل

« مسیحیت جزئی ازآئین خداشناسی‌من است . مسیح تجلی درخشانی ازخدا است لیکن تجلی منحصر بفردنیست ومن‌اوراتنها برتخت نمی‌بینم ...»

۱ــ نشریهٔ هندسواراج در پایان حاوی فهرستی ازشش اثر تولستوی است که‌گاندی تنظیم نموده و توصیهٔ خواندن آنهـا را می‌کند . ازآن‌جمله‌اند؛ «قلمروخدا درو جودتست» . «هنر چیست؟» و«چه‌باید‌کرد؟ .» گاندی با ژوزف دك از نفوذ عمیقی‌که تولستوی دراوداشته‌است سخن میگوید لیکن اضافه میکندکه از نظرافکار سیاسی پیرواونیست... وقتی‌درسال ۱۹۲۱ ازاوسؤال میشودکه چه روابطی‌با کنت تولستوی دارید درمجلهٔ هند جوان مورخ ۲۵اکتبر ۱۹۲۱ جواب میدهد: « روابط ستایشگری مؤمن‌که درزندگی‌دین بیسار به‌او دارم .»

۲ــ راسکین (Ruskin) منقد و دانشمند علم‌الاجتماع و نویسندهٔ انگلیسی (۱۸۱۹ ــ ۱۹۰۰) (مترجم) وگاندی از این نویسنده مخصوصاً کتاب « تاجی از برك زیتون خـودرو » را بسیار دوست میداشت .

۳ ــ رسالات دفاع سقراط و مرك سقراط که بوسیلهٔ‌گاندی ترجمه شده بود در سال۱۹۱۹ ازطرف دولت هندوستان جزو کتب ممنوعه شناخته شد .

۴ــ تورو (Thoreau ــ هانری) نویسندهٔ آمریکائی (۱۸۱۷ ــ ۱۸۶۲) که کتاب او بنام « زندگی در جنگلها » معروف است (مترجم).

۵ ــ مازینی (Mazzini)وطن‌پرست ایتالیائی (۱۸۰۵ــ ۱۸۷۲) و مؤسس انجمن سری « ایطالیای جوان » که در تبعید نیز دست از تحریکات و از تهییج جوانـان ایطالیائی برنمیداشت . (مترجم)

میستاید و آثـار **ادواردکارپنتر**[1] را میخواند و فکر او از افکار اروپائی وامریکائی اشباع شده‌است. هرفرداروپائی که زحمت نزدیك شدن به افکار او را بخود بدهد دیگر موجبی در میان نیست که خود را نسبت بدآن افکاربیگانه احساس کند. در آنصورت معنای عمیق مواد «رساله» را که الفاظ آن برای او حیرت انگیز است درخواهد یافت. بخصوص چنین بنظر می‌آید که دو ماده از آن رساله سدی غیرقابل عبور بین روح مذهبی هند وروح اروپائی به‌وجود آورده باشند: یکـی آئین حمایت از ماده گاو و دیگـر سیستم ترتیب طبقات[2]. حـال ببینیم مفهوم این دو، درنظر گاندی چیست:

مسلماً این دوماده، در مجموعهٔ عقاید او، از مواد تبعی نیستند، چه، حمایت از ماده گاو یکی از جنبه های

۱ــ کارپنتر نویسندهٔ انگلیسی (مترجم)

۲ــ نباید تصور کرد که گاندی در مرحلهٔ آئین بت پرستی توقف کرده است. خوداومینویسد: «من احترامی برای بتهاقایل نیستم ولی بت‌پرستی جزو خصوصیات طبیعت بشر است.» گاندی در این مسئله بچشم احتیاجی‌مینگرد که قابل احترام‌است وباعجز و ناتوانی روح بشر سازگار، چه، انسان گاهی اوقات نیازمند است به اینکه عقیدهٔ خود را در یك شیی مادی تجسم دهد تا بهتر بتواند به‌پرستش آن بپردازد، واین همان‌چیزی‌است که ما در کلیه کلیساهای کاتولیکی خود می‌بینیم.

مشخصهٔ مذهب هنـدو است . حتی خود گانـدی در آن بچشم یکـی از عالی‌ترین مظاهر پیشرفت فکـری انسانی مینگرد . چرا ؟ برای آنکه مظهر « عالم مادون بشر » است که بشر باآن عهد اتحاد بسته‌است ؛ بمعنای « برادری بین انسان و حیوان » است ؛ و بنا به تعبیر زیبای خودش « موجود انسانی را از حد همنوعان خود فراتـر میبرد و شباهت انسان را با هرچه جاندار است محقق میسازد . » واینکه ماده گاو را از میان سایر حیوانـات برگزیـده‌اند علت اینست که این حیوان در هندوستان بهترین مصاحب آدمی و سرچشمهٔ خصب و نعمت است ، وگانـدی در این « حیوان نجیب » چکامه‌ای ازرحم وشفقت می‌بیند . لیکن اعتقادی که گانـدی بماده گاو دارد فاقد هرگـونه جنبهٔ بت پرستی است و هیچکس بشدت او تدین خرافی و عاری از نیکـی‌ملت هند را کـه فقط پابند الفاظند و بروح و معنای شفقت نسبت بـه « مخلوقات بیزبان خـدا » عمل نمی‌کنند محکوم نمیسازد . وهمینکـه روح مطلب فهمیده شد (و چـه کسی بهتـر از جانشین فـرانسوا داسیز فهمیده بود) دیگر اهمیتی که گاندی برای آن قایل است عجیب جلوه نمی‌کند . او دراین گفتهٔ خود بخطا نرفته است کـه

حمایت ازماده‌گاو، به مفهومی‌که خود برای آن قایل است، « موهبتی است که مذهب هندو به‌جهانیان بخشیده است » ، زیرا بنا به گفتهٔ انجیل : « بستهٔ خود را مثل خود دوست بدار » و سپس اضافه می‌کند کـه : « هرچه جان داردبستهٔ تست .»[۱]

سیستم طبقات مسئلهٔ دیگری است‌که شاید مشکل‌تر مورد قبول فکر اروپائی واقع شود (لااقل اروپای امروز ، زیرا خدا می‌داند چه چیز ما را در آینده از شراین تحولی کـه فقط اسماً دموکراتیك است حفظ خواهدکرد !). من هیچ ادعا نمی‌کنم کـه بتوانم با عرضه کـردن توضیحات خود گاندی این مسئله را بقبولانم ، و چنین اشتیاقـی هم ندارم . لیکن این توضیحات صریحاً نشان می‌دهد کـه هیچگونه اندیشهٔ نخوت ورجحان اجتماعی الهام بخش‌این عقیده نیست بلکه مبتنی بر فکر وظیفه و تکلیفی است کـه برای هرطبقه تعیین شده‌است . گاندی خود می‌گوید :

۱ــ راجع بـه‌آئین « حمایت از ماده‌گاو » رجـوع شود به مقالات گاندی مورخ ۱۶مارس و۸ژوئن و۲۹ ژوئن و ۴ اوت ۱۹۲۰ و ۱۸مه و ۶ اکتوبر ۱۹۲۱ در هند جوان . راجع بـه سیستم طبقات رجوع شود به مقالات ۸ دسامبر ۱۹۲۰ و۶ اکتوبر ۱۹۲۱ .

« من به‌این عقیده رسیده‌ام که قانون توارث جاودانی است‌وهرگونه تلاشی‌برای تغییرآن منجربه هرج و مرج مطلق خواهد شد..وارثشرا اما لازمهٔ سرشت‌بشری است ومذهب هندو فقط‌آنرا بصورت علم درآورده است ... »

لیکن گاندی طبقات را فقط بچهار محدود میسازد ـ **برهمن** (طبقهٔ تحصیل کـرده و روحانـی) ، **کشا تریا** (نظامی و دولتی) ، **ویشیا** (بازرگانی) و **شودرا** (کار و خدمات دستی) ، وبین ایشان قایل به هیچگونـه ارتباط اعلی و ادنی نیست و معتقد است کـه این تقسیم بندی فقط از نظر اشتغالات مختلف و وظایف و تکالیف است ، لاغیر، وهیچگونه مزیت ورجحانی در بین نیست .[1]

« این برخلاف خصیصهٔ مذهب هندو است‌که مردی‌مرتبهٔ بالاتری برای خودقایل شود ویادیگران را در مرتبهٔ پست‌تری قراردهد . همه برای خدمت به‌آفرینش یزدان بجهان‌آمده‌اند، «برهمن» باعلم‌ودانائی، «کشاتریا» بانیروی حمایت‌گر،«ویشیا» با استعداد تجاری و «شودرا» باکاربدنـی‌خود. این بدانمعنی نیست‌که برهمن از کار بدنی معاف باشد ، بلکه او برای دانش اندوزی‌مستعدتراست. و نیز بدانمعنی‌نیست‌که یکتن‌شودرا نتواند

۱ـ وقتی در طی قرون و اعصار ، طبقات اولیه به طبقاتی متفرعن واز خود راضی تبدیل شدند اوپانیشادها صدا به اعتراض برداشتند .

تحصیل دانش‌کند ، بلکه‌او باکاربدنی خودبهتر خدمت خواهد کرد، و نیازی نیست به‌اینکه هوس شغل و وظیفهٔ دیگران بسرش بزند . برهمنی‌که بخاطر دانائی مدعی مزیت ورجحان خود بردیگران است ، بمحض چنین ادعائی ازمقام خودبزیرخواهد افتاد وفاقددانش واقعی‌است... علت غائی «وارناشراما» صرفه جوئی درنیروی فعالهٔ اجتماعی (تقسیم صحیح آن) وکف نفس بطریق درست بکمك نیروی اراده‌است و بس ...»

بنا براین سیستم ترتیب طبقات بر «کف نفس» مبتنی است نه برامتیاز • از طرفی فراموش نکنیم که در عقیدهٔ تناسخ ارواح ، طبیعت در طی توالی وجود ها با تبدیل برهمن به شودرا و بالعکس تعادل برقرار خواهد ساخت .

مسئلهٔ مطرودین هیچگونه ارتباطی به چهار طبقهٔ مختلف‌الاسم ولی متساوی‌الحقوق ندارد . ما خواهیم دید که گاندی باچه اشتیاق آتشینی بمبارزه علیه‌این بیعدالتی اجتماعی ادامه میدهد . و این یکی‌از مهیج‌ترین‌جنبه های رسالت او است . مسئلهٔ مطرودین در نظر او ننگ مذهب هندو است ، تحریف زشتی است از آئین واقعی ولکه‌ایست بردامان‌هندوئیسم ، و او به‌نحوی غیر قابل اغماض از آن رنج می‌برد . دراین باره می‌نویسد :

« ترجیح میدهم قطعه قطعه شوم ولی برادران خود را

کـــه از طبقات مطرود هستند نفی نکنم ... من هیچ میل ندارم دوباره زنده شوم ولی اگر شدم میخواهم درمیان مطرودین به دنیا بازآیم تا درتحقیر ها وتوهین هائی که به ایشان روا میدارند سهیم باشم وبه آزادی ایشان بکوشم ...[۱]»

گاندی پسر بچهٔ مطرودی را به فرزندی قبول کرد واز آن شیطانك ملوس و شیرین هفت ساله که درخانهٔ او مایهٔ غم وشادی بود-است به مهر ومحبت یاد می کند .

من برای نشان دادن این قلب بزرگی که در زیـــر ردای آئین هندو متصف به صفات مسیحیت است به قدرکافی سخن گفتم . او تولستوی مهربان تـر و آرام تـری است ، و اگـر جرأت گفتن داشته باشم به معنای اعم کلمه ذاتاً «مسیحی» تر ؛ زیرا مسیحی بودن تولستوی بیشتر ارادی است نه ذاتی .

جائی که وجه تشابه بین این دو مرد آشکار میشود و جائی کـه شاید نفوذ تولستوی در گـاندی واقعی تر است همان مسئلهٔ محکوم ساختن تمدن اروپائی از طرف گاندی است .

از عهد **روسو** ببعد محاکمهٔ تمدن بوسیلهٔ آزادترین

---

۱ ۲۷ آوریل ۱۹۲۱

افکار اروپائی ادامه داشته وآسیای بیدار شده برای‌تشکیل پروندهٔ وحشت انگیزی علیه اشغالگـران خود کافی بوده است‌که از همان نوشته‌های شکوه آمیز ایشان تحصیل دلیل ومدرك کند . گاندی در این کارکوتاهی نکرده استورسالهٔ « هند سواراج » او فهرستی از این کتب متهـم کننده راکه اغلب‌آنها بوسیلهٔ انگلیسیان نوشته‌شده‌است بدست می‌دهد . لیکن سند بلا جواب همـانست کـه تمدن اروپائی بدست خـود و بنام اصول کاذبه با خون نژادهـای ستمدیده و غارت شده و بکثافت آلـوده نوشته است . و افشای بارز این دروغ ، این حرص و آز ، این درندگـی بیشرمانـه در جلـو چشم دنیا ، بخصوص بـا جنگ اخیر کـه بجنگ تمدن موسوم شده صورت گـرفته است . بیخبری و ناآگاهی اروپا بحدی بودکه خود او ملل آسیائی وافریقائی را بتماشای عریان بودن این حقایق دعوت‌کرد. ملل مزبور نیز دیدند و قضاوت‌کردند .

« **جنگ اخیرماهیت شیطانی [۱] تمدنی را که براروپای**

۱ـ این کلمه اصطلاحی است‌که اغلب بقلم‌گاندی می‌آید ، « اعتقاد به بر حق بودن « طرد » و موجه بودن وجود « مطرودین » یکی ازابداعات‌شیطان‌است. (۱۹ ژوئن ۱۹۲۱) .

امروز حکمفرما است نشان داده است.کلیهٔ قوانین اخلاقیات عمومی بدست فاتحین و بنام‌شرافت نقض شده است.هیچ‌دروغی در صورت لزوم پست و وقیح تلقی نشده است.درپس پردهٔ‌تمام جنایات ، انگیزهٔ کاملا مادی‌آن به‌چشم می‌خورد . اروپا مسیحی نیست بلکه ابلیس را پرستش می‌کند . . . »[1]

خواننده بااین قبیل‌افکارکه ازپنج‌سال بایتطرف ، درهندوستان وژاپن بیش‌از بیست بار بازگو شده است برخورد می‌کند . حتی در کسانی که برای بیان آشکار این مطالب بیش‌از حد محتاطند اکنون دیده می‌شود که این اعتقاد بر ناصیهٔ ایشان نوشته است . البته این اعتقاد از نتایج خانه بر انداز حاصله از پیروزی گرانبهای ۱۹۱۸ است ، لیکن گاندی ، برای دیدن چهرهٔ واقعی تمدن ، لازم نبود تا ۱۹۱۴ صبرکند ، چه ، تمدن چهرهٔ بی نقاب خود را در طی بیست سالی که او در افریقای جنوبی اقامت داشت به‌وی نشان داده بود ، و او در رسالهٔ« هند سواراج » مورخ ۱۹۰۸ خود « تمدن جدید » را بنام « عیب بزرگ » اعلام‌کرده است .

گاندی می‌گوید که تمدن اسمی بیش نیست و به قول یك اصطلاح هندوئیسم همان « عصر سیاه » یا « عصر

---

۱ ــ ۸ سپتامبر ۱۹۲۰.

ظلمتها » است . به زعم این‌تمدن، مادیات تنها هدف زندگی است و در آن کمترین اعتنائی به معنویات نمی‌شود . این تمدن ، اروپائیان را دیوانه می‌کند و ایشان را بندهٔ زر میسازد و برای استقرار صلح و صفا و حتی ادارهٔ زندگی داخلی خود عاجز و ناتوان می کند . این تمدن جهنمی است برای ضعفا و برای طبقات کارگر ، و نیروی حیاتی نژادها را تحلیل میبرد . این تمدن شیطانی خود باعث نابودی خود خواهد شد . دشمن واقعی هند همین تمدن است که از خود انگلیسیان دشمن تر است ،چه انگلیسیان شخصاً شریر نیستند بلکه بیمار تمدن خویشند . بدینجهت گاندی با آنعده از هموطنان خود که میخواهند انگلیسیان را از هندوستان برانند تا از آن یك کشور « متمدن» بهشیوهٔ اروپائی بسازند مبارزه می‌کند و بقول او چنین‌کاری « ایجاد سرشت پلنگی است بدون‌خودپلنگ ». خیر خیر ، ضروری‌ترین و « بزرگترین تلاش » باید طرد تمدن مغرب زمین باشد .

سه دسته از مردم هستند که گاندی علیه ایشان با خشونت خاصی قیام می‌کند : قاضیان ـ پزشکان ـ و

معلمان .

طرد دستهٔ اخیر قابل توجیه است ، زیرا هم ایشانند که زبان و افکار خود ملت هند را از یاد آنان برده‌اند ، و ایشانند که انحطاط ملی را به کودك تحمیل می‌کنند . از این گذشته ، این گروه فقط با قوهٔ درا که کار دارند و از دل غافلند و از اصل شخصیت بسهل انگاری می‌گذرند . بالاخره این گروه ارزش کار دستی را پائین می‌آورند ، و تعلیم و تربیتی که صرفاً جنبهٔ تخیل داشته باشد برای ملتی که ۸۰٪ آن کشاورز و ۱۰٪ آن صنعتگر است جنایت واقعی است .

حرفهٔ قضاوت نیز بر خلاف اخلاق است . دادگاه‌های هندوستان آلت اعمال قدرت بریتانیا هستند و آتش نفاق بین هندیان را دامن می‌زنند ، و بطورکلی در همهٔ ایالات از مناقشات و منازعات جانبداری می‌کنند و بر تعداد آنها می‌افزایند . این حرفه راه بهره‌برداری سود بخشی برای عناصر فاسد است .

راجع به پزشکان، گاندی معترف است که اول مجذوب حرفهٔ ایشان بود ولی دیری نگذشت که فهمید

پزشکی شغل شریفی نیست . پزشکی مغرب زمین منحصراً به تسکین آلام جسمانی بیماران میپردازد و بهیچ وجه در صدد ریشه‌کن کردن علل بیماری که قسمت اعظم آن عیوب اخلاقی است برنمی‌آید : حتی می‌توان گفت که با دادن وسایل تمتع بیدردسر از آن عیوب بکسانی که واجد آنند درواقع به‌تکثیر آنها همت‌می‌گمارد. بنا براین پزشکی درفاسدکردن اخلاق یك ملت سهیم است و اورا با دارو و درمان خود ، که گاندی آنرا « افسون سیاه »[1] نام نهاده و موجب انحراف ملت از نظم و انضباط قهرمانی جسم و روح است ، ضعیف میسازد . گاندی در مقابل این پزشکی دروغین مغرب زمین، که‌اغلب بشدتی خارج از حد و وصف تخطئه‌اش کرده است ، بەطب‌واقعی پیشگیری قایل است ، و یکی از رسالات کوچك خود تحت‌عنوان « راهنمای تندرستی » را که نتیجهٔ بیست سال تجربه است به بحث دراین باب اختصاص داده است . این رساله بهمان اندازه که جنبهٔ طبی دارددارای جنبهٔ اخلاقی است ، چه

۱ـ نباید فراموش‌کرد که یکی از موجبات خشم گاندی از طب اروپائی اینست که بـه تشریح جسم زندهٔ جانوران می‌پردازد ، و این در نظر او « سیاه ترین جنایت بشری » است .

«بیماری نه تنها نتیجهٔ اعمال بلکه نتیجهٔ افکار ما نیز میباشد» و بنابراین بدست دادن قواعدی برای پیش‌گیری بیماری نسبةً آسان است، زیرا: «تمام بیماریها دارای ریشهٔ واحدی هستند و آن عدم پیروی از قواعد و قوانین طبیعی بهداشت است. جسم قرارگاه خدا است، باید آنرا پاك و پاکیزه نگاهداشت.» از طرفی در تجویزات گاندی (که با لجاج بسیار به انکار داروهای امتحان شده‌می‌پردازد) تعقل صحیح زیاد است لیکن جنبهٔ سخت‌گیری اخلاقی آن نیز فوق‌العاده شدید می‌باشد.[1]

باری، قلب تمدن جدید (عصر آهن: قلب آهن) ماشین است. این ماشین بت مهیبی است. باید آنرا به‌دور انداخت. آرزوی قلبی گاندی این بود که ریشهٔ ماشینیسم جدید از هند برکنده شود. او انقیاد هندوستان و تبدیل شدن‌آنرا به بازار انگلیسی بریك هندوستان آزادکه وارث ماشینیسم انگلستان‌باشد ترجیح می‌داد:

«خریدن منسوجات منچستر بهتر از نصب کارخانه‌های منچستر در هندوستان است. یکنفر راکفلر هندی امتیازی‌بر

---

۱ ــ بخصوص‌در مورد روابط جنسی عقیدهٔ سختگیر او «سن‌پل»حواری عیسی را به‌یاد می‌آورد.

راکفلر سایر نقاط ندارد. ماشینیسم گناه بزرگی است، چه، ملتها را بردهٔ خود می‌سازد ... و پول نیز مانند فسق و فجور جنسی سم مهلك به‌شمارمی‌رود ...»

لیکن هندیانی که مسخر افکار جدید شده‌اند از او می‌پرسند: پس هند بدون راه آهن و تراموا و صنایع عظیم چه خواهد شد؟ گاندی جواب می‌دهد: « مگـر پیش از این فاقد این چیز ها نبوده است؟ از هزاران سال پیش، هند، یکه و تنها در وسط موج سیال امپراطوریها ثابت و پا برجا مانده و همه چیز بر او گذشته است. او از هزاران سال پیش توانسته است فن تسلط بر خـود و دانش سعادت را تحصیل کند، و در ایـن راه لازم نیست از دیگـران چیزی بیاموزد، هند، ماشینیسم و شهرهای بزرگ نخواسته است. گاوآهن کهنه‌وچرخ نخ ریسی و تعلیم وتربیت‌کهنسال بومی خرد و رفاه او را تأمین کرده است. ما باید بهمان سادگی قدیم برگردیم، واین‌کار، بیشك نه دریك وهله بلکه بتدریج وباصبر وحوصله ممکن است، بدینطریق که هرکس بکوشد نمونه شود ... » [1]

اینست بطون فکر گانـدی، و واقعاً ثقیل است. این فکر مبتنی بر نفی ترقی و تقریباً بر نفی دانش اروپائی

۱ــ ازکتاب «هندسواراج»

است[1] . این اعتقاد قرون وسطائـی در معرض تصادم با فشار آتشفشانی فکر بشری و مواجه با خطر متلاشی شدن است . لیکن بدواً ، احوط اینست که بجای « فکـر بشری» بگوئیم «فکری از افکار بشری»، چه اگر بتوان به«وحدت سمفونیك » فکرجهانی اعتقاد داشت (و من خـود به آن معتقدم) این وحدت از آهنگهای مختلف به وجود آمده است که هر یك دنباله روقسمت خویش است ، و مغرب زمین جوان ماکه مست آهنگ خـویش است فکر نمی کند کـه همیشه رهبری این سمفونی را به عهده نداشته است و قانون ترقـی او تابع خسوف و کسوف ها و جنبش های مخالف و رجعتها است ، و تاریخ تمدن بشری بعبارت صحیح‌تـر تاریخ تمدن های بشری است، و اگر در هر تمدنی پیشرفتی مشهود شود (متغیر و توأم با هرج و مرج و خرد شده و

---

۱ ـ گاندی می کوشد که بجای نفی دانش اروپائی لـزوم تحقیقات علمی و نظم و انضباط سخت و دشوار آنـرا حمایت کند . او کوشش و فـداکاری دانشمندان اروپائـی را که اغلب والاتر از فداکاری‌مؤمنان هندی می‌شمارد‌میستاید. او به‌فکراحترام می‌گذارد و فقط به‌راهی که این فکر درپیش گرفته است اعتراض دارد . لیکن علیرغـم ایـن شرط وشروط ، خصومت‌او بـا دانش اروپائـی مسلم است ، و تاگور چنانکه بعداً خواهیـم دید ، اعتراض صحیحی نسبت به‌هواداری گاندی از سنن قرون وسطائی بجا می‌آورد .

گاهی متوقف) به هیچ وجه نمی‌توان اطمینان دادکه پیشرفتی در یکی از تمدنهای بزرگ نسبت بـه تمدن دیگر روی داده‌باشد .

لیکن‌در اینجا بدون آنکه راجع بـه عقیده و نظر خشك اروپائی در مورد **ترقی بحث** کنیم و تنهـا با تـذکر این نکته کـه هرجنبش فعلی مغایر با میل و آرزوی قلبی گاندی خواهد بـود نباید تصور کـردکه‌ایمان گانـدی در برخورد بـا آن درهم خواهـد شکست . چه ، چنین تصوری دلیل شناسائی غلط فکـر شرقی است . گوبینو می‌گویـد : « آسیائیان در هر چیزی بسیار لجوج تـر از ما هستند . آنان چنانچه لازم باشد قرنهـا صبر می‌کنند ، و فکر ایشان پس از چنان خواب طویلی نـه پیر می‌شود و نه نیروی خود را از دست میدهد . » قرون و اعصار قادر نیست یکتن‌هندو را بترساند . گاندی در طی یکسال آماده برای نیل بـه پیروزی است ، و این آمادگی را در طـی چندین قرن نیز دارد . او زمان را بشتاب وانمیدارد و اگر زمان درنگ کرد او نیز با زمان درنگ خواهد کرد . بنابراین هر گاه در اقدام خود تشخیص دهـد که هندوستان برای فهمیدن و عملی‌کردن اصلاحات اساسی‌که او میخواهد به آن کشور

تحمیل کند بقدر کـافی آمادگی ندارد خـواهد توانست اقدام خویش را با امکانات تطبیق دهد . لذا جای شگفتی نیست‌که این دشمن آشتی ناپذیر ماشینیسم در سال ۱۹۲۱ چنین بگوید :

« من بر زوال ماشینیسم نخواهم‌گریست ، لیکن (فعلا) هیچ نقشه‌ای علیه ماشینیسم ندارم ... »

و یا :

« قانون عشق‌کامل (بدون حصر و استثناء) قانون من است ، ولی من این قانون غائی را با اقدامات سیاسی که در عین‌حال موافق ومؤید آنم تبلیغ نمی‌کنم ... چه ، چنین کاری در حکم آنست کـه من از پیش خـویشتن را بشکست محکوم کرده باشم . انتظار اینکه توده‌های مردم در حال حاضر از این قانون تبعیت کنند منطقی نیست . . . من آدم رؤیائـی نیستم وادعا می‌کنم‌که « ایده‌آلیست عملی » هستم . » [۱]

تعریف کاملا صحیح است : او هرگز از مردم جز آنچه میتوانند بدهند نمی‌خواهد ولی از ایشان میخواهد که هرچه میتوانند بدهند . و این « هرچه » وقتی مراد از ملتی مانند ملت هند باشد خیلی زیاد است ، ملتی کـه از لحاظ کـثرت جمعیت [۲] و دوام و روح بیکرانش هیولائی

---

۱ ــ اوت ۱۹۲۰

۲ ــ خمس جمعیت عالم .

است . بین این ملت و گاندی از همان برخوردهای اول توافقی بوجود آمده است . هر دو بی آنکه سخن بگویند یکدیگر را درك می‌کنند . گاندی میداند که از ملت هند چه انتظاراتی میتواند داشته باشد و آن ملت نیزمنتظر است ببیندکه‌گاندی از او چه خواهد خواست .

بین‌آن دو ، بدواً این پیمان رسمی بسته شده است: سواراج[1] یاحکومت خود مختاری هند . گاندی می‌نویسد :

« من میدانم‌که هدف‌ملت سواراج است نه‌عدم زور ... »

تا آنجاکه چنین سخنی راکه از دهان گاندی عجیب مینماید به نوشته می‌افزاید :

« من آزاد شدن ملت هند را از طریق اعمال‌زوربرآن ترجیح میدهم‌که بزور اشغالگران در زنجیر بردگی بماند . »

لیکن بلافاصله تصحیح می‌کند که این فرض محال است زیرا اعمال زور نمی‌تواند هند را آزادکند . نیل به هدف « سواراج » بدون نیروهای روح یعنی سلاح خاص ملت‌هند ، سلاح‌عشق و محبت و نیروی حقیقت ، و بعبارت

---

۱ ــ « سواراج » از دوکلمهٔ «سوا» یعنی خود و «راج » یعنی حکومت یا استقلال ترکیب شده است . این کلمه نیز مانند « ودا » هاکهنه است لیکن بوسیلهٔ دادابهائی استاد پارسی نژاد گاندی احیا شده و جزو لغات سیاسی درآمده است .

دیگر بدون « ساتیاگراها »[1] امکان پذیر نخواهد بود .
و قدرت نبوغ گاندی در این می‌بود که این اعتقاد را بملت خود تلقین کند و ماهیت واقعی و نیروی پنهانی او را بروی فاش سازد .

اصطلاح « ساتیاگراها » توسط خود گاندی در افریقای جنوبی ابداع شده بود تا طرز عمل خویش را از « مقاومت‌منفی » متمایزسازد . والبته روی این تمایز باید باتمام قوا تکیه‌کرد ، چه ، در واقع تحت عنوان « مقاومت منفی » ویا « عدم مقاومت » است که اروپائیان نهضت گاندی را تعبیر و تعریف میکنند ، و حال آنکه غلطی از این فاحش‌تر نیست . هیچ مردی در دنیا بقدر این مبارز خستگی ناپذیر که یکی از قهرمانی ترین مظاهر مقاومت است از کلمهٔ « منفی بودن » تنفر ندارد . روح نهضت او

---

۱ ــ ساتیاگراها نیز از دو کلمهٔ « ساتیا » بمعنی راست و درست و « آگراها » بمعنی آزمایش صحیح ترکیب شده است . بخصوص این‌کلمه رابمعنی « زیربار ظلم نرفتن » تعبیر می‌کنند . گاندی خود در تعریف این لغت میگوید : « یا بند بحقیقت بودن ــ نیروی حقیقت ــ نیروی عشق ــ نیروی روح ــ و یا بالاخره پیروزی حقیقت با نیروی روح وعشق . »

(پنجم نوامبر ۱۹۱۹)

« مقاومت‌مثبت » با نیروی آتشین عشق و ایمان و فداکاری است ، و این نیروی سه گانه در کلمهٔ «ساتیاگراها » خلاصه می‌شود .

مباد آنکه ترسو بساط جبن و بزدلی خود را در سایهٔ گاندی بگستراند ! گاندی او را از اجتماع خود بیرون خواهد راند ، چه زورگو بهر تقدیر از ترسو ارزنده‌تر است !

« آنجاکه امر منحصراً برانتخاب ترس وزورگوئی دایر است من زورگوئی را توصیه می‌کنم . . . من مشوق شهامت و شجاعت مسالمت آمیز مردن بدون کشتن هستم ، لیکن آنکه چنین شهامتی ندارد میخواهم مروج فن‌کشتن وکشته شدن‌گردد نه اینکه مفتضحانه از خطر بگریزد ؛ زیرا کسی که میگریزد مرتکب « تجاوز دماغی » میشود ، یعنی میگریزد برای آنکه شهامت ندارد که در حین کشتن کشته شود . من هزار بار بیشتر راغبم تن به‌زور گوئی بدهم ولی نسلی را از مردی و مردانگی نیندازم ... من بسیارترجیح میدهم‌که هند برای دفاع ازشرافت خود دست به‌اسلحه ببرد ولی بزدلانه ناظر بی‌آبروئی خود نشود ... » [۱]

---

۱ ــ مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۰ ــ یکی از اصول مکتب « ساتیاگراها اشرام » که توسط گاندی تأسیس یافته است « عدم ترس » است‌وعدم ترس تفسیرمیشود به« روح‌آزاد از ترس‌سلاطین و ملل وطبقات یا «کاستها» و خانواده‌ها و مردان و درندگان و مرگ » و نیز عدم ترس یکی از چهار شرط « مقاومت بدون زورگوئی » مذکور در « هندسوارج » است . سه شرط دیگر عبارتند از : پاکدامنی ، فقروراستی .

و بعد اضافه می‌کند :

« لیکن من می‌دانم که عدم زور بی‌اندازه برزورگولی برتری‌دارد وبخشایش مردانه‌تر از کیفر دادن است . بخشایش زینت‌سرباز است،لیکن خـــود داری از تنبیه بخشایش حساب نمیشودمگر وقتی‌که قدرت‌تنبیه موجود باشد ، چـه ، بخشایش از طرف موجودی که قدرت ندارد بیمعنی است ... من هند را بی‌قدرت‌نمی‌پندارم . صدهزار انگلیسی‌نمیتوانند سیصدمیلیون انسانرا بترسانند... ازطرفی نیرو در وسایل مادی نیست بلکه در ارادهٔ سازش‌ناپذیر است . مراد از عـــدم زور تسلیم شدن دربست به‌بدکار نیست بلکه مقابله با تمام نیروی روح در برابر ارادهٔ ظالم است . بدین طریق استکـــه تنها یك مـــرد واحد میتواند امپراطوری بـــزرگی را بمبارزه بطلبد و موجبات سقوط اورا فراهم سازد .. »

لیکن بچه قیمت ؟ به‌قیمت رنج خود ، رنجی که « قانون بزرك » است ...

«رنجی‌کـــه شعار عشیرت بشری‌است ... شرط‌ضروری هستی است . زندگی از مرگ پدید می‌آید. برای آنکه‌گندم بروید بایدکه دانهٔ بذرنـــابودشود. هیچگاه کسی بـــدون عبور ازمیان‌آتش رنج بلند نشده‌است... هیچکس نمیتواند ازاین قاعده بگریـــزد ... تـــرقی‌چیزی جـــزتزکیهٔ‌رنج بااجتناب از رنج دادن نیست. هرقدر رنج(شخصی) پاكتـــر بـــاشد ترقی والاتر است . عدم زور همان رنج خـــود آگاه است ... من بخود اجازه داده ام کـــه قانون کهن فدا کردن خویش یعنی

قانون رنج را بملت هند عرضه‌کنم . ریشیان [۱] که قانون عدم زور را در حین تحمل شدیدترین زورهاکشف کردند بسیار از نیوتون نابغه تر و از ولینگتون جنگجوتر بودند ؛ چـه ، ایشان بیهوده بودن سلاحهائی راکه می‌شناختند ثابت‌نموده‌اند. مذهب عدم زور تنهابرای قدیسین نیست بلکه برای مردم‌عادی نیزهست . اینست قانون مردمی ازنوع ما همچنانکه زورقانون وحشیان است. روح درنزد وحشیان بخواب رفته است. شرافت آدمی را قانونی والاتر باید ، وآن نیروی روح است ... من می‌خواهم‌که هند به‌این قانون عمل‌کند، می‌خواهم‌که برنیروی خود واقف باشد اوروحی داردکه زوال پذیرنیست . این روح می‌تواند تمام نیروهای مادی عالم رابمبارزه بطلبد.» [۲]

چه غرور والائی ! عشق اوکه به هند می‌نازدخواهان آنست کـه هند از زور یعنـی از ایـن وسیلهٔ ناشایسته چشم بپوشد و خود را فـدا کند . عدم زوربمنزلـهٔ عنوان نجابت او است و اگر از این عنوان صرف نظر کند سقوط کـرده است ؛ و گانـدی هرگـز نمی‌توانـد اندیشهٔ چنین امری را تحمل‌کند :

« اگر هند زور را آئین خود قرار می‌داد من‌دیگر علاقه‌ای به‌زندگی‌درآن نداشتم‌واوهیچگونه حس‌فخرومباهاتی در من برنمی‌انگیخت . میهن پرستی من تابع مذهب من است .

۱ــ Rich1 ریشی ــ این نام در اساطیر هندو به‌گروهی اطلاق می‌شده‌است که جنبهٔ تقدس کامل داشته ویکی از کتب وداها را با الهام خدائی برهما تدوین‌کرده‌اند . (مترجم)

۲ــ ۱۱ــ اوت ۱۹۲۰

من به هند چنان می‌آویزم که طفل شیرخواره به پستان مادرش ، زیرا حس می‌کنم آن غذای معنوی را کــه بدان نیازمندم بمن می‌دهد . وقتی این غذا نباشد من بمنزلهٔ یتیم خواهم بود ... و به عزلتگاههای هیمالیا رخت خواهم کشید تا جان خون‌آلود خودرا درآنجا پناه دهم ...» ۱



لیکن او تردید بخود راه نمی‌دهد . وقتی در سال ۱۹۱۹ تصمیم به شروع نبرد باسلاح «ساتیاگراها» می‌گیرد- سلاحی که قدرت آنرا در نهضتهای کشاورزی سال ۱۹۱۸ آزموده است ــ به هند ایمان دارد .

قیام هیچگونه رنگ سیاسی ندارد . گاندی هنــوز به حکومت وفادار است و مادام که اندك نور امیدی بــه وفاداری انگلستان در او باقی است وفادار خواهد مانــد . او در ژانویهٔ سال ۱۹۲۰ اصل همکاری با امپراتوری را ممنوع خواهد ساخت ــ و ملیون هند او را از این‌کارسخت

---

۱ ــ ۶ آوریل ۱۹۲۱

سرزنش خواهند کرد [1] ـ او ایمان بـه شرافت خـود را ضامن این کار می‌کند. در سال اول مخالفت با حکومت هند، خواهد توانست با صمیمیت تمام بـه **لردهانتر** (Lord Hunter) اطمینـان بـدهد کـه او پیـروان « ساتیاگراها » را به چشم بهترین رعایای مشروطه خـواه دولت مینگرد، وفقط لجاج کوته بینانهٔ دولت هند ممکن است رهبر روحانی هندوستان را به پاره کردن قـرار داد وفاداری به حکومت‌که خود را پابند به آن می‌داند مجبور سازد.

۱ـ گاندی چند ماه قبل‌ازبزندان افتادنش به سرزنشهای تند و زننده‌ای که بخاطر « بـی‌منطق بودن » سیاستش بـه او می‌کنند پاسخ می‌گوید. کمکهـائی که او در آفریقای جنوبی و در دوران جنگ جهانی به انگلستان کـرده بود با ریشخند و تمسخر به او یاد آور می‌شود. او حتی در آن هنگام نیز چیزی از رفتار گذشتهٔ خود انکار نمی‌کند. بقول خودش ایمان داشته است به اینکه فردی از افراد امپراطوری است و وظیفه نـداشته است که حکومت را محاکمه کند. به نظر او نادرست است‌که هر کس خود را قاضی دولت خود کند. او تاآنجاکـه توانسته است به‌فراست و شرافت انگلستان اعتماد کـرده و سپس براثر نقض عهد دولت این اعتماد را از دست داده است. بنابر این مسئولیت این امربه‌گردن دولت خواهد بود. (۱۷ نوامبر ۱۹۲۱).

بدین ترتیب « ساتیاگراها » دربدو امر بصورت یك مخالفت قانونی و یك اخطار محترمانه به دولت جلوه گـر می‌شود . دولت قانون ظالمانه‌ای وضع کرده است . پیروان « ساتیاگراها » که در مواقع عادی در مقابل قوانین سر به احترام فـرود می‌آورنـد از این قانـون موهن مصممانـه سرپیچی می‌کنند . و اگر این کار بـرای اعادهٔ عدالت کافی نباشد این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که دامنهٔ عدم اطاعت خود را به قوانین دیـگر نیز تـوسعه دهند ، تا جائیـکه همکاری کامل‌خود را ازدولت دریغ دارند . لیـکن ماهیت این عدم اطاعت با آنچه در مغرب زمین ازاین‌کلمه مستفاد می‌شود چقدر متفاوت است ! چـه لحن قهرمانی و مذهبی عجیبی !

چون برای پیروان « ساتیاگراها » ممنوع است کد در مقابل حریف خـودبه زور متوسل شوند ـ زیـرا فرض براینست که حریف نیز صادق است (فرضی که در نظر بعضی درست و بعقیدهٔ برخی نادرست می‌نماید) و زور هیچوقت مجاب کننده نیست [۱] ـ باید حریف را با انوار

۱ ـ زور کار را بدتر می‌کند و شخصیت زورگو را پائین می‌آورد . زوری که متفقین نسبت به آلمان روا داشتند بقول گاندی نتیجه‌اش این بود که متفقین را نیز مثل آلمانها کرد ، و حال آنکه خـود متفقین در اوایل جنگ اعمال ملت آلمان را تقبیح می‌کردند . (۹ژوئن ۱۹۲۰)

عشق و محبت کـه از اعتقادشان ساطع است ، با طرد او و با رنج و آلام خودشان که آزادانه و به طیب خاطر به جان می‌خرند مجاب سازند.[۱] این خود تبلیغ مقاومت ناپذیری است ! با همین تبلیغ صلیب عیسی وگلهٔ کوچك اوامپراطوری رم را فتح کردند.

به منظور آفتابی کردن جنبش مذهبی‌ملتی که به‌خاطر نعمتهای جاودانی یعنی عدالت و آزادی حاضر به فداکاری است مهاتما شروع نهضت را بدین گونه ترتیب داد که روز ششم آوریل ۱۹۱۹ را درسر تاسر هندوستان روز دعا و روزه و «هرتل»[۲] تعیین کرد . این نخستین اقدام او بود .

و این اقدام تا اعماق وجدان ملتش را متأثر ساخت و اثری عجیب و بی‌سابقه بخشید . برای نخستین بار تمام

۱ـ طبایع‌هرقدر سخت و خشن باشند باآتش مهر ومحبت آب خواهند شد و اگرآب نشوند پیداست که آتش بقدر کافی تند نیست . (۹مارس ۱۹۲۰) . پیروان « ساتیاگراها » بطور دستجمعی تعهد عدم اطاعت از قوانین‌بدی راکه انجمن ساتیاگراها به ایشان خاطرنشان می‌سازد و نیز تعهد پیروی وفادارانه از راه حقیقت و راستی وخود داری از اعمال هرنوع زور نسبت به حیات وشخص وملك را امضا می‌کنند .

۲ـ هرتل Hartal ـ این‌کلمه هندی و به معنای اعتصاب وتعطیل است .

طبقات با حرکت واحدی متشکل شدند . هند به خود آمده بود .

آرامش تقریباً در همه جا حکمفرما بود . فقط در دهلی بی‌نظمی و جنجالی چند روی داد [۱] . گاندی فوراً به آنجا عزیمت کرد تا وظایف مردم را برای ایشان روشن سازد . لیکن دولت او را در نیمهٔ راه توقیف کرد و به بمبئی بازگرداند . خبر توقیف گاندی شورشهائی در پنجاب برانگیخت . در **آمریتسار** (Amritsar) غارت وچپاول شد و چند قتل اتفاق افتاد . **ژنرال‌دایر** (Dyer) با لشکریان خود درشب یازدهم آوریل وارد شد و شهر را اشغال کرد . نظم و آرامش کامل مجدداً برقرار گردید . روز سیزدهم آوریل جشن بزرگ هندیان بود . مردم در محلی بنام « جلیان والاباغ » اجتماع کردند . همه آرام و ساکت بودند و زن و کودك زیاد همراه داشتند . « ژنرال دایر » شب قبل هرگونه اجتماع و تظاهری را منع کرده بود ولی هیچکس از این منع اطلاع نداشت . ژنرال مسلسلهای خود را به جلیان والاباغ آورد . به هیچکس

۱ ــ ضمنا دهلی‌در تاریخ‌اشتباه کرده وازصبح روز ۳۰ مارس «هرتل» گرفته بود .

اخطاری نشد . سی ثانیه بعد از ورود سربازان ، آتش به روی مردم بیدفاع گشوده شد و ده دقیقه یعنی تا پس از اتمام مهمات ادامه یافت. اطراف آن قطعه زمین‌را دیوار‌های بلند احاطه‌کرده بود و فرار امکـان نداشت . پانصد الی ششصد نفر هندی کشته شدند و جمع بیشتری زخـم برداشتند . حکومت نظامـی در کشور اعلام شد . رژیـم وحشت پنجاب را خرد کـرد . هواپیماهائی دیده شد کـه بمب بر سر مردم بی‌سلاح فرومی‌ریختند. محترم‌ترین‌افراد شهر را به محاکم نظامی کشیدند و شلاق زدند و مجبورشان کـردند روی شکم بخزند ، و هزاران تحقیر و توهین در حق ایشان روا داشتند . گفتی باد جنون بر اشغالگـران انگلیسی ورزیده بود ، گفتی نخستین اثر قانون عدم زور که از طرف هند اعلام شده بود زور گـویان اروپائی را چنان ازکوره بدر برده بودکه به خشمی جنون آمیز دچار شده بودند ! گـاندی بهیچ وجه از این موضوع بی اطلاع نبود . او به ملت خود وعده نداده بودکه ایشان را ازراهی سفید به پیروزی برساند . اوراه خون‌آلودی به ایشان وعده داده بود ؛ و روز « جلیان والاباغ » چیزی جز روز غسل تعمید نبود ...

گاندی به ملت خود گفت: « **ما باید با برابری روح ، نه تنها برای قربانی دادن هـزار زن و کودك بیگناه آماده باشیم ، بلکه باید دراین راه هزاران هزار کشته بـدهیم ، تا هند بتواند درجهان بمقامی که هرگزوالاترازآن نباشدبرسد.. هرکس باید بالای چوبهٔ دار رفتن را یك امرعادی در زندگی خود تلقی کند** ...»[۱]

سانسور نظامی توانست تا چند ماه از انتشار خبر فجایع پنجـاب درخارج جلـوگیری کند .[۲] لیکـن وقتی خبر در هندوستان پیچید موجی از خشم و نفرت درسراسر کشور جریان یافت و حتی خـود انگلستان مضطرب گشت . کمیسیونی به ریاست **لردهانتر** مأمـور تحقیق در این امر شد . به موازات آن ، کنگرهٔ ملی هندوستان یك کمیسیون فرعی برای اقدام به خنثی کردن نتیجهٔ تحقیقات کمیسیون فوق الذکر تشکیل داد . نفع مسلم دولت در این می بود

۱ـ هفتم آوریل ۱۹۲۰ .

۲ـ از طرفی، گاندی نیز نهضت خود را در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۱۹ موقتاً معلق گذاشت تاالتهـاب مردم را فرو نشاند و حال آنکه هرانقلابی دیگری بجای او می بود از این پیش آمد بهره برداری می کرد .

که عاملین‌کشتار « آمریتسار » را بشدت تنبیه‌کند (چنانچه کلیهٔ انگلیسیان هوشمند این نکته را فهمیدند) لیکن خودگاندی تا به آن درجه هم شدت عمل نمی‌خواست. او با رویهٔ ملایمت قابل تحسین خود از تقاضای تنبیه ژنرال‌دایر و سایر افسران مقصر در این واقعه استنکاف می‌ورزید و در عین حال ایشان را تقبیح می‌کرد . او انتقام نمی‌خواست وکینه‌ای بدل نداشت... **«ازدیوانه نباید کینه بدل گرفت، بایدوسایل بدی کردن‌را ازدست او بیرون آورد ..»** و بنا براین فقط خواهان فرا خواندن « دایر » بود و به این ضرب‌المثل لاتین بس می‌کرد که :... Puos Vult perdet الخ . « یعنی کسانی را کـه خدا بخواهد نابود کند اول عقلشان را می‌گیرد... » . باری ، قبل از روشن شدن‌نتایج تحقیق ، دولت هند بشتاب قانونی بنام قانون مدد معاش « Indemnity Acte » برای حمایت ازعمال‌دولت‌گذراند وبدین ترتیب، افسران جنایتکار نه‌تنها درکارخودابقاشدند بلکه پاداش نیزگرفتند .

هند دربحبوحهٔ این هیجان بود که موضوع جدیدی بسیار شدیدتر از اول ، یعنی عدول آشکاری از اجرای

تعهدات رسمی متقبله از طرف رئیس دولت انگلیس تتمهٔ اعتمادی را که هنوز ممکن بود هندوستان به حسن نیت اروپائیان داشته باشد پاك از بین برد و طغیان عظیم آغاز یافت .

جنگ اروپا یك مسئلهٔ غامض وجدانی برای مسلمانان هند بهوجود آورده بود. این گروه بر سر دوراهی‌ای واقع شده بودند که یکی وفاداری ایشان به امپراطوری بریتانیا و دیگر ایمانشان بـه پیشوای مذهبی خود بود . لذا بـه همکاری با انگلستان حاضر نشده بودند مگر وقتی کـه دولت انگلیس به ایشان قول داده بود که لطمه‌ای به حق حـاکمیت سلطان عثمانی یا خلیفه وارد نخواهد ساخت . اعتقاد مذهبی مسلمانان ایجاب می‌کرد کـه ترکان خـاك اروپائی ترکیه را برای خود نگاه دارند و سلطان عثمانی با نظارت اماکن مقدسهٔ اسلام ، امارت خود را به‌نحوی که از طرف علمای اعلام فتوی داده شده است بر عربستان اعمال نماید ، و غلامان بین‌النهرینی و سوری و فلسطینی خود را کماکان داشته باشد . **لوید جرج** و نایب‌السلطنهٔ هندوستان در این باره **تعهد رسمی** کـرده بودنـد . وقتی

جنگ پایان یافت به هیچیك از این تعهدات عمل نشد . در جریان سال۱۹۱۹ مسلمانان هند ، نگران از قرارداد صلح خرد کننده‌ای کـه در پشت پرده تنظیم می‌شد ، شروع به غر ولند کردند و همین خود انگیزهٔ انقلاب « خلافت » گردید .

این انقلاب در رزز ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹ (روزخلافت) با دادن یك دمونستراسیون عظیم توأم با نظم و آرامش ، و یکماه بعد (۲۴ نوامبر) با تشکیل کنفرانسی بنام « کنفرانس خلافت » مرکب از نمایندگان تمام هندوستان در دهلی شروع گردید . ریاست کنفرانس را گاندی بر عهده داشت . وی بلافاصله با نظر تیز بین قضیهٔ مسلمانی را بعنوان وسیلهٔ بسیار مناسبی برای عملی کردن وحدت ملت هند گرفت . واقعاً مسئلهٔ بسیار مهمی بود . انگلیسیان همیشه از خصومت طبیعی بین هندوان و مسلمانان سودبرده بودند و حتی گاندی ایشان را بـه ایجاد قسمت اعظم این خصومت متهم میسازد . انگلیسیان در هیچ مورد کمترین اقدامی برای تخفیف آن نکـرده بودند . پیروان این دو مذهب به‌نحوی کودکانه به تحریك اعصاب‌هم میپرداختند. هندوان از خواندن آواز در حین عبور از جلو مساجـد

مسلمانان ، کـه قاعدة باید سکوت احترام آمیزی رعایت شود ، خود داری نمی‌کردند ؛ و مسلمانان نیز هندوان را بـرای آئین گـاو پرستی مسخره می‌کردند . نتیجهٔ این رفتار ، مناقشات و منازعات پی درپی بود که ایجاد خصومت می‌کرد . این دو ملت با هم مراوده نداشتند و ازدواج و صرف طعام قومی با قوم دیگر ممنوع بود . دولت هند با اطمینان به این تفرقهٔ ابـدی راحت میخوابید . صدای گاندی کـه در « کنفرانس خلافت » هندیان را به اتحاد فرا میخواند دولت را از خواب پراند . گاندی با کرامتی خالصانه ـ و بهمان اندازه ماهرانه ـ اعلام کرد کـه هندیان در مورد مشکلی که برای مسلمانان پیش آمده است با ایشان باید متحد و همداستان شوند ، و در این باره گفت :

« هندو ، پارسی، مسیحی یا یهودی هر کـه باشیم اگر بخواهیم به صورت ملت یکپارچه زندگی کنیم بایستی نفع یکی نفع همهٔ ما باشد. تنها ملاحظه‌ای که در بین است اینست کـه خواست هر یك از ما صحیح و عادلانه باشد. »

خون مسلمانان قبلا در«قتلگاه » آمریتسار » باخون هندوان مخلوط شده بود . اکنون میبایستی این اتحـاد را

مهر و امضا کرد ؛ اتحادی بدون قید و شرط . مسلمانان بیباك ترین عامل ملت هند بودند . ایشان نخستین کسانی بودند که در کنفرانس خلافت تصمیم گرفتند چنانچه خواسته‌هایشان برآورده نشود از همکاری با دولت سرپیچی کنند . گاندی گفتهٔ ایشان را تأئید کرد . معهذا چون به‌روح ملایمت و اعتدال خود وفادار بود از تحریم کالاهای انگلیسی امتناع ورزید ، چه در این کار، هم انتقام وهم نشانه‌ای از ضعف میدید . دومین کنفرانس خلافت که در آمریتسار دراواخر دسامبر ۱۹۱۹ تشکیل شد تصمیم گرفت یك هیئت نمایندگی به اروپا بفرستد و اتمام حجتی بـه نایب‌السلطنهٔ هندوستان بدهد و تهدید کندکه مبادا قرارداد صلح بر خلاف میل و ارادهٔ هند باشد . کنفرانس‌سوم خلاف در بمبئی ، در فوریهٔ ۱۹۲۰ یـك اعلامیهٔ اسلامی مشعر بر تقبیح سیاست انگلستان صادرکرد و از وقوع طوفان انقلاب خبرداد .

گاندی می‌دید که انقلاب در کار پیش آمدن است و نه تنها به پیشوازش نمی‌رفت بلکه با تمام قوا می‌کوشید که نگاهش دارد .

چنین بنظر می‌رسید که بالاخره درانگلستان ازخطر

آگاه شده‌اند . می‌کوشیدند تا بادادن امتیازاتی دیررس خطر را متوقف سازند . قانونی به نام قانون « اصلاحات هندی » مبتنی برگزارش‌های **مونتاگیو** (Montagu) و**چلمسفورد** (Chelmsford) اختیارات ومسئولیتهای بیشتری درحکومت مرکزی و در ادارات ایالتی بملت هند می‌داد . پادشاه طی ابلاغیه‌ای به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۹ موافقت خود را با قانون مزبور اعلام داشت و ملت و کارمندان هندی را به تشریك مساعی در اجرای آن دعوت کرد و از نایب‌السلطنه خواست که محکومین سیاسی راببخشاید . گاندی که همیشه درقبال جوانمردی حساس و قدر شناس بود اظهار تأثرکرد، وچون دراین اقدامات بچشم یك‌تعهدضمنی مینگریست که انگلستان برای احقاق حق ملت هند کرده است توصیه‌کرد که قانون اصلاحات را بپذیرند . البته او این قانون‌را ناقص میدانست ولی‌معتقدبودکه مبدء پیروزی‌های قانونی دامنه‌دارتری واقع خواهد شد وصریحاً بایستی با آن موافقت کرد . پس از مباحثات شدید درکنگرهٔ ملی مرکب از نمایندگان تمام هندوستان نظر گاندی‌پیش‌برد.

لیکن این آخرین امید نیز مانند امیدهای دیگر نقش برآب گردید . نایب السلطنه کمترین اعتنا به

درخواست بخشایشی که ازاوشده بود نکرد، واگر درزندانها باز شد برای اعدام محکومین بود ، و همین خود ملت هند را بیش‌ازپیش‌خشمگین ساخت. مسلم‌شدکه وعده‌های‌اصلاحی دامی بیش نبوده‌است .

دراین هنگام (۱۴ مه ۱۹۲۰) هندوستان از شرایط صلحی‌که برای ترکیه بسیار شوم بودآگاه گردید . پیغامی‌از طرف نایب‌السلطنه به مسلمانان رسید ، دایر براینکه او میداندکه شرایط صلح برای مسلمانان بسیاردردناکاست ولی چاره جز تسلیم و رضا نیست .

بالاخره درهمان روزهاگزارش رسمی کمیسیون‌تحقیق دربارهٔ‌کشتار «آمریتسار»که دیر منتشر شده‌بود وجدان ملت هند را تکان داد

کارازکارگذشته وپیوندهاگسسته بود .

انجمن خلافت که در ۲۸ ماه مه ۱۹۲۰ در بمبئی تشکیل جلسه داده بود عدم همکاری پیشنهادی گاندی را پذیرفت وکنفرانس « هند و مسلمان» الله‌آباد در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ به‌اتفاق آراء آنرا تصویب‌کرد. کنفرانس مزبوریك مهلت یکماهه به‌نایب‌السلطنه میداد تا به‌اتمام‌حجت ترتیب اثردهد .

گاندی شخصاً بـه نایب السلطنه نـامه مینویسد و نهضت عدم همکاری را بهاو گوشزد میسازد. بهوی توضیح میدهد کهچرا بهاین راهمتوسل شده است ودلایلی که درآن نامـه مـیآورد عجیباست. مینویسد: حتی در این لحظهٔ بحرانی مایل نیست از انگلستان قـطع علاقه کند وامیدوار است باطغیان قانونی بتواند دولت انگلستان را از کردههـا نادمسازد. میگوید:

«دو راه بیشتر بـــرای من باقی نمانده است : یـــا از انگلستان ببرم ، و یـــا اگر هنوز به مزیتمشروطیتبریتانیا برسایر حکومتهای مشروطـــه اعتقاد داشتهباشم دولترامجبور سازم کهحق مارا بدهد. باری منهنوز بـــهمـــزیت مشروطیت بریتانیا معتقدم و بهمین جهت است کـــه عدم اطاعتراتوصیه میکنم.»

خوب میتوان دید که چگونه غرور کور کـورانـهٔ امپراطوری نتوانسته است یـك تبعهٔ بزرگ امپراطـوری رانگاهدارد.

۲

در بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۲۰ ، گاندی بملت هند اخطار می‌کند که فرمان عدم همکاری در روز اول ماه اوت اعلام خواهد شد . و روز قبل از آن ، یعنی در ۳۱ ژوئیه ، دستور یك «هرتل» با شکوه را با مقدمهٔ روزه و نماز صادر میکند . او بهیچ وجه از خشم دولت نمی‌ترسد بلکه بیشتر از خشم ملت بیمناك است؛و بهمین‌جهت‌اقداماتی می‌کند که نظم و انضباط در صفوف هندیان برقرار باشد .

« عدم همکاری‌کامل تشکیلات کامل میخواهد.بی‌نظمی ناشی ازخشم‌است . زور و تعدی بهیچ‌وجه‌نباید وجود داشته باشد . هرگونه‌زور و تعدی عقب‌نشینی در راه هدف و اتلاف بیهودهٔ جان مشتی بیگناه‌است . قبل‌از هرچیز لازم است که نظم‌رعایت‌شود!»

ترتیب اجرای عدم همکاری در دو ماه قبل بوسیلهٔ گاندی وکمیتهٔ ملی او داده شده وچنین مقرر بودکه:

اول) ترك کلیهٔعناوین ومشاغل افتخاری؛

دوم) عدمشرکت درگرفتن قرضه‌های دولتی؛

سوم) اعتصاب‌دادگاهها ومأموران قضایی، وحل‌وفصل اختلافات ازطریق حکمیتهای خصوصی؛

چهارم) تحریم مدارس دولتی ازطرف دانش‌آموزان و خانواده‌های‌ایشان؛

پنجم) تحریم شوراهای اصلاحات قانون اساسی؛

ششم) عدم شرکت در میهمانیهای دولتی و درکلیهٔ مشاغل رسمی؛

هفتم) عدم قبول‌هرگونه‌سمت‌اداری یانظامی ؛

هشتم) تبلیغ اصل «سوادشی[1]». یعنی این مسئله بعد از جنبهٔ منفی برنامه، پرداختن به جنبهٔ مثبت آنست

[1] ـ سوادشی ازدو کلمهٔ« سوا » بمعنی خود و«دشی» بمعنی مملکت ترکیب شده و رویهم بمعنی استقلال ملی است . پیروان اصل عدم همکاری این لغت را مخصوصاً بمعنی استقلال اقتصادی میگیرند . لیکن مابعداً خواهیم دیدکه پیروان گاندی ازاین کلمه چه « انجیل اجتماعی » عجیبی میسازند . (انجیل سوادشی) .

که عامل مشکله محسوب می‌شود و در واقع نظم نوینی‌است که برروی آن بایستی هند جدید بنیان گذاشته شود. ماباز دراین باره سخن خواهیم گفت .

البته ، این فقط قدم اول بود و خواهیم دیدکه عقل احتیاط‌آمیز این مردی که ماشین عظیم انقلاب را به‌حرکت درمی‌آورد ـ و برای انقلابیون اروپائی بسیارعجیب است ـ و سپس آنرا در برخورد اول معلق نگاه می‌دارد، تابچه‌پایه است . در اینجا صحبت از «نافرمانی مدنی» نیست. گاندی این‌کلمه راخوب می‌شناسد. اواین معنی رادرمکتب **تورو**[1] آموخته است ، و در مقالات خود از آن یاد می‌کند و کاملا مراقب است که آنرا از « عدم همکاری » متمایزسازد. « نافرمانی مدنی» چیزی فوق عدم اطاعت است ، نقض قوانین است ، « نا فرمانی مدنی خلافی است که ارتکاب موفقیت آمیز آن جز از طرف برگزیدگان قوم امکان پذیر نیست و حال‌آنکه عدم‌همکاری ممکن است وبایدیك حرکت توده‌ای باشد » . گاندی می‌خواهد ملت هند را برای نافرمانی مدنی آماده سازد ولی این‌کار باید تدریجاً

---

۱ ـ رجوع شود به زیرنویس شمارهٔ ۴ ذیل‌صفحهٔ ۵۰ .

صورت‌گیرد. او هنوزملت راآماده نمی‌بیند و تا وقتی‌مطمئن نشود کـه ملت قدرت تسلط بر خودرا بدست آورده است نمی‌خواهد یکباره زمام آنرا رها کند . در این برنامهٔاول عدم همکـاری ، حتی صحبت از خود داری از پرداخت مالیات مطرح نشده است . گـاندی منتظر فـرا رسیدن ساعت است..

روزاول ماه اوت ۱۹۲۰ گاندی با نوشتن نامهٔمعروفی بعنوان نایب‌السلطنهٔ هندوستان ، برای شروع نهضت علامت می‌دهد وکلیهٔ نشانها و فرامین افتخاری خود را برای اوپس میفرستد . او درآن نامه چنین می‌گوید :

« نه تصورکنید مدال زرین «قیصر هند » راکه بپاس تلاش انسانی خود در جنوب افریقا گرفته‌ام و مدال جنگ **زولو** را که برای خدمات خود در پست افسر گروهان آمبولانس داوطلب هندی در ۱۹۰۶ بدست آورده‌ام و مدال جنگ بوئر را که برای تقدیر از خدماتم درمنصب معاونت فرماندهی کار پردازی گروهان هندی مجهز به تخت روان، در سالهای ۱۸۹۹ - ۱۹۰۰ تصیم شده است بدون احساس اندوه اعاده می‌دهم... »

وپس از یادآوری حوادث پنجاب ووقایعی که انگیزهٔ نهضت «خلافت» شده بودچنین ادامه‌میدهد:

« من نسبت به‌حکومتی که لکهٔ چنین اعمال خلاف اخلاق وچنین مظالمی به‌دامانش چسبیده است نه دیگر میتوانم حس احترامی داشته باشم ونه مهر وعلاقه‌ای ... باید این حکومت را وادار به پشیمانی کرد . من اصل عدم همکاری رابه‌ملت تلقین کرده‌ام چه، این‌اصل به‌او اجازه میدهد که‌پای خودرا از چنین حکومتی‌بکنار بکشدوبدون توسل به‌زور او را به تسلیم مجبور سازد. » ودر پایان، گاندی اظهار امیدواری می‌کند که نایب‌السلطنه از طریق مشورت با پیشوایان سرشناس قوم ، بیعدالتی‌ها را جبران کند .

فوراً ازفرمان گاندی تبعیت شد . صدها قاضی استعفا دادند . هزاران دانش‌آموز را ازدبیرستانها بیرون آوردند . دیگر هیچکس به‌محاکم دادگستری مراجعه نکرد . مدارس خالی شد . کنگرهٔ سر تا سر هندوستان که در اوایل ماه سپتامبر در کلکته جلسهٔ مخصوصی تشکیل داده بود تصمیمات گاندی را با اکثریت عظیمی تصویب کرد. گاندی و دوست او مولاناشوکت‌علی، درمیان ابراز

احساسات‌شدید‌مردم،سرتاسر کشورراطی‌کردند.

هرگز گاندی ، چندانکه در نخستین سال شروع نهضت بروی معلوم شد ، خویشتن را رهبر میلیونها مــردم ندید بود . او میبایستی به زور و تعدی کـه هرآن در شرف وقوع بود دهنه‌بزند . بخصوص ، از تعدی توأم بـا هرج ومرج توده‌ها وحشت داشت . او برای خوار شمردن « موبوکراسی [۱] » که در نظرش‌بدترین . خطر برای هنداست اصطلاحی زننده‌تر از « حکومت رجاله » در ذهن ندارد . اوار جنگ نفرت داردولی بازجنگ رابـر لجام‌گسیختگی کالیبان[۲] ترجیح‌میدهد:

« .... **هرگاه هندبه زورتوسل جوید باید به زورمقید به نظم و انضباط یعنی به جنگ باشد . در هیچ مورد نباید عوام‌الناس دخالت کنند !...**» گاندی حتی به تظـاهـرات توأم بـا هلهله و سرو صدا ولی در هم ومغشوش که هیچوقت

۱ــ کارل مارکس بجای این کلمه لغت Voyoucratie اصطلاح کرده‌است.

۲ــ کالیبان Caliban شخصیت افسانه‌ای شکسپیر در نمایشنامه‌های او و مظهر لجام گسیخته‌ایست که مجبور به اطاعت ازقدرتی مافوق خودمیباشد ولی‌همیشه‌درحـال طغیان‌علیه آن‌قدرت است.(مترجم)

معلوم نیست هیجانهای سرسام آمیز و حسرکات بیمعنی از آن نتیجه نشود ظنین است . « باید از ازدحامهای درهم و مغشوش نظم و انضباط بوجود آورد ؛ باید قانون ملت را جانشین اجتماع رجاله کرد . » و این عارف تیزبین که ادراك قوی و عملی‌او از ادراك بزرگترین عارفان اروپائی ما ـ که ایجاد کنندگان نظم و تسخیر کنندگان روحند ـ کمتر نیست ، قواعد بسیار دقیقی بـرای انداختن سیل تظاهرات عمومی به مجرای صحیح بدست میدهد . وی میگوید :

« خطای فاحش ما اینست‌که نسبت به موسیقی سهل‌انگار بوده‌ایم . موسیقی‌به معنای آهنگ و نظم است . بدبختانه این فضیلت درهند تیول عدهٔ معدودی شده وهرگز جنبهٔ علمی‌پیدا نکرده‌است ... میبایستی دستجاتی را به خوانـدن آوازهـای ملی وامیداشتند. باید موسیقی دانهای بزرگ درتمام‌کنگره‌ها شرکت جویند و موسیقی‌توده‌ها راتعیم دهند . چیزی‌آسان تر ازتربیت توده‌ای‌که ارادهٔ منطقی وپیگیر نداردنیست...»

وسپس فهرستی‌از مقررات‌لازم‌را به‌دست می‌دهد:

«اول ــ درتظاهرات‌بزرگ‌نبایداداره‌کنندگان نوچه‌را پذیرفت . بایدکسانی راکه‌بیشترتجربه دارند در رأس‌قرارداد . دوم ــ بهریك از اداره‌کنندگان دفترچه‌ای‌حاوی دستورهای کلی‌داده‌شود. سوم‌ــ علایمی‌باسوت‌خبر بین‌اداره‌کنندگان‌قرار گذاشته‌شود . چهارم ـ اطاعت‌بیچون‌وچرا از اداره‌کنندگان

به‌جمعیت تحمیل شود . پنجم ـ شعارهای ملی و لحظاتی کــه این‌شعارها باید بصدای بلندداده شودتعیین گردد وازهیچ گونه تخلفی از قاعده چشم پوشی نشود . ششم ـ جمعیت را مجبور کردکه دردو طرف خیابانها راه بروند بقسمیکه مانع عبور و مروراتومبیل‌ها نشوند. از ورود جمعیت بمدخل ایستگاههای راآهن جلوگیری شود واجازه ندهندکه مردم‌بچه‌های کوچك را به اجتماعات بیاورند ... و غیره » .

الغرض گاندی خویشتن را رهبر « ارکستر » ایــن اقیانوسهای انسانی میسازد .

«مشکل‌ترین وظیفهٔ ملت اینست که به‌تظاهرات خودنظم‌و انضباط بدهد . »

جمعیت همیشه خواهان توسل به‌زور نیست ، و یا بعبارت دیگر نمیداندکه چه میخواهد . بدینجهت‌گاه به هیجانهای ناگهانی دچار میشود و دستخوش جهش های ضد و نقیض میگردد . لیکن قسمتی از برگزیدگان هند و با فکر و تصمیم خواهان زورهستند . این عده فکر گاندی را نمی‌فهمند و بخصوص از تأثیر سیاسی آن غافلند . گاندی نامه‌های بی امضائی دریافت می‌کند که از او خواهش میکنندبازور مخالفت نورزد ،و حتی درآن نامه‌ها بیشرمانه اظهار عقیده می‌کنند که سخنان او جز ریا و

تظاهر به فریب دشمن نیست (چه توهین عظیمی!) وبداو فشار می‌آورند که در دادن اعلان جنك شتاب کند . گاندی به این تهمت‌ها بشدت پاسخ میدهد و مباحثات هیجان انگیزی در می‌گیرد . وی در مقالات بسیار زیبائی مکتب « توسل به شمشیر » را می‌کوبد [1] و این عقیده را که کتب مقدسهٔ هندو و قرآن توسل به زور را تجویز کرده‌اند رد می‌کند . زور اصل و اساس هیچ مذهبی نیست . عیسی مسیح سلطان مقاومت منفی‌است . بهاگواد- جیتا نه توسل به زور بلکه انجام تکلیف به‌بهای جان را می‌آموزد [2] . « آدمی دارای قدرت خلاقه نیست و بنا - براین حق تخریب ندارد . . . » باید آن کس را نیز که بدی می‌کند دوست داشت ، و این بمعنی چشم پوشی از بدی نیست . اگر **ژنرال دایر** مریض میشد .گاندی قطعاً از او پرستاری میکرد . لیکن اگر پسر خودش زندگی

---

۱ ــ ۱۱ و ۲۵ اوت ۱۹۲۰ .

۲ ــ و یالااقل تفسیر گاندی ازبهاگواد جیتا چنین است . لیکن آیا یك فرد اروپائی جرأت می‌کند بگوید که استنباط گاندی از بهاگواد جیتا حداقل‌یك بی‌اعتنائی و خونسردی آرام وساکت در برابر زوری است که اعمال وتحمیل میشود؟
(۲و ۲۵ اوت ۱۹۲۰)

تنگینی می‌داشت ، چنانکه خود او مینویسد : « عشق من ایجاب میکردکه حمایت خود را از وی دریغ دارم ولو منجر بمرگ او میشد . » کسی حق ندارد شریر را با توسل بزور تسلیم‌کند ، بلکه وظیفه دارد که با جدا شدن از وی بهر قیمت که باشد در برابر او مقاومت ورزد . و وقتی دشمن پشیمان میشود باید آغوش خود را به روی او گشود[1] .

وی‌درعین حال‌که به زورگویان دهنه می‌زند شکاکان را نیز تهییج می‌کند و کسانی را که در برابر اقدام مستقیم عقب می‌نشینند دلگرمی می‌بخشد :

«درجهان هیچ کاری بدون‌اقدام مستقیم عملی‌نشده‌است. من‌کلمات«مقاومت منفی» را بعلت نارسائی‌آن بدور انداخته‌ام. تنها اقدام مستقیم‌بودکه درافریقای جنوبی به ژنرال سموتس قلب ماهیت داد ... این‌کدام جمع اضدادی است که مسیح و بودا به آن جامهٔ عمل پوشاندند؟ جمع درشتی و نرمی . بودا جنك را بـه میان اردوی دشمن‌کشانید ویك راهبهٔ بی‌شرم را واداشت‌که در برابرش بزانو بیفتد . مسیح سوداگران را از معبد بیرون راند وریاکاران وفریسیین (زاهدنمایان‌یهود) را تازیانه زد . این خودشدیدترین صورت اقـدام مستقیم است. درعین حال درپس اقدامات ایشان‌نرمی بی‌حد و انتهائی وجود

---

۱ ـ ۲۵ اوت ۱۹۲۰ .

دارد ....» [۱]

وی همچنین به قلب وعقل انگلیسیان ندا میدهد [۲] و ایشان را « دوستان عزیز » خود می‌خواند . به ایشان یادآور می‌شود که در مدت سی‌سال یار وفادارشان بوده است،وازآنان‌می‌خواهدکه نسبت‌به‌تبهکاری‌های‌حکومتشان عادلانه قضاوت کنند . « خیانت این حکومت ایمان مرا به او زایل کرده است ؛ لیکن من هنوز به شهامت انگلیسیان معتقدم . هند اکنون جز باشهامت اخلاقی خود نمی‌تواند به مقابلهٔ شما برخیزد . عدم همکاری فداکردن خویشتن است. من‌می‌خواهم‌با رنجهاوآلام‌خودبرشما پیروزگردم...»

هدف مبارزهٔ چهار الی‌پنج ماههٔ او نه تنها فلج‌کردن حکومت انگلستان با اصل « عدم قبول » بلکه تأسیس یك هند نوین بود که بتواند بخود متکی باشد و شخصاً یك فعالیت مستقل مادی و معنوی پیداکند . نکتهٔ اول ، تأمین استقلال اقتصادی برای او بود . و این همانست که گاندی آنرا **سوادشی** می‌نامد (و یا به عبارت بهتر این معنی‌در میان معانی مختلف این کلمه از همه به ذهن نزدیکتر و عملی‌تر است) .

---

۱ ــ ۱۲ ماه مه ۱۹۲۰ .

۲ ــ طی مقاله‌ای تحت عنوان« بکلیهٔ انگلیسیان هند» مورخ ۲۷اکتبر ۱۹۲۰ .

مسلماً می‌بایستی هند بیاموزد کــه خویشتن را از بسیاری از تمتعات مادی محروم‌سازد و بسیاری از ناملایمات را بدون شکوه و شکــایت بجان بخرد . انضباط سالـم و بهداشت برای او ضروری بود . تندرستی نسل و رعایت قانون اخلاق، هر دو به‌یك‌انــدازه واجــد اهمیت بودند . قبل از هــر چیز بایستی « ملعنت مسکرات » را از هند ریشه کن‌کرد واوگروههائی برای نهی از مسکرات تشکیل داد ، مشروبات الکلی اروپائی را تحریم کردو فروشندگان را مصمم ساخت‌که از تحصیل جواز کسب و تولید مشروبات صرف‌نظر کنند[۱] .

هندندای مهاتما را دریافت . موجی از نهی‌کنندگان مسکرات در سر تاسر کشور بــراه افتادند ، و گاندی نیز

---

۱ ــ ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ و ۸ ژوئن واول‌سپتامبر ۱۹۲۱.
گاندی‌در نامه خود به پارسیان هند که سوداگران بزرگی هستند از ایشان تقاضا می‌کند دکانهای مشروب فروشی خودرا ببندند. (۲۳ مارس ۱۹۲۱) و در نامه خود بعنوان اعتدالیون(مورخ۸ ژوئن ۱۹۲۱) از ایشان می‌خواهد که ولو با سایر مطالب برنامهٔ او موافقت نداشته باشند در این نکتهٔ بخصوص تشریــك مساعی خود را از او دریغ ندارند . گاندی علاوه بر مــسکرات با داد و ستد دارو ها و مواد مخدره و کشیدن تریاك وشیره نیز مبارزه می‌کند .

ناگزیر به میان افتاد تا نگذارد ملت دکانهای مشروب فروشی را بزور ببندند ، ویاغارت‌کنند، زیرا «مجاز نیست‌که مردم را بازورتطهیرکرد ».

لیکن اگر صرف نظر کردن از بلای مسکرات نسبتاً آسان بود تأمین وسایل‌اعاشه برای ملت هند ازطریق دیگر مشکل می‌نمود . وقتی ملت به یکباره فرآورده های اروپائی را به‌دورمی‌انداخت چگونه می‌توانست اعاشه‌کند؟ چگونه می‌توانست‌لباس تهیه‌کند؟ راه حل گاندی بی‌اندازه ساده است، بحدی که ممکن است اورا به‌داشتن افکار قرون وسطائی متهم کنند : او می‌خواهد که در تمام خانواده های هندوستان صنعت کهنسال ملی یعنی چرخ نخ ریسی(چرکا) را ازنو برقرارسازند .

ممکن بود این راه حل مرشد مآبانه که برای چنین مسئلهٔ اجتماعی مهمی عرضه شده بود به‌باد تمسخر گرفته شود[1] . لیکن باید شرایط خاص هند و معنای

۱ــ گاندی نیز می‌داندکه به او خواهند خندید لیکن می‌گوید، «مگرسوزن‌جای خودرا بماشین خیاطی داده و یاماشین تحریر جای دست راگرفته‌است ؛ ازفایدهٔ چرخ نخ ریسی چیزی‌کم نشده وفعلایك نیازمندی ملی وتنهامنبع‌ممکن برای‌اعاشهٔ میلیونها گرسنه‌است (۲۱ ژوئیه ۱۹۲۰) .

بخصوصی راکه گانـدی به « چرکا » می‌دهـد فهمید . او هرگـز ادعا نکرده است که نخ ریسی یك وسیلهٔ کافی‌برای اعاشه است ، مگر برای آن عده که بسیار فقیرنـد ، بلکه می‌گوید که این صنعت یك کارکمکی برای کشاورزی است در موقعیکـه کشاورزی متوقف شده باشد . ایـن مسئلـه « تئوری » نیست ، بلکه بسیار حاد و ضروری است :۸۰٪ از سکنهٔ هندوستان کشاورزند و در چهـار ماه از سال کار ندارند . یك عشر ازسکنه معمولا گرسنه‌اند . طبقهٔ متوسط هم بقدرکافی تغذیه نمی‌شود . انگلستان هیچ کاری بـرای بهبود این وضع نکرده که سهل است بلکه بر وخامت آن نیز بمیزان قابل توجهی افزوده است . کمپانیهای انگلیسی صنایع محلی را ورشکست کـرده و منابـع هندوستان را مکیده‌اند و سالانـه شصت میلیون روپیه از آن بـدست می‌آورند . هندوستان که تمام پنبهٔ مـورد احتیاج خود را تولید می‌کند میلیونها عدل از آنرا به ژاپون و لنکشایـر صادر می‌کند و دو باره به‌صورت کرباس و چلوار بخـود او برمی‌گردد . بطور قطع هند باید بیاموزد که از خدمات خانه خراب‌کن بیگانه چشم بپوشد وهرچه زودتر کارگاه‌های

متعلق به خود را علم سازد . باید دراسرع وقت وسیله‌ای بیابد که هرکس بتواند کاری داشته باشد و اعاشه کند. باری ، حیاتی تر و با صرفه تر از صنعت درون کلبه‌ها ، ـ صنعت کهنسال هند و یعنی نخ ریسی و نساجی ـ وجود ندارد. البته منظور این نیست که کارگران کشاورزی را که بکار خود مشغولند و درآمدکافی دارند به‌نساجی وادارند، بلکه از یکطرف بیکاران و ولگردان و از طرف دیگر زنان و کودکان و بالاخره تمام هندوان را در ساعات فراغت به‌این کار مشغول کنند . بنا بر این گاندی مقرر می‌دارد که : اولا) منسوجات خارجی تحریم شود ؛ ثانیاً) تعلیم بسیار آسان نخ ریسی احیا و اشاعه شود؛ ثالثاً) همه ملزم شوند به‌اینکه منسوجاتی را که بدینطریق ریسیده و بافته شده است بپوشند و خود او با جدیتی خستگی ناپذیر خویشتن را وقف این تبلیغ می‌کند . او می‌خواهد که نخ رشتن وظیفه ای برای تمام مردم هند باشد . همه آنرا در مدرسه بیاموزند ، و کودکان خانواده های فقیر بجای شهریهٔ تحصیلی خود ساعاتی چند با چرخ نخ ریسی کار کنند و هرکس از مرد و زن یکساعت در روز تبرعاً به‌این

کار بپردازد . او در روشن ترین جزئیات امرداخل می‌شود و اطلاعات فنی راجع به پنبه و نخ وعملیات مختلف نساجی و نیز اندرز های عملی به نساجان و خریداران و رؤسای خانواده ها وبه شاگردان مدارس می‌دهد ؛ با رقم و آمار نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با یك سرمایهٔ ناچیز و باگشودن یك دکان « سوادشی » (فراآورده های کارهندو) ۱۰٪ سود برد ، و غیره ... وی در حین اجرای « موزیك چرخ نخ ریسی »[۱] که قدیمی ترین موسیقی هندی است لحن غنائی و تغزلی پیدا می‌کند ، و این همان موسیقی است‌که **کبیر** شاعر نساج و **اورنگ زیب** امپراطور بزرگ که خود شب کلاههای خویش را می‌بافت ـ از آن لذت می‌بردند . او به افروختن آتش ایمان توفیق می‌یابد . در بمبئی ، بانوان خانواده های بزرگ پشت چرخ نخ ریسی می‌نشینند . هندو و مسلمان با خود عهد می‌کنند که دیگر بجز منسوجات ملی پارچه ای بتن نکنند . همه باعلاقه و اشتیاق تمام پوشیدن پارچهٔ ملی « خدر » یا « خدی » را مرسوم می‌کنند . خود رابیندرانات‌تا گور نیز این ذوق

---

۱ ـ ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۰ .

وسلیقه راتأیید می‌کند . سیل‌سفارش سرازیر می‌شود وحتی ازبلوچستان وعدن نیزمی‌رسد .

وقتی صحبت از تحریم منسوجات خارجی پیش‌آمد شور و اشتیاق ملت از آن حد نیز فراتر رفت وحتی شخص گاندی که در مواقع عادی بسیار بر نفس خود تسلط داشت به ظاهر ازاندازه بدر رفته بود. وی دستور داد پارچه های خارجی را بعنوان نشانی از بردگی بسوزانند ؛ و در بمبئی در ماه اوت ۱۹۲۱ ، مانند زمان **ساوانارول**[۱] مبلغ حکومت مسیح در میدان «سنیوری»، پشته های هیزم دیده شد و پارچه های اعلای متعلق به خانواده ها درمیان شور وهیجان عمومی طعمهٔ آتش گردید . یکی از منور ترین متفکرین انگلیسی مقیم هند، **س ـ ف آندریوز** ، که دوست تاگور بود و ارادتی به گاندی می‌ورزید نامهٔ تأثر انگیزی بهوی نوشت واظهار تأسف کرداز اینکه حیف

۱ـ Savanarole خطیب و واعظ شهیر ایطالیائی و دعا خوان دیر « سن مارك » (۱۴۵۲ـ ۱۴۹۸) . وی عقیده به برقراری یکنوع حکومت دین مسیح با اصول دمکراسی داشت وبخاطر سخنان تند و بیباکانه‌اش علیه دستگاه پاپ تکفیر و بجرم کفر وزندقه زنده‌زنده درآتش انداخته شد . (مترجم)

است این پارچه‌ها را به‌جای آنکه به‌فقرا بدهند بسوزانند وبا این کار غرایز ناپسند ملت هند را بیدار کنند. وی‌علیه چنین ناسیونالیسمی که خود شکلی از زورگوئی و تعدی است قیام می‌کند و نمی‌تواند تحمل کند که از تخریب و اتلاف یك نوع مذهب بسازند: «اتلاف و تخریب ثمرهٔ کار آدمی جنایت است». آندر یوز که ابتدا اصلاحات گاندی را قبول داشت، تا جائی‌که خود حاضر بود جامهٔ «خدر» به تن کند، اکنون در حفظ این عقیده مردد است: دیدن منظرهٔ این پشته‌های هیزم ایمان او را به مهماتها متزلزل ساخته است. لیکن گاندی نامهٔ وی را منتشر می‌سازد و با کمال مهربانی به آن جواب می‌دهد و ضمن ابراز تأثر از التهاب چنین قلب رؤفی اعلام می‌دارد که خود او تأسف هیچ چیزی را نمی‌خورد، خوداو هیچ‌گونه‌احساس‌خصمانه‌ای نسبت به هیچ ملت ونژادی ندارد و طالب اتلاف کلیهٔ امتعهٔ خارجی هم نیست، بلکه خواستار اتلاف آن‌دسته از امتعه است‌که زیان و آزار آن آشکار شده است. میلیونها‌هندی از کار خانه های انگلیسی ورشکست شده و بسیاری از ایشان در صف «مطرودین» افتاده ویا سربازداوطلب شده‌اند

و زنانشان به فحشا افتاده‌اند . پوشیدن این پارچه های جنایت‌کار همان و مرتکب گناه شدن همان! اکنون‌کارهند به جائی رسیده است که از استثمار گران انگلیسی خود بیش از انـدازه نفرت دارد . گاندی مسیر این نفرت را منحرف می‌سازد وآنرا ازاشخاص به اشیاء منتقل‌می‌کند. مقصر تنها انگلیسیان نیستندکه‌این پارچه‌ها را فروخته‌اند بلکه هندیان نیز هستند که آنها را خریده‌اند . سوزاندن این پارچه‌ها نه از روی‌کینه و نفرت بلکه از روی پشیمانی است. این‌خود به مثابهٔ یك عمل لازم جراحی است و نابجا خواهدبود اگر این پارچه‌های آلوده، به‌فقرا ـ که خوددارای شرف و عزتی هستند ـ داده شود .

آزادکردن زندگی مادی از قید بردگی بیگانه هنوز چیزی نبود ، می‌بایستی روح را نیز آزاد کرد . گاندی می‌خواست که کشورش یوغ تمدن و فرهنگ اروپائی را هم به‌دور بیندازد ، و لذا یکی از غرور آمیزـ ترین کوشش های او پی ریزی یك تعلیم و تربیت واقعاً هندی بود .

هنوز چند باب دانشگاه و مدرسه موجود بود که در آنها تتمه ای از فرهنگ آسیائی تحت قیمومت انگلستان محفوظ مانده بود . **علیگره** از چهل و پنجسال قبل یك دانشگاه هندو و مسلمان و مرکز فرهنگ اسلامی در هندوستان بشمار میرفت. مدرسهٔ **خلسه** نیز مرکز فرهنگ «سیك» بود . هندوان دانشگاه بنارس را داشتند . لیکن این مؤسسات فرهنگی که کم و بیش عقب مانده محسوب میشدند تابع دولت بودند و دولت بهآنها کمك میکرد . گاندی میخواست آنها را بهم بزند تا بجای آنها کانونهای پاك تری تأسیس کند . در نوامبر ۱۹۲۰ دانشگاه ملی **گجرات** را در احمدآبادافتتاح کرد . او آرزوی ایجادیك هند متحد را در سر میپرورانید . دو رکن مذهبی او « دارمای » هندوان و دین اسلام بود . مدعی بود که لهجههای هندی را نجات خواهد داد و از آنها منابعی برای احیای آثار ملی بهوجود خواهد آورد . گاندی بحق معتقد است ـ و ما میتوانیم از سخنان او بهره مند شویم ـ « که اهمیت مطالعهٔ اصولی در تمدن و فرهنگ آسیائی برای تحقق تعلیم و تربیت کامل کمتر

از مطالعه در تمدن‌وفرهنگ مغرب‌زمین‌نیست. گنجهای‌عظیم سانسکریت و عربی و فارسی و زبان «پالی» و «مگادی»[1] بایستی استخراج شود تا اسرار نیروی ملی را درآن بیابند. لیکن مسئلهٔ تکرار آنچه درزمانهای گذشته گفته و یا عمل شده‌است مطرح نیست «باید فرهنگ جدیدی برروی فرهنگ‌گذشته بنیاد نهاد و آنرا با تجارب حاصله در طی قرون غنی ساخت . این فرهنگ باید ترکیبی ازتمدنهای مختلف باشد که در هند اثر گذاشته و خود نیز از نفوذ آب و خاك آن متأثر شده‌اند . این ترکیب بهیچ وجه نباید بشیوهٔ آمریکائی اعمال شود یعنی چنان باشد که فرهنگ مسلط تر بقیه را در خود حل‌کند و آنها را درهم بشکند . هرفرهنگی مقام قانونی خود را خواهد داشت . هدف هم آهنگی است نه وحدت تصنعی که با زور بوجود آمده باشد» . تمام دانشجویان ناگزیر خواهند بود کلیهٔ مذاهب هند را بشناسند . هندوان با قرآن آشنا خواهند

---

۱ ــ «پالی» لهجهٔ مقدس جزیرهٔ سیلان و هند جنوبی و «مگادی» یکی از انشعابات زبان سانسکریت است . (مترجم)

شد و مسلمانان با «شاستراها» . دانشگاه ملی بجز فکر انحصار طلبی هیچ فکری را منع نمی‌کند و قبول ندارد که در میان تمام افراد بشر کسی بنام «نجس» یا «مطرود» وجود داشته باشد . زبان هندوستانی اجباری خواهد بود زیرا لهجهٔ واقعی ملی است که مخلوط باسانسکریت وهندی و اردوی آمیخته بفارسی میباشد[1].

آنان که دارای هوش و فراست هستند تعلیم حرفه‌ای خواهند یافت و بقیه تعلیمات ادبی خواهند گرفت . با این ترتیب اختلافات طبقاتی تخفیف خواهد یافت . فکر استقلال طلبی نه تنها بوسیلهٔ تحصیل بلکه با تعلیم و تربیت

۱ـ زبان انگلیسی (وهیچ زبان دیگر اروپائی) منع نشده است . این زبان رابرای دوره های عالی یعنی مراحل نهائی تحصیل نگاه میدارند. در عوض لهجه های مختلف هندی درتمام مدارج دانشگاهی بکار خواهد رفت. گاندی آرزوی بوجودآمدن وضع دانشگاهی عالیقدری را دارد که در آن کلیهٔ تباین ها ضمن وحدت محض وجود داشته باشد، لیکن نه بصورت تقسیمات منفك بلکه بصورت سطوح کوچك و متصل بهم یك قطعه الماس(ژوئن ۱۹۲۰).

خاصی کــه گاندی آنرا « ذوقی »[۱] مینامد نگاهــداری و تقویت خواهد شد . علیرغم تعلیم و تربیت اروپائی کــه چون تنها مغز را پرورش میدهد ارزش کار دستی را پائین می‌آورد گاندی میخواهد که کاردستی از همان کلاسهای ابتدائی در برنامهٔ تدریس وارد شود . خوب است که‌کودك با کار نخریسی حق‌التدریس خــویش را بپردازد تا بزودی بیاموزد که وسیلهٔ معاش و استقلال خود را بدست آورد . راجع بــه تربیت « دل » کــه اروپائیان کاملا از آن غافــل مانده‌اند باید اساس این کار از هرجهت ریخته شود وقبل‌از تربیت شاگرد باید مربی تربیت‌کرد .

این مسئله موضوع و هدف مؤسسات عالی فرهنگی است که ظاهراً گاندی آرزو دارد آنرا سنگ بنای تعلیم و تربیت جدید قراردهد ـ این مؤسسات چیزی مافوق مدرسه و در واقع خانقاه های واقعی هستند که درآنجا آتش‌مقدس هند برای اشاعهٔ بعدی متمرکز میگردد ، و نیز صومعه های بزرگ راهبان مغرب زمین هستند که احیاکنندگان خاك و پاك‌کنندگان روح بودند .

---

۱ ـ مقصود حرفه‌ای نیست چون نظر براینست که روح را ازقید حرفه آزادساخت وباذوق و الهام درآمیخت .

ما مقرراتی را که گاندی برای خانهٔ **ساتیا گراها اشرام**[1] در احمدآباد وضع کرده است در دست داریم . این مقررات بیش از آنچه ناظر بر شاگردان باشد ناظر بر معلمان است و معلمان را با نذر های رهبانی بهم پیوند میدهد . لیکن بر خلاف نذر های مرسوم در دیر های معمولی که بامرورزمان از آنهاجز یك جنبهٔ منفی انضباطی یعنی‌کف نفس خشك چیزی باقی نمی‌ماند در قالب نذرهای گاندی روح فداکاری و عشق پاك که مردان خدارا به‌جذبه وشور می‌اندازد در طپش است . باری ، مربیان و مدیران ملزم به‌رعایت نذرهای ذیل هستند :

اول نذر راستی ــ تنها دروغ نگفتن‌کافی نیست ، « هیچ نوع دروغی ولو بخیر و صلاح مملکت باشد نباید بکار برده شود . » راستی ممکن است ضدیت با والدین وبا بزرگسال‌تر ازخود را نیزایجاب‌کند .

دوم نذر آهیمسا ــ (خــود داری از قتل نفس)

---

۱ ــ اشرام یایك نوع دارالعلم مذهبی‌کــه گاندی در احمد آباد تأسیس‌کرد و آنرا از فــرزندانش بیشتر دوست میداشت . (مترجم). اشرام درلغت بمعنی صومعه و محل نظم وانضباط است .

تنها نگرفتن جان یك موجود دیگر کافی نیست . بلکه نباید حتی کسانی راهم که ظالم می‌پندارند مجروح ساخت و هرگز نباید برایشان خشم گرفت . باید ایشان را دوست داشت . باید با استبداد مخالفت کرد ولی نباید به مستبد آزار رسانید . بایداورا بامحبت مغلوب ساخت وازفرمان او تادم مرگ سرپیچی کرد .

سوم نذر تجرد ـ که بدون آن عمل به دونذرقبلی تقریباً غیرممکن است . تنها احتراز از تمنیات نفسانی کافی نیست؛ باید همیشه برامیال حیوانی خود ولودرخیال نظارت داشت . چنانچه کسی متأهل باشد باید زنش را بنظر دوست زندگی بنگرد ورروابطی بصفاوپاکی محض با او داشته باشد.

چهارم نظارت برذایقه ـ باید رژیم غذایی خود راتنظیم وتطهیر نمود، وبتدریج ازخوردن غذاهائی که ضروری نیست اجتناب ورزید .

پنجم نذر خودداری ازدزدی ـ منظور فقط دزدیدن مایملك اشخاص دیگر نیست ، « استفاده از اشیائی هم که ما واقعاً بدان نیازمند نیستیم دزدی است . » طبیعت روزبروز ، درست بقدر احتیاجات روزانهٔ ما ونه بیشتر تولید

می‌کنند .

ششم نذر عدم تملک ـ تنها عدم تملک کافی نیست. نباید بجز اشیائی که واقعاً بـرای احتیاجات جسمانـی ما ضروری‌است نگاه داشت . همیشه باید زواید را حذف کرد وزندگی را ساده نمود .

دو نذر فرعی نیز برآن نذرهای اصلی اضافه میشود :

اول «سـوادشی» ـ نباید اشیائی را بکار برد که در مورد آنها احتمال فریب‌برود . این دستور منتج به‌تحریم اشیائی میشود که درخارج ازکشورساخته شده‌اند، زیرا این اشیاء مولود فقرومسکنت مردم استثمار شده ورنج و زحمت تودهٔ کارگر اروپائی هستند . بنابراین کالا های بیگانه برای فردی که پیرو « آهیمسا » است «حرام» است . ازآنجا لزوم پوشیدن لباسهای سادهٔ وطنی نتیجه میشود .

دوم عدم تـرس ـ زیرا کسی که بترسد نمیتواند از اصول فوق‌الذکر تبعیت کند . باید ترس از پادشاهان و ملتها وخانواده‌ها ومردان ودرندگان وترس ازمرگ را به‌دل راه نداد. مردنترس به «نیروی‌راستی» ویانیروی روح ازخود دفاع خواهدکرد .

گاندی همینکه مبانی اخلاقی‌را برچنین قالب‌بندی پولادینی پی‌ریزی می‌کند بسرعت بسایر مقررات تربیتی که دو اصل بسیار جالب آنهـا بشرح ذیل است ، میپردازد : آموزگاران باید درکارهای بدنی (وقبل از هرچیز درکاری که با زمین سروکار داشته باشد)سرمشق واقع شوند، وباید زبان‌های اصلی هند رافراگیرند.

راجع بکودکان ، همینکــه وارد اشرام شدند ــ و میتوان ایشان را از ۴ سالگی به اشرام سپرد[1] ــ آنان نیز تا حین خروج تابع همان مقررات خـواهند بـود . (دورهٔ تحصیلات در حدود هشت سال بطول می‌انجامد) . این کودکان از خانواده های خود جدا خواهند بود . پدر و مادر باید از حق نظارت بر ایشان صرف نظر کنند ، و کودکان نباید به‌دیدن پدر و مادر خود برونـد . لباس ساده و غذای ساده منحصر بغذاهای نباتــی خواهند داشت . تعطیل بمعنای عرف نخواهد بود . لیکن در هفته یك روز و نیم آزاد گذاشته خواهند شد تا بکارهای شخصی خـود بـرسند ، و در سال سه ماه از وقت ایشان اختصاص بسفر پیاده در سرتاسر هندوستان خواهد داشت . زبان هندی

۱ـ لیکن درهرسنی‌میتوان بعنوان دانش‌آموز پذیرفته‌شد.

و یك لهجـهٔ « دراویدی » [1] بـرای همه اجباری است .
بعلاوه ، انگلیسی را باید بعنوان زبان دوم آموخت ، و
الفبای پنج زبان دیگر هندی (اردو ـ بنگالی ـ تامیل ـ
تلوگو ـ دواناگاری) را نیز باید یاد گرفت . تاریخ و
جغرافیا و ریاضیات و علوم اقتصادی و سانسکریت را بـه
کودکان بلهجهٔ خودشان خواهند آموخت . بموازات آن ،
کودکان ، کشاورزی و بافندگـی با دست را نیز عملا یاد
خواهندگرفت . بدیهی است که یك روح مذهبی تمام این
تعالیم را در برگرفته است . وقتی تحصیلات بپایان میرسد
جوانان مختارند یا مانند بزرگسالتران نذرها را تقبل‌کنند
ویا پی‌کار خود بروند . تعلیمات‌کلا مجانی است .

من در بارهٔ این بـرنامهٔ تعلیماتـی بسیار بتفصیل
پرداختم ، چه ، برنامهٔ مزبور نمودار معنویت والای نهضت
گاندی و انگیزهٔ اصلی تمام آرمانهای او بوده است .
برای آفریدن یك هند نوین باید جانهای نو آفـرید ،
جانهائی قوی و پاك که واقعاً هندی باشند . وبرای آفریدن
آن جانها باید هنگ مقدسی از حواریون بوجود آوردکه

---

۱ ـ «دراویدی» از لهجه‌های جنوبی‌هندوستان است که‌بیش
از ۳۰ میلیون سکنه بدان تکلم می‌کنند . (مترجم)

چون حـواریون مسیح « نمك دنیا »[۱] باشند. گانـدی مانند انقلابیون اروپائی ما کارخانهٔ قانون سازی و آئین‌ـ نامه بافی نیست . بلکه عجین گر خمیر انسانیت جدیدی است .

---

۱ ـ عیسی مسیح وقتی حواریون را برای تبلیغ دین خود به‌اطراف واکناف عالم میفرستاد به‌ایشان گفت: «بروید ، شما نمك دنیا هستید ! » .



حکومت انگلستان ـ مانند همهٔ حکومتها در این قبیل موارد ـ طبعاً از آنچه میگذشت چیزی نفهمیده بود. نخستین عکس العمل او خشم فوق العاده بود. **لرد چلمسفورد** نایب السلطنه ، در ماه اوت ۱۹۲۰ گفت : « این دیگر از تمام حماقتهای ممکن احمقانه‌تر است » . لیکن میبایستی از مرحلهٔ ابراز تنفر خشك و خالی پا فراتر نهاد . این بود که دولت مضطرب ولی مردد در ششم نوامبر ۱۹۲۰ اعلامیه‌ای بلحن ملایم ولی تهدیدکننده منتشر ساخت ودر آن متذکر شد که چون بانیان شورش دستور خود داری از توسل بزور داده اند نخواسته است به تعقیب جزائی ایشان

بپردازد لیکن دستور داده است نسبت بکسانی که از حدود معینه تجاوز کنند و متوسل بزور و یا تمرد مسلحانه بشوند شدیداً رفتار شود .

بزودی ازحدود تجاوزشدلیکن‌این تجاوزازطرف‌خود دولت صورت گرفت . نهضت توسعهٔ اضطراب آوری یافته بود ودر دسامبر ۱۹۲۰واقعهٔ بسیار سخت وکم نظیری‌بوقوع پیوست : اصل عدم همکاری بدون توسل بزور تا آنروز بجز یك خط مشی آزمایشی نبود و کاملا جنبهٔ موقت داشت و دولت دل به‌این خوش کرده بود که مجمع عمومی کنگرهٔ هند در اجلاسیهٔ خود در پایان سال آنرا لغو خواهد کرد . لیکن کنگرهٔ ملی سر تا سر هندوستان که در **گپانور** تشکیل شد برخلاف تصور، این‌اصل را بصورت نخستین‌مادهٔ قانون اساسی هند تصویب کرد :

مادهٔ اول : « هدف کنگرهٔ ملی نیل به سواراج (استقلال داخلی) ملت هند با تمام وسایل صلحجویانه و قانونی است .»

بدین طریق ، کنگره رأی عدم همکاری را که در جلسهٔ خصوصی سپامبر ۱۹۲۰ صادر شده بود ابرام کرد و آنرا با تأئید اصل عدم تجاوز و با اثبات لزوم هماهنگی بین عوامل مختلف‌کشور بمنظور نیل به پیروزی و بالنتیجه

باستایش از وحدت هندو و مسلمان و ازآن برتر با استقبال ازنزدیکی بین طبقات ممتاز و طبقات مطرود تکمیل کرد . بخصوص تغییراتی اصولی در قانون اساسی داد که ترتیب انتخاب و اعزام نمایندگان کلیهٔ نواحی هند را بطور قطع تعیین کــرد .[۱] کنگره بهیچ وجــه این موضوع را کتمان نمیکرد که عدم همکاری فعلی هنوز چیزی بجز نخستین پلهٔ مبارزه ای که در گرفته است نیست . وی اعلام میکرد که خودداری‌کامل از شرکت در امور دولتی و خودداری از

۱ــ در کنگرهٔ ناگپور ۴۷۲۶ نماینده شرکت داشتند که از آن عده ۴۶۹ تن مسلمان و ۶۵ تن « سیك » و ۵ تن پارسی و ۲ تن از « نجس » ها و ۴۰۷۹ تن هندو و ۱۰۶ تن‌زن بودند . قانون اساسی جدید مقرر داشت که هر ۵۰/۰۰۰ نفر یك نماینده داشته باشند . کنگرهٔ ملی سر تاسر هندوستان سالــی یکبــار (نزدیك نوئــل) تشکیل جلسه میدهد . کمیتهٔ کنگرهٔ سرتــاسر هندوستان شامل تقریبا ۳۵۰ نفر عضو، مأمور اجرای سیاست کنگره با حق تفسیر و توجیه مصوبات آن میباشد . این کمیته در فواصل تشکیل جلسات کنگره دارای اختیارات خــود کنگره خواهد بود . یك کمیتهٔ اجرائی مرکب از ۱۵ نفر نقش هیئت وزراء را درمقابل مجلس بعهده خواهد داشت و کمیتهٔ کنگره میتواندآنرا ازکار برکنار کند .

کنگرهٔ ناگپور طرحی هم برای کمیته های فرعی موسوم

بقیه در صفحهٔ بعد

پرداخت مالیات در وقت دیگری که بعداً تعیین خواهد شد بموقع اجرا درخواهدآمد . درضمن برای‌آماده‌کردن ملت « تحریم » هارا توسعه میدادند و منسوجات هندی را تشویق میکردند و از دانش آموزان و اولیای آنان و از قضات دادگستری استمداد میکردند واز ایشان دعوت مینمودندکه با حرارت و علاقهٔ بیشتری در اجرای اصل عدم همکاری شرکت جویند . کسانی‌که از قبول دستورهای کنگره سرباز میزدند از اجتماع رانده میشدند .

این خود بمنزلهٔ تأئید وجود دولت در دولت بود ، یعنی‌دولت واقعی‌هند دربرابر حکومت بریتانیا . یامیبایستی

بقیه‌ازصفحهٔ‌قبل

به «کمیته های‌کنگرهٔ ایالتی» تنظیم نمودکه نمایندگان ۲۱ ایالت با ۱۲ زبان مختلف درآن شرکت می‌جستند . پائین تر از آن ، « کمیته های‌کنگرهٔ محلی» برای کلیهٔ دهات و بخشها بود . علاوه براین، گروههائی متشکل‌ازکارگران یاکارمندان ملی(خدمت ملی) که از محل بودجه (سوارج) تمام هند نگاهداری میشدند بیاد **تیلك** پیشوای سیاسی هند تشکیل مییافت .

هر مرد و زن جوانی که ۴ آنه پول داشته باشد میتواند نماینده انتخاب کند مشروط براینکه قبلا بر قانون اساسی جدید صحه‌گذاشته باشد . سن لازم برای انتخاب شدن ۲۱ سال است ، شرط انتخاب شدن‌قبول مادهٔ ۱ قانون اساسی ومقررات وروش کار کنگره میباشد .

باآن مدارا کرد ویا بمبارزه پرداخت . با داشتن اندك روح مسالمت ، هنوز توافق امکان پذیر بود . کنگره اعلام کرده بود که « با مشارکت انگلستان، چنانچه حاضر باشد ، والا بدون او » بمقصود خود خواهد رسید . سیاست اروپائی به پیروی ازطرز رفتاری که همیشه نسبت بدسایر نژادها داشته است این بار نیز زور را برملایمت ترجیح داد . درپی بهانه گشتند وبهانه هم که قحط نبود .

باوجود پذیرش اصل عدم زورکه مورد تأئید گاندی وکنگره نیز قرار گرفته بود چند فقره اغتشاش سخت که با نهضت عدم همکاری ارتباط بسیار دوری داشت در نقاط مختلف هند بروز کرد . در ولایات متحدهٔ « الله آباد » اغتشاشات کشاورزی و انقلاباتی از طرف دهقانـان علیه مالکین روی داد و پلیس بنحو وحشیانه‌ای در آن دخالت کرد . سپس در نهضت سیك ها که ابتدا صرفاً جنبهٔ مذهبی داشت روشهای عدم همکاری بکار برده شد و در ماه فوریهٔ ۱۹۲۱ به قتل‌عام دویست نفر «سیك» منجرگردید . ازروی ایمان و اعتقاد نمیتوانستند گاندی و مریدان او را مسئول این فاجعهٔ خرافی قلمداد کنند . لیکن این فرصت خوبی برای دولت بود . سرکـوبی ملت در آغاز مـارس۱۹۲۱ شروع شد وتا پایان آن سال باشدت روزافزونی اوج گرفت.

برای ورود بصحنه ، تظاهرات علیه فروشندگــان مشروبات الکلی را بهانه کــردند. این نخستین بــارنبودکه الکلیسم و تمدن اروپائی پابپای هــم میرفتند . تشکیلات داوطلبان عدم همکاری ممنوع گردید . قانونی علیه میتینگ هــای مفسده‌جویانه بتصویب رسید . در شهرستانهای مختلف بــه پلیس محلی اختیار تام برای درهم کــوبیدن نهضت داده شد و نهضت را انقلابی و هرج و مرج طلب خواندند . هزاران هندی توقیف شدند . کمترین رعایتی نسبت بــه اشخاص محترم نکردند . طبعاً این اقدامات شورشهائی بر انگیخت و در گوشه وکنار نزاعهائی بین پلیس و جمعیت درگــرفت وکشتارها و آتش سوزیهائی بوقوع پیوست . کمیته کنگرهٔ سرتاسر هندوستان که در هفتهٔ آخر ماه مارس در **بزوادا** (Bezwada) تشکیل جلسه داده بود در بارهٔ اینکه آیالازم است دستور « نافرمانی مدنی » را صادر کــرد یا نه به‌شرر پرداخت . این کمیته با دور اندیشی بی‌نظیری تشخیص داد که‌کشورهنوزچندان پخته وانضباطی نشده‌است تابتوان چنین سلاح دودمی رابکار برد ، وتصمیم‌گرفت‌که با مبادرت بیك نوع بسیج مدنی ومالی فعلا صبرکند .

گاندی باشور و اشتیاق بیشتری نبرد خود را برای وحدت هند و اتحاد مذاهب و نژاد ها و احزاب وطبقات از

سرگرفت . به پارسیان ثروتمند که بازرگانان عمده و صنعتگران بزرگی بودند و همه از روح سرمایه داری « راکفلری » سرمست ، ندا داد. اتحاد هندوان و مسلمانان لاینقطع درمعرض تهدید تعصبات کهن و ترس‌ها و بدگمانی‌های طرفین بود . وی روحاً و جسماً خویشتن را وقف این هدف‌کرد ، و البته نظر او به ترکیب کامل این دو فرقه نبود زیرا در حال حاضر نه ممکن بود و نه خود او چنین‌چیزی میخواست ، بلکه یك اتحاد محکم و استوار بر مبنای دوستی بود .[1]

عالی ترین تلاش او این شد که طبقات مطرود (نجس‌ها) را بمیان جامعهٔ هند و باز گرداند . پافشاری مجدانهٔ او در اعادهٔ حقوق مطرودین و فریادهای نفرت و درد او علیه این ظلم فاحش اجتماعی برای جاودان ساختن نام وی‌کافی است . رنجی که او از این تبعیض اجتماعی و یا بقول خود « ننگین‌ترین لکهٔ هندوئیسم » احساس می کرد از ناراحتی های دوران کودکیش سر چشمه

۱ــ گاندی دوستی صمیمانهٔ خود با مولانا محمد علی مسلمان را سرمشق قرار میدهد و تأئید می‌کند که در عین حال هردو بکیش و آئین خود وفادارند . گاندی دختر خود را به‌ــ

بقیه‌در صفحهٔ بعد

می‌گرفت. او حکایت میکند [۱] که وقتی بچه بود یکی از همین « نجسها » برای انجام دادن کارهای سخت و کثیف بخانهٔ ایشان می‌آمد . پدر و مادر گاندی به او تأکیدکرده بودند که بهیچ وجه نبایـد دست به‌این مرد بزند مگـر آنکه بعداً تطهیر کند . او این حرف را قبول نداشت و با پدر و مادرش بمباحثه میپرداخت . در مدرسه نیز اغلب بـه « نجسها » دست میزد . مادرش به او توصیه کرده بود که برای پاك شدن از این آلودگی بلافاصله بیك مسلمان دست بزند لیکن گاندی دردوازده سالگی تصمیم خود راگرفته‌بود. باخود عهد میکرد که این گناهرا ازدامن وجدان هند

بقیه‌ازصفحه‌قبل

پسر محمدعلی نمیداد و با دوست خود نیز همسفره نمی شد ، و دوست اونیز با او بهمین نحو رفتار میکرد . لیکن این امر بهیچ وجه مانع از آن نبود که آندو یکدیگر را دوست بدارند و بهم اعتماد داشته باشند . از طرفی گاندی بهیچ وجه مدعی نیست که باید وصلت بین هندو و مسلمان و همسفره شدن ایشان تحریم شود ، لیکن معتقد است که برای رسیدن به چنین اختلاطی یك قرن وقت لازم است ، و یك سیاستمدار مرد عمل نباید چنین نقشهٔ اصلاحی را تعقیب کند. گاندی شخصاً مانع از این اقدام نمیشود ولی خود او چنین کاری را زود میداند . در اینجا بار دیگر شعور واقع بین او ثابت میشود . (۲۰ اکتبر ۱۹۲۰)

۱ ــ دریکی‌از نطقهای عمومی‌خود در۲۷ آوریل ۱۹۲۱ .

بزداید . در نظر داشت که بکمك برادران « مطرود » خود بشتابد. هرگز فکر و روح او بقدر آن موقعی که در خدمت مطرودین گام برمیدارد احساس آزادی نمیکند . تنها با همین یك واقعیت میتوان در این باره قضاوت کرد که اگر بگاندی ثابت شده بود اعتقاد به « نجسی » یکی از اصول دین هندو است او حاضر بود حتی مذهبش را فدا کند ؛ و در نظر او تنها همین یك ظلم تمام مظالمی را که هندیان از آن رنج میبرند توجیه می‌کند...

اگر هندیان در نظر امپراطوری « نجس» و « مطرود » شده‌اند انتقام عدل الهی است که پس میدهند . هندیان اول باید دست خود را که بخون آغشته است بشویند ! . . . مسئلهٔ نجسی و نجس بازی مقام هند را پائین آورده است. درجنوب افریقا ، درافریقای شرقی ودرکاناداهندیان بنوبهٔ خود«نجس» تلقی‌شده وبا‌ایشان با همان نظر رفتارکرده‌اند. نیل به سواراج (استقلال داخلی) مادام که‌کسانی بنام نجس و مطرود وجود دارند غیرممکن است . هند مقصر است و کاری سیاه تر ازکار او از انگلستان سر نزده است . اولین تکلیف آدمی حمایت از ضعفا وجریحه دار نکردن یك وجدان بشری است . مادام که خویشتن را از این گناهان پاك نکرده‌ایم ارزشی بیش از وحشیان نداریم. سواراج باید سلطنت عدل و انصاف برسراسر زمین باشد ...» [۱]

گاندی می‌خواست که یك قانون ملی هرچه زودتر

---

۱ ــ ۲۷ اکتوبر ۱۹۲۰ و ۲۷ آوریل ۱۹۲۱.

سرنوشت برادران «مطرود» را بهبود بخشد و تعداد بیشتری مدرسه و چاه به‌ایشان اختصاص داده شود ، ــ چون استفاده از چاههای عمومی برای ایشان ممنوع بود ــ لیکن هیهات که کی‌چنین روزی فرا میرسید ؟ ... بی‌صبری او که به‌وی اجازه نمیدهد دست روی دست بگذارد و به انتظار بنشیند تا طبقات ممتاز ، خود در مقام جبران بی عدالتی خویش برآیند ، او را به اردوگاه مطرودین سوق میدهد ، ناچار در رأس ایشان قرار میگیرد و میکوشد تا آنانرا متشکل سازد . همراه ایشان به بررسی طرق عمل میپردازد . چه میتوانندکرد ؟ آیا از دولت هند استمداد کند ؟ چنین کاری فقط تغییر شکل بردگی خواهد بود . مذهب هندوئیسم را بدور اندازد ؟ ــ (چنین جرأتی از یك هندوی مؤمن جای تأمل است !) ــ مسیحی و یا مسلمان شود ؟ واقعاً اگر مسئلهٔ نجسی از مذهب هندوئیسم غیر قابل تفکیك میبود امکان داشت که گاندی در این باره بیندیشد . لیکن او مطمئن است که این مسئله جزیك زائدهٔ ناسالم چیزی نیست ، و باید آنرا بیرون آورد . بنابراین‌مطرودین بایستی برای دفاع از خود متشکل شوند . چارهٔ ایشان این می‌بود که بسلاح عدم همکاری در برابر هندوئیسم متوسل شوند و کلیهٔ روابط خودرا با سایر هندوان قطع

کنند : (چه نصایح جسورانه ای برای تشویق به طغیان اجتماعی از دهان مردی وطن پرست !) لیکن گاندی ادامه میدهد که مطرودین قادر بهایجاد هیچ نوع تشکیلاتی نیستند چوی فاقد پیشوا و سر دسته‌اند . بنا براین بهتر آنکه (تنها راهی که در پیش پای ایشان باز است) بـه نهضت عدم همکاری هندی ـ که نخستین شرط آن اتحاد طبقات است ـ بپیوندند . عدم همکاری واقعی یك عمل مذهبی تطهیراست و هیچکس درصورت طرد طبقهٔ «نجس‌ها» نمیتواند درآن شرکت جوید ، والا مرتکب گناهی بزرگ شده‌است . بدین طریق گاندی موفق میشودکه مذهب ومیهن وبشریت راباهم موافق سازد .

نخستین تجمعات‌آزمایشی بشکل کنفرانس « طبقات مطرود » که تحت ریاست گاندی در روزهای سیزدهـم و چهاردهم آوریل سال ۱۹۲۱ در احمدآباد تشکیل گردید بطرز با شکوهـی تقدیس شد . گاندی در آن کنفرانس یکی از زیباترین نطقهای خود را ایراد کرد . او تنها به اعلام لغو عدم تساویهای اجتماعی اکتفا نمی‌کند بلکه از مطرودین انتظارات بزرگی در زندگی اجتماعی هند احیا شده دارد . او اعتماد بنفس را در ایشان زنده میکند وامید آتشینی را که در دل خود او شعله افروخته است به‌ایشان

میدهد . خود او می‌گویدکه درافراد « نجس » استعدادهای نهفته‌ای مشاهده کرده‌است و امیدوار است‌که طبقات مطرود درظرف مدت‌پنج‌ماه با ابرازلیاقت‌وشایستگی خودمقامی را که حقاً در خانوادهٔ بزرگ هندی دارند احــرازکنند .

گاندی با شعف تمام مشاهده کرد که هند از ندائی که بدل او داده شده است متأثر گردیده و آزادی نجسها در منــاطق مختلف صورت عمل بخود گــرفته است [۱] . گاندی روز قبل از توقیف خود هنوز به حل این مشکل مشغول بود و پیشرفتهائی را کــه در این راه بدست آمده بود بازمی‌گفت . برهمنان ، خویشتن را وقف این خدمت می‌کردند . طبقات ممتاز شواهد رقت انگیزی ازپشیمانی و از محبت برادرانهٔ خود نشان دادند. گاندی ، برای‌مثال ،

۱ــ از اواخر آوریل ۱۹۲۱ موضوع « نجسی » حدت خود را از دست میدهد . در بسیاری از دهات هند « نجس‌ها » در میان سایر افراد هندو زندگی می‌کنند و در حقوق ایشان سهیم میشوند (۲۷آوریل ۱۹۲۱) . در عوض‌در بعضی مناطق، بخصوص در « مدرس »، وضع ایشان همچنان قابل ترحم است (۲۹سپتامبر ۱۹۴۱) . از آن ببعد این مسئله در دستور روز مجامع ملی هند ثبت میشود . کنگرهٔ ملی ناگپور دردسامبر ۱۹۲۰ نذر کرده بود که «گناه» نجسی ازبین برود .

ازیك جوان هیجده سالهٔ برهمن نام میبردکه جاروکش شد تا با مطرودین زندگی کند .

گاندی با همان آزادگی به‌یك مسئله مهم دیگر یعنی به قضیهٔ زنان پرداخت .

مسئلهٔ جنسی در هند که بخصوص مردم آن دارای حس شهوتی سرشار و غنی هستند و این حس در ایشان بـه طرز صحیحی رهبری نشده است بصورت ناراحت کننده‌ای مطرح است . ازدواج نوباوگان نیروی بدنی و اخلاقـی ملت را زودتر از موقع زایل میسازد . وسوسه و تمایلات نفسانی بر فکر و اندیشهٔ مردان سنگینی می‌کند و از این حیث شرافت و نجابت زن درمعرض تحقیر وتخفیف است . گاندی شکایات زنان هندو را از وضع حقارت آمیزی که زن در نظر ناسیونالیستهای هندو دارد در مجلهٔ خود منتشر میسازد[1] ، و این شکوه ها را بجـا و برحق میدانـد . میگوید این نیز یکی از زخمهای ملت هند است که از جراحت « نجس بازی » دردناك تر است ، لیکن بگفته می‌افزایدکه تمام دنیا از این زخم رنج میبرند ، واین درد جنبهٔ عمومی دارد .

۱ـ ۲۱ژوئیه ۱۹۲۱ و۶ اکتوبر ۱۹۲۰.

در اینجا نیز مانند مورد طبقات مطرود ترقی و پیشرفت فکری مظلومان را بیش از ظالمان انتظار دارد. اینست‌که اول خطاب به زنان، به ایشان توصیه می‌کند که دیگر خود را بنظر شیئی شهوت آوری برای مردان ننگرند تا احترام خود را به آنان تحمیل کنند. با عزم و اراده در زندگی اجتماعی‌شرکت جویند، و زیانها و مخاطرات آنرا بجان بخرند. زنان باید نه تنها با دور انداختن و سوزاندن منسوجات خارجی از تجمل چشم بپوشند بلکه باید در همهٔ رنجها و زحمتهای مردان سهیم گردند. از همان اوان زنان محترمی در کلکته بزندان افتاده بودند. چه بهتر! این زنان گذشته از اینکه نباید درخواست خوشرفتاری‌اززندانبانان خودبکنندبلکه بایدصبر و استقامت پیشه سازند و همراه با مردان به محرومیتها تن در دهند. براین زمینه زن همیشه خواهد توانست از مرد جلو بیفتد. زنان نباید از هیچ چیز بترسند. ضعیف ترین زن خواهد توانست شرافت و حیثیت خود راحفظ‌کند؛ فقط کافی است‌که بداند چگونه بمیرد[۱].

۱ـ ۲۱ ژوئیه ـ ۱۱ اوت و۱۵ دسامبر ۱۹۲۱.

او هیچگاه « خواهران سقوط کردهٔ ما »[1] رافراموش نکرده است. مذاکراتی‌راکه با انجمن‌های متشکل از صدها زن در **اندهرا** (Andhra) و**باریسال** (Barisal)کرده بود باز میگوید . بـا چه نجابت ساده و بی شائبه‌ای بـا ایشان سخن میگوید و ایشان با او حرف میزنند ، به‌او اعتماد می‌کنند و از او راه چاره میجویند . او برای آنان مشغولیت آبرومندی میجوید وبه‌ایشان پیشنهاد میکند که رو به چرخ نخریسی بیاورند . ایشان به‌او وعده میدهندکه اگر کمکشان کنند از همین فردا پشت چرخهای نخریسی خواهند نشست ـ وآنگاه گاندی خطاب به‌مردان‌هندی‌لزوم احترام زنان را یادآور میشود و میگوید:

« این نحوهٔ شهوت رانی جائی در انقلاب ما ندارد . سواراج به این معنی است که ما تمام مردم هند را بمنزلـهٔ برادران و خواهران خود بدانیم... بهمه باید احترام‌گذاشت.. جنس لطیف ، جنس ضعیف نیست بلکه بخاطر نیروی فداکاری ورنج کشیدن بیسروصدا و تحمل تحقیر و ببب ایمان و هوش خود ازجنس مرد شریف‌تـر است . احساس و پیش بینی زن

۱ـ (Our fallen sisters) عنوان یکی از مقالات گاندی است که در۱۵سپتامبر ۱۹۲۱ منتشرشده‌است .

اغلب‌ازادعای بیشرمانهٔ مرد درداشتن‌دانش و فضیلت بـــر ترسبق برده است ... »

گاندی در زنان هند، دستیارانی هوشمند و مریدانی بهتر ازهمه یافت ؛ ونخستین ایشان زن خوداوبود .

۳

سال ۱۹۲۱ نمودار اوج اقتدار گاندی است . وی دارای قدرت معنوی بزرگی است ؛ و بی‌آنکه خود درپی کسب آن برآمده باشد قدرت سیاسی تقریباً تا محدودی به او تفویض کرده‌اند . ملت ویرا مقدس میداند . از او تصاویری بصورت شری کریشنا[1] میسازند . در دسامبر ۱۹۲۱ کنگرهٔ ملی سرتاسر هندوستان اختیار مطلق به او میدهد وکلیهٔ اختیارات خود را با حق تعیین جانشین به او وامیگذارد . او پیشوای بلا معارض هند است . باز کردن

۱ــ کریشنا یاشری کریشنا (بمعنی سیاه) خدای هندو است که بعنوان هشتمین صورت « ویشنو » نشان داده میشود . وی نقش

بقیه درصفحهٔ بعد

زنجیر انقلاب سیاسی منوط به اراده اوست . ویا اگر بخواهد میتواند یك «رفرم» مذهبی بعمل بیاورد .

ولی او چنین نکرد و نخواست که چنین کند. آیا بعلت عظمت معنوی او بود یا بسبب حجب اخلاقیش ؟ شاید بهر دوجهت . برای هرکس (بخصوص برای کسی که با تمدن دیگری تربیت یافته باشد) غیرممکن است بتواند به بطون وجدان بشری مخصوصاً وجدانی بعمق و ظرافت وجدان گاندی راه یابد . مشکل است حکم کرد که درگرداب حوادثی که در آن سال پرآشوب هند را بهر سو میغلتاند دست ناخدا همیشه قرص ومحکم و بی لرزش و انحراف این کشتی عظیم را هدایت میکردهاست . لیکن من تلاش می‌کنم آنچه را که بخیال خود از این معمای زنده

بقیه از صفحهٔ قبل

بزرگی در «مها بهاراتا» بخصوص درسرود های مذهبی« بها گوادجیتا» بازی می‌کند و درآنجا بالباس سورچی « آرجونا » مذاکراتی در میدان جنگ باقهرمان مزبور میکند و راز جاودان بودن روح را بروی فاش میسازد (مترجم) .

گاندی به اینکه تصویر اورا بصورت کریشنا می‌کشند اعتراض می‌کند (هند جوان مورخ ژوئن ۱۹۲۱) .

دریافته‌ام با احترام مذهبی خاصی که برای این مرد بزرگ قایلم و با اخلاصی که موهبت آنرا مدیون اخلاص پاك‌او هستم بازگویم .

اگر قدرت گاندی عظیم بود خطرات استفاده از آن قدرت کوچکتر از آن نبود . بتدریج که نهضت عمومی توسعه می‌یافت و ارتعاش آن صد ها میلیون مرد را بتکان درمی‌آورد هدایت آن و حفظ تعادل خود ناخدا در این دریای متلاطم مشکل‌ترمی‌نمود. آشتی دادن بین‌حفظ تعادل و وسعت نظر باچنین توده های لجام گسیخته مشکلی فوق بشری بود . نا خدای مهربان و مقدس دعا میخواند و بفضل خداوند متکی میشود ، لیکن صدائی که میشنود مخلوط باغرش طوفان بگوشش میرسد. آیابگوش دیگران نیزمیرسد ؟

کمترین خطری که گاندی را تهدید میکند خطر غرور است . هیچ نوع پرستشی نمی‌تواند نظر او را بخود معطوف دارد . او از اینکه مورد پرستش مردم واقع شود هم بخاطر تواضع و فروتنی خاصی که دارد و هم بحکم عقل سلیمش آزرده خاطر میشود . شاید این تنها مورد منحصر بفرد در سیر تاریخ پیغمبران و عارفان بزرگ

باشد که عارف وحی و رسالت ندارد و در پی‌آن نیست‌که خود بد آن معتقد باشد و یا دیگران را معتقد سازد . چه صمیمیت بی‌آلایشی ! هرگز بر جبین او نشانی از غرور دیده نمیشود ودر قلب او اثری از تفرعن نیست . او نیز آدمی است مثل همهٔ آدمیان ، و همیشه هم چنین خواهد بود ... خیر، هیچکس نباید اورا بنام «مقدس» خطاب کند ، چون خود او خواهان چنین عنوانی نیست (وهمین خود دلیل مقدس بودن او است) . گاندی خودمی‌نویسد :

« در زندگی‌کنونی برکلمهٔ «مقدس» باید خط بطلان‌کشیده شود ... من نیز مانند هر فرد خوب هندو دعاونماز میخوانم مقتعدوم که ما همه میتوانیم پیغمبران خدا باشیم ، لیکن‌من هیچگونه رسالت‌خاصی‌از جانب‌خدا ندارم. ایمان‌راسخ‌من‌اینست که بهرموجودبشری‌وحی والهام میشود ولی‌ماگوشهای خودرا میگیریم تا صدای آهستهٔ درون را نشنویم... من ادعا می‌کنم که بجز یك کارگر حقیر ، یك خدمتگزار ناچیز هند و بشریت
(a humble servant of India and humanity)
نیستم ... من‌هیچ‌میل ندارم واضع‌آئین وطریقه‌ای‌باشم . من‌در واقع بسیارجاه‌طلبم. من حقایق جدیدی راعرضه نمی‌کنم، بلکه میکوشم حقیقت‌را بصورتی‌که می‌شناسم‌نشان دهم وپیروی‌کنم. من‌نوری‌تازه برهزاران واقعیت‌کهن می‌تابانم ...» [۱]

بنابراین خود او همیشه مردی متواضع و سرشار از

۱ــ ۱۲مه ۱۹۲۰ــ۲۵مه و۱۳ژوئیه و۲۵اوت۱۹۲۱.

وسواس و ملاحظه‌کاری است و شخصاً چه بعنوان یك فرد میهن‌پرست وچه بعنوان بانی اصل عدم همکاری حاضر به قبول هیچ نوع فکر انحصار طلبی نیست . او هیچ نوع زورگوئی‌واستبدادرا ولوبرای یك منظورموجه‌اجازه‌نمیدهد:

« هرگز نباید بجای بندگی دولت بندگی مجریان اصل عدم‌همکاری را برقرار ساخت .» ۱

همچنین گاندی ابا دارد از اینکه وطن خود را با سایر وطنها معارض بداند . وطن پرستی او محدود بحدود هند نیست :

« در من‌مفهوم وطن‌پرستی بافکر بشریت مخلوط میشود. من وطن‌پرستم برای‌آنکه انسان و انسان دوست هستم . من انحصار طلب نیستم . من برای خاطر خدمت بهند به انگلستان یا به‌آلمان بدی نمی‌کنم. امپریالیسم در نقشه زندگی من محلی ندارد . یك فرد وطن پرست هرقدر احساس انسان دوستیش ضعیف‌ترباشد وطن پرستیش‌کمتراست ...»

لیکن ، آیا مریدان گاندی همیشه به‌این اندازه خویشتن‌دار بوده‌اند ؟ آیا اصول عقاید او در دست بعضی از آنان چه خواهد شد ؟ وبا وساطت ایشان چه برسرمردم خواهد آمد ؟

۱ــ ۸ دسامبر ۱۹۲۰ .



وقتی **رابیندرانات تاگور** ، پس از چندین سال مسافرت در اروپا ، در ماه اوت ۱۹۲۱ به هند باز میگردد از تغییری کـه در افکـار مشاهده می‌کند منقلب میشود . اضطراب و نگرانی او قبل از بازگشت نیز طی یك سلسله مکـاتبات کـه از اروپا بدوستان هندی خود می نوشت و بسیاری از آنها در مجلهٔ خود او بنام « جریدهٔ نوین » [۱]

---

۱ ـ نامه‌هائی ازخارجه(Letters from abroad)ـه نامه بتاریخهای ۲ و ۵ و ۱۳ مارس ۱۹۲۱ در « جریدهٔ نوین » مورخ ماه مه ۱۹۲۱ منتشرشده است . ودیگر نامه‌ای تحت‌عنوان « ندای حقیقت » کـه پس از بازگشت تاگور بهند در جریدهٔ نوین مـورخ اول اکتبر ۱۹۲۱ بچاپ رسیده است . گذشته از

بقیه‌درصفحهٔ بعد

Modern Review منتشر گردید آفتابی شده است . در اینجا لازم است راجع به اختلاف نظری کـه بین این دو فکر بزرگ وجود دارد ، دو فکری که برای یکدیگر عزت و احترام قایلند ولی بحکـم تقدیر ـ چنانکـه یك حکیم خـردمند از یك حواری مقدس و یـا افلاطون از پاپ سن پل جدا است ـ از هم جداشده‌اند، قدری درنگ کنیم . از یکطرف نبوغ ایمان و احسان است که میخواهد خمیر مایهٔ انسانیت جدیدی باشد و از سوی دیگـر نبوغ هوش و درایتی آزاد و بیکران و روشن است کـه مجموعهٔ هستی را دربر میگیرد .

تا گور همیشه به جنبهٔ تقدس گـاندی ایمان داشته و من بگوش خود شنیده‌ام کـه از او به تجلیل یاد کـرده است : وقتی من ضمن صحبت از مهاتمـا چهرهٔ تولستوی را

بقیه از صفحهٔ قبل

این احتجاجات کتبی ما میدانیم که تا گور پس از بازگشت بـه هندوستان یك مصاحبهٔ شخصی نیز با گاندی بعمل آورده است . جریان این مصاحبه را هیچکس منتشر نکرده لیکن س ـ ف ـ آندریوز که تنها شاهد مصاحبه بوده ما را از موضوع مذاکرات و از استدلالات طرفین آگاه ساخته است.

مثال میزدم تا گور بمن ثابت میکرد کــه چقدر گاندی به فکر او نزدیکتر و در نظر او نورانی‌تر است ـ (و امروز من هم که‌گاندی را بهتر می‌شناسم بر همین عقیده‌ام) ـ زیرا در گــاندی همه چیز طبیعی و ساده و بی پیرایه و خالص است و مبارزات او در لفافــی از صفــا و خلوص پیچیده است ؛ در عوض ، همــه چیز در تولستوی طغیان غرورآمیز علیه‌غرور وخشم علیه خشم و هوس علیه‌هوس‌است و همه چیز حتی خود عــدم تجاوز تجاوز است .. تا گور در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۱ از لندن چنین مینوشت : « ما رهین‌منت گاندی هستیم برای آنکــه بههند این فرصت را داده است‌که ثابت کند ایمانش به روح ملکوتی موجود در نهاد بشر هنوز زنده است . » و با وجود ایرادهائی کــه به نهضت گاندی داشت وقتی فرانسه را بقصد بازگشت بــه‌وطن ترك گفت خویشتن را آماده بــرای کمك بــه این نهضت اعلام کــرد . حتی اعلامیهٔ درخشان مورخ اکتبر ۱۹۲۱ او یعنی « ندای حقیقت » که من در صفحات بعد به نقل آن خواهم پرداخت و برای اعلام بریدن از نهضت گاندی صادر شده است با ستایشی ازگاندی که هرگز به زیبائی‌آن نوشته نشده است آغاز می‌یابد .

گـاندی نیز بسهم خود احترام مهر آمیزی بـرای تاگور قایل است ، و حتی در اختلافی کـه با هم دارند سعی می‌کند بهیچ وجه از او دست بر ندارد . بخوبـی احساس میشودکه از وارد شدن بمشاجرات قلمی با تاگور رنج میبرد ، و وقتی دوستان دلسوز میکـوشند آتش این نزاع را ازطریق بمیان‌کشیدن بعضی مطالب خصوصی تیزتر کنند گاندی ایشان را امر بسکوت میدهد و آنچه راکه در زندگی مدیون تاگور است تأیید میکند [۱].

لیکن جای بسی تأسف بودکه اختلاف فکری ایشان تأیید گردید . از تابستان سال ۱۹۲۰ ببعد تاگور تأسف خورده بود براینکه نیروی سرشار عشق و ایمانی کـــه با سرشت گاندی مخمر است از مرگ تیلك ببعد در خدمت سیاست گذاشته شده‌است . مسلماً خودگاندی بطیب خاطر تصمیم بچنین امری نگرفته بود ، بلکه با مرگ تیلك هند

۱ـ چنانکه این مطلب رادریکی ازمقالات اخیر خود تحت عنوان « مقدس‌تر ازآنست که منتشر شود» بتاریخ ۹ فوریه۱۹۲۲ تأیید نموده است. ـ تاگور وگاندی مدتها بود که یکدیگر را میشناختند.گاندی چندین بار در «سانتینیکتان » درخانهٔ تاگور اقامت کرده بود و بقول خودش اجازه داشت‌که آنجا راعزلتگاه خویش بنامد .و درآن زمان‌که خودگاندی در انگلستان بسرمیبرد کودکانش‌درآنجاتربیت می‌شدند.

بی پیشوای سیاسی مانده بود و میبایستی کسی بجای او بنشیند. خود گاندی در حینیکه تصمیم به ورود درسیاست میگیرد صریحاً چنین میگوید :

« اگر بنظرمیرسدکه من در سیاست شرکت جسته‌ام فقط برای اینست که امروز ، سیاست مارا ، همچون ماری در حلقه های چنبر خود می‌فشارد و بهیچ‌تدبیری نمیتوان از بند آن‌نجات یافت . بنابراین من‌میخواهم بوسیلهٔ مار نبردکنم ... من‌سعی می‌کنم مذهب راباسیاست درآمیزم .»[۱]

لیکن تاگور برچنین لزومی تأسف میخورد. وی در ۷ سپتامبر ۱۹۲۰ چنین‌می‌نویسد:

« آن شور وشوق روحانی که در زندگی مهاتماگاندی دیده میشود واز میان تمام مردان عالم تنهااو استکه میتواند مظهر چنین شوق و جذبه‌ای باشد برای ما لازم است.گذاشتن چنین‌گنجی‌گرانبها برروی‌کشتی شکنندهٔ سیاست ما که بدست امواج بی‌حد و انتهای فحاشی‌ها و ناسزا گوئیهای خشم‌آلود توده‌ها رها شده است بدبختی بزرگی برای کشور ما است ، کشوری‌که مأمور است با آتش روح جانی تازه بتن مردگان بدمد ... ضایع کردن وسایل معنوی ما در ماجراهائی که از نظر واقعیت اخلاقی زشت و ناپسندند حزن آوراست وتبدیل

۱ـ ۱۲مه ۱۹۲۰ .

نیروی معنوی به‌نیروی‌کورکورانه جنایت بشمار میرود .[۱]

نوشتن این سطور با شروع پرسر وصدای نبرد عدم همکاری و با هیجانی که در هندوستان به نام « خلافت » و « جنایت پنجاب » بوجود آمده بود به تاگور الهام شده بود . او از عواقب این هیجان در مردمی ضعیف و مستعد ابتلا به‌عوارض خشم هـای عصبی و حمله ای بیم داشت . دلش میخواست که مردم را از افکار انتقامجویانه و یا از فکر جبران های غیر ممکن منصرف سازند ، میخواست که ضایعه های غیر قابل جبران را فراموش کنند تا جز بفکر ایجاد روح**میهن بزرگ** نباشند . تاگـور آنقدرکه از تلؤلؤ سوزان روح فداکاری در پندار و کـردار گاندی ستایش میکرد (چنانکه خود درنامه‌ای بتاریخ دوم مارس ۱۹۲۱ مینویسد و من‌آن نامه را بعداً دراین کتاب خواهـم آورد) به همان قدر از عامل «نفی» که در مسلك جـدید، یعنی عدم همکاری ، وجود داشت بیزار بود . او ازهـرچه

۱ـ وکمی‌بعد اضافه می‌کند : « افتخار برمهاتما ! لیکن دریغا که سیاستمداران ما نمیتوانند از فکر استفاده ازوجود او برای یك بازی محرمانه و ماهرانه بـر صفحهٔ شطرنج خود دست بردارند. (اول اکتبر ۱۹۲۱) .

که متضمن «نای» نفی بود وحشت داشت ، و این خود یکی از مواردی است که آئین مثبت برهمانیسم یعنی تزکیهٔ لذات زندگی ، در مقابل عقیدهٔ محو این لذات که منظور فکر منفی بودائیسم است قرار میگیرد . گاندی به این مسئله چنین جواب میدهد که لزوم طرد و نفی کم از لزوم قبول نیست ، چه کوشش و تلاش آدمی از این دو عامل ترکیب یافته است . حرف نهائی «اوپانیشادها» یك کلمهٔ منفی است و تعریف « برهمن » از زبان مؤلفان « اوپانیشادها» کلمهٔ نتی (Neti) است (یعنی این نه !) . هند استعداد « نه » گفتن را بیش از حد لزوم از دست داده بود. گاندی این استعداد را بهوی بازپس‌داد . «قبل از کاشتن باید وجین کرد... وعلفهای هرزه را از ریشه‌کند .»

لیکن تاگور بیشك نمی‌خواهد هیچ چیز را از ریشه بکند . طبع شاعرانهٔ او به آنچه موجود است خشنود و راضی است و در آن احساس هماهنگی می‌کند . او این نکته را در صفحاتی که زیبائی آن معجزآسا است ولی بسیار عاری از روح جنبش و عمل است شرح میدهد . در

واقع رقص **ناتاراژا**[1] است کــه با احلام و رؤیاهــا بازی می‌کند :

« من باتمام قوا می‌کوشم‌طرزفکر خودرا با «دیاپازون» احساس بزرگ شور و هیجان فــوق‌العاده‌ای کــه در سرتاسر میهن من در جریان است تطبیق دهم . لیکن نمیدانم چرا در وجود من روح طغیانی در برابر چنین تمایل‌هست ، با آنکه سخت علاقمندم که این روحیه را از خود دور کنم ؟ من خود جواب روشنی برای این سؤال نمی‌یابم . لیکن در ظلمــات ضعف و افتادگیم اینك احساس می‌کنم که لبخندی می‌شکفد و هاتفی ندا در میدهد که : « جای تو در کرانهٔ جهانها پهلوی بچه ها است . آنجا است که تو صفا و آرامش خــواهی یافت و آنجا است که من با تو خواهم بود . » و بهمین سبب‌است که من اخیراً خویشتن را بساختن آهنگهای تازه ای سرگرم میدارم . این نغمه ها ناچیزند ، شادند از اینکه بدست جریان زمان‌کشیده میشوند و با تابش خــورشید برقص درمی‌آیند و خنده زنان ناپدید میشوند . لیکن در آن هنگام که من‌خویشتن را سرگرم میدارم تمام خلقت در طرب است : زیرا مگــر نه اینکه برگها و گلها همه آزمایشی از نغمه ها هستندکه هرگز پایان ندارند ؟ مگر خدای من خود ضایع کنندهٔ اوقات نیست؟ او دایم ثوابت و سیارات را بمیان گرداب تحولات پــرتاب می‌کند ، وکشتی های کاغذی عمر آدمیان را که پراز هوی و

۱ــ Nataraja (پادشاه‌رقص) اسمی‌است‌که «شیوا»خدای هندیان درموقع اجرای رقص مخصوص خودگرفته است ، رقصی‌که هم‌آفریننده‌است وهم مخرب . در هند جنوبی «شیوا» را بصورتی مجسم می‌کنندکه هاله‌ای ازنور باشعله‌های‌آتش دور سراورا احاطه کرده‌است. (مترجم)

هوسهای خودش است برسیلاب ظواهر رها می‌سازد . وقتی‌من به‌ستوهش می‌آورم وازاوخواهش میکنم‌که اجازه دهد شاگرد حقیر وی‌باشم و مشتی از منشأت مرا بعنوان محمولهٔ کشتی دروغین خود بپذیرد لبخند میزند ، و من بدنبال‌او می‌دوم و دامن قبایش را می‌گیرم ... لیکن در میان جمع انبوهی کـــه هردم از پشت به جلو رانده میشوند و هرطرف درهم فشرده میشوند جای من‌کجا است ؟ و این چه صدائی است‌که از هرسو مرا در برگرفته است؟ اگر صدای‌آواز است پس سه تارمن‌باید بتواند آهنگ آنرابنوازد و من‌بدستهٔ خوانندگان ملحق شوم زیرا من‌نیزیکی از رامشگرانم ، ولــــی اگر همهمه‌و جنجال است درایـــن صورت صدای من خفه میشود وخود گیج وگول میمانم . من درتمام این ایام بسیارکوشیده و گوش فرا داده‌ام تا مگردراین سروصداها آهنگی‌بیابم ، لیکن فکرعدم همکاری باطنین‌گوشخراش وتهدید سنگین‌وهمهمه های منفی‌خودچیزی درگوشم نمیخواند و من باخود می‌گویم : «ای فلان ، تواگر نمیتوانی همگام باهم‌میهنان خوددراین‌بحران بزرگ‌تاریخشان پیش بروی مبادا به ایشان نسبت خطا بدهی و خود را بر حق بدانی، بلکه از نقش سربازی خود دست بـــردار و بکنج خلوت شاعرانهٔ خویش بازگرد و برای قبول تمسخر و تنفر ملت‌آماده باش .» [۱]

بـــاری گوته ، [۲] گوته ـ باکوس [۳] هندی چنین

---

۱ ــ ۵ مارس ۱۹۲۱.

۲ ــ گوته شاعرونویسنده وحکیم‌آلمانی‌است که در اینجا رومن رولان تاگوررا به‌او تشبیه می‌کند. (مترجم)

۳ــ باکوس Bacchus خدای شراب در نـــزد یونانیان قدیم. (مترجم)

سخـن می‌گفت ؛ و بنظر میرسد کـه از این پس همه چیز گفته شود : شاعر از نهضتی که اساسش بر « نفی » است کناره گیری می‌کند و تاری از هنر خلاقـه بدور خـود می‌تند . لیکن تاگور چندان در آن نمی‌پاید . چـه ، بـه طوریکه خـود مینویسد « تقدیـر او را برگـزیده بود تا زورق خود را درست در خلاف جهت جریان هدایت کند . او در این لحظه از حیات خود تنها یك شاعر نبود بلکـه سفیر معنوی آسیا دراروپا نیز بشمار میرفت و آمـده بود تا اتحاد و همراهی اروپا را بـرای تأسیس یك دانشگـاه جهانی کـه خود می‌خواست در « سانتینی کتان » بوجود بیاورد بخواهد .

« بازی مضحك تقدیر را نگرکه من به اینسوی دریاها آمده‌ام تا برای همکاری فرهنگی‌شرق وغرب تبلیغ‌کنم و حال آنکه درست درهمین ساعت‌درآن سوی دنیا تبلیغ عدم‌همکاری میشود . »

اصل عدم همـکاری ، تاگور را ، هم ازلحاظ فعالیتی کـه در پیش داشت و هـم از نظر ایمان فرهنگیش آزرده خاطر میساخت :

« من به‌اتحاد واقعی‌شرق‌وغرب معتقدم . »

وهمچنین اورا به لحاظ فکر وادراك سرشارش‌که از

فرهنگ همهٔ ملل دنیا مایه گرفته بود آزار میداد :

« تمام افتخارات بشری بمن نیز تعلق دارد .. شخصیت بیکران آدمی (بقول کتاب اوپانیشادها) بجز درهماهنگی با ــ شکوه تمام نژاد های انسانی تکمیل نخواهد شد ... دعای من برای آنست که هند نمونه وسرمشق همکاری تمام ملل جهان باشد. برای هند وحدت همان حقیقت است و تفرقه «مایا» (Mâyâ) (یعنی مجاز) . وحدت آنست که همه چیز را دربر بگیرد ، وبنا براین نمیتوان از راه « نفی » به آن رسید .... کــوشش فعلی برای جدا ساختن فکرما از فکر مغرب زمین بمنزلــهٔ آهنگ خودکشی معنوی است .... عصر حاضر تحت سلطهٔ مقتدرانــهٔ مغرب زمین در آمده و این امر فقط از آنجا ممکن شده است که درمغرب زمین مأموریت بزرگی به انسان محول گردیده است . ما درمشرق زمین ناگزیریم ازآن تعلیم بگیریـــم ... بیشك این دردی است که ماازمدتها پیش باتمدن و فرهنگ خاص خـــود در تماس نبوده ایم و بر اثر آن ، تمدن و فرهنگ مغرب زمین جای واقعی خود را نیافته است ... لیکن گفتن اینك حفظ ارتباط باتمدن وفرهنگ مغرب زمین بداست این سخن بمنزلهٔ تشویق بدترین شکل «پرووسیالیسم» (تعصب دهاتی گـــری) است که نتیجه ای جز فقر معنوی دربر ندارد .... مسئلهٔ امـــروز یك مسئله جهانی است . هیچ ملتی نمیتواند با بریدن از سایر ملل رستگار شود . یاهمه باید باهم نجات یابند و یاهمه باهم نابود شوند .»[۱]

---

۱ ــ ۱۳ مارس ۱۹۲۱ ــ که درمقاله «اتحاد تمدن ها» شرح وتحلیل شده است (مجلهٔ نوین مورخ نوامبر ۱۹۲۱) .

همچون گوته که در سال ۱۸۱۳ از ابراز نفرت و انزجار نسبت به تمدن فرانسوی سر باز میزد تاگور نیز نمیتواند طرد تمدن مغرب زمین را بپذیرد . و باآنکه طرد تمدن مغرب زمین بهیچ وجه منظور اصلی گاندی نبوده‌است لیکن تاگور میداند که احساسات برانگیختهٔ ناسیونالیسم هندی چنین معنائی به‌آن خواهد داد . وی از ظهور چنین بربریت فکری هراسناك است :

« مگر دانش آموزان بـرای خاطر چه چیز حاضر بـه فداکاری میشوند؟ البته نه بخاطر تعلیم و تربیت کاملتر بلکه به خاطرعدم تعلیم وتربیت ... من بیاد دارم کـه در دورهٔ اول نهضت « سوادشی » [1] یك دسته از دانش آمـوزان خرد سال بدیدنم آمدند و بمن‌گفتند اگرمن به ایشان فرمان بدهم کـه دبستانهاودبیرستانهای خود راترك‌گویند فوراً اطاعت‌خواهند کرد . من ازدادن چنین امری قویاً امتناع ورزیدم ، و ایشان خشمگین ازپیشم رفتند و درخلوص وصفای عشق‌من به‌مادرمیهن بشك افتادند » [2]

باری مسلماً در همین روزهای بهار سال ۱۹۲۱ که

۱ــ اشاره‌به نهضت‌اول‌خودمختاری هند درسالهای۱۹۰۷ــ ۱۹۰۸ به‌انگیزهٔ تقسیم بنگال .

۲ ــ ۵مارس ۱۹۲۱ .

تاگور با کمال ناراحتی از تحریم تحصیل در مدارس انگلیسی هندوستان با خبر میگردید در خود لندن نیز با یك نمونهٔ گستاخانه از این ناسیونالیسم فرهنگی برخورد میکرد : توضیح آنکه در سخنرانی یك پروفسور انگلیسی موسوم به **پیرسن** Pearson که دوست تاگور بود دانشجویان هندی دست به تظاهرات ناخوش آیندی زدند. تاگور خشمگین میشود و در نامه ای که بمدیر مدرسهٔ «سانتینی کتان» مینویسد این تعصب خشك ناشی از کوتاه فکری راتقبیح می‌کند ومسئولیت آنرا بگردن نهضت عدم‌همکاری می‌اندازد . گاندی به‌این سرزنشها پاسخ میگوید .[۱] وی ضمن عدم قبول ارزش معنوی تعلیم و تربیت ادبی اروپائی که هیچگونه وجه اشتراکی با ارزش شخصیت ندارد وبزعم گاندی نسل‌جوان هندی را ازمردانگی انداخته است خشونتهای مرتکب شده را محکوم میسازد و با آزاد فکری تمام زبان به‌اعتراض می‌گشاید :

«من خواستاراین نیستم‌که‌راه خانه‌ام‌ازهرطرف‌بسته شود وپنجره‌های آنراکورکنند . من میخواهم که نسیم فرهنگ و تمدن‌کلیهٔ‌کشورها آزادانه ازمیان خانه من جریان داشته‌باشد لیکن هرگز نمیگذارم‌که این باد مرا با خود ببرد .

---

۱ ــ تحت عنوان « نگرانی شاعر » مورخ اول ژوئن ۱۹۲۱ .

مذهب من مذهب‌حبس‌وزندان‌نیست. در مذهب‌من برای ناچیزترین مخلوقات خدا نیز جائـــی پیدا می‌شود . امامذهب من بروی تفرعن بیشرمانهٔ نژاد و دین ورنگ بسته است.»

اینها سخنان والائی است لیکن رفع نگرانی از تاگور نمی‌کند . تاگور بهیچ وجه از گانـدی شك ندارد ولی از پیروان گاندی بیمناك است و از همان قدمهای اول کــه پس از پیاده شدن از کشتی در مــاه اوت ۱۹۲۱ در خاك هند برمیدارد از ایمان‌کورکــورانه‌ای که پیروان گاندی به فتاوی پیشوای خود دارند احساس خفقان می‌کند . می‌بیند که خطر تهدید آمیز یك استبداد فکری نزدیك است ، و در « مجلهٔ نوین » خود ، در تاریخ اول اکتبر یك بیانیهٔ واقعی تحت عنوان « نـدای حقیقت » منتشر می‌کندکه در آن علیه این طرز فکر بندگــان قیام می‌کند . اعتراض تاگور بخصوص از آن نظر جالب‌است که با ستایش شیوائی از شخص مهاتما شروع میشود . تاگور در حالیـکه مقدمات نهضت استقلال هند در سالهــای ۱۹۰۷ـ۱۹۰۸ را یادآور میشود میـگوید که دید پیشوایان سیاسی هندی همچنان بصورت‌کتابی مــانده بود و از عقاید

مردهٔ مردانی چون **بورك** [۱] (Burke) و **گلادستون** [۲] (Gladstone) و **مازینی** [۳] (Mazzini) و **گاریبالدی** [۴] (Garibaldi) الهام میگرفت و نشان می‌دادکه قادر نیست از حد برگزیدگان قوم کـه به انگلیسی تکلم می‌کنند فراتر رود.

« دراین هنگام مهاتماگاندی ظهورکرده است . وی در آستانه‌کلبهٔ هزاران هزار محروم در لباسی بشکل لباس آنان ایستاده است و با زبان‌خود ایشان باآنان سخن میگوید . آنجا هرچه هست‌حقیقت‌است نه‌چیزی‌که از روی‌کتاب بخوانند .حتی نام مهاتماکه به‌او داده شده‌یك اسم‌با مسمی است. بجزاوکیست که حس‌کرده باشد تمام مردم هند ازگوشت وخون او هستند ؟

---

۱ ــ ادموند بورك نویسنده و ناطق انگلیسی که علیه ویلیام‌پیت نخست‌وزیر انگلیس وسیاست او در هندوستان نطقهای آتشین میکرد و کتابی نیز علیه انقلاب فرانسه نوشته است (۱۷۲۰ ـ ۱۷۹۷) (مترجم) .

۲ ــ گلادستون نخست وزیر معروف انگلیسی و رئیس حزب آزادیخواهان که برای اصلاح وضع‌ایرلند زحمت بسیار کشید (۱۸۰۹ ــ ۱۸۹۸) (مترجم).

۳ ــ مازینی وطن‌پرست ایطالیائی ومؤسس یك‌جمعیت‌سری بنام «ایطالیای جوان»که درایطالیا وسویس وانگلستان‌به فعالیت میپرداخت (۱۸۰۵ ــ ۱۸۸۲) (مترجم).

۴ ــ گاریبالدی میهن‌پرست ایطالیائی (۱۸۰۷ ــ ۱۸۸۲) که برای‌وحدت ایطالیا بسیار مبارزه‌کرد (مترجم) .

نیروهای متراکم روح در تماس با حقیقت نمودار شده‌اند. همینکه عشق حقیقی در آستانه دروازهٔ هند نمایان گردیده درچهارطاق بروی او گشوده شده است. هرگونه شك و تردید از میان رفته و حقیقت حقیقت را بیدار کرده است... افتخار برمهاتما که نیروی حقیقت را نمایان ساخته است!... بدین ترتیب وقتی بودا حقیقت رحم وشفقت نسبت بکلیهٔ موجودات زنده را که بعنوان اجر ریاضت خود بدست آورده بود بگوش جهانیان رسانید هند در عنفوان شباب و نیرومندی بیدار شد و قدرت او بصورت علوم وصنایع وثروت‌ها پراکنده گردید و تا آنسوی اقیانوسها و بیابانها را لبریز ساخت... چنین کاری هیچگاه از فتوحات نظامی یا تجاری بر نیامده است... تنها عشق است که حقیقی است. وقتی عشق آزادی می بخشد آنرا درقلب ما می نشاند.»

لیکن این ستایشگری ناگهان قطع میشود و بدنبال آن سرخوردگی می‌آید:

«نغمه‌ای چند ازموسیقی این بیداری شگفت‌انگیز هند ـ بیداری ناشی ازعشق ـ ازورای دریاها تا بگوش من رسید... من به انتظار استنشاق نسیم‌وزان آزادی جدید با قلبی آکنده از شادی ونشاط بوطن بازگشتم، لیکن آنچه در حین ورود با آن مواجه شدم مرا از پای درآورد. دیدم محیطی خفقان آور برکشور سنگینی می‌کند. نمیدانم چه فشار خارجئی بظاهر هریك را جدا وهمه‌را با هم وامیداشت که بیك لحن سخن بگویند و خود را بیك سنگ آسیا ببندند. آنچه که من درهمه‌جاشنیدم این بودکه بایستی عقل‌ومعرفت را درصندوقی مقفل پنهان‌ساخت و بجز اطاعت‌کورکورانه دیگر بهیچ‌چیز پای بند نبود. چقدر آسان است که بنام آزادی بیرونی آزادی درونی انسان را درهم

شکنند ! » .

ما با این نحوهٔ ابراز نگرانی و این نوع اعتراض آشنائی داریم ، چون بهمهٔ ازمنه وادوار تعلق دارد. آخرین آزاد فکران دنیای رو بزوال قدیم این نغمه‌ها را در برخورد با دنیای مسیحیت که روبه ایشان پیش می‌آمدسر دادند . دربرابر جزر و مدهای بشری که امروز با موج کور-کورانهٔ ایمان اجتماعی یا ملی بر میخیزند حس می‌کنیم که در درون ما نیز چنین اعتراضی در کار برخاستن است. این خود عصیان ابدی روح آزاد در برابر ادوار ایمان است که خود آن روح آنرا برانگیخته است : زیرا ایمان که برای مشتی برگزیده آزادی بیحد و حصر است ، برای ملتهائی که خواهان آنند بردگی تازه‌ایست علاوه بر بردگیهای دیگر .

لیکن سرزنش تاگور فراترازکهنه پرستی (فاناتیسم) مردم میرود ، و از فراز توده های وسیع آدمیان که مست اطاعت محضند به مهاتما میرسد . گاندی هر قدر بزرگ باشد قدرتی که او میخواهد بدست بگیرد از نیروهای یك مرد تنهاکه بیشتر نیست ! کاری مثل کار هندوستان را نمیتوان تنهابدست یك‌استادسپرد. مهاتما استادحقیقت وعشق

است . و مسلماً « ترکهٔ زرینی که میتواند چشم کشور ما را بروی حقیقت و عشق بگشاید از آن چیز ها نیست که بدست زرگری پیش‌پا افتاده ساخته شود ... لیکن دانش و هنر بنیاد کردن سواراج (خود مختاری) موضوع پردامنه‌ ایست وطی‌کوره راههای آن مشکل و مستلزم صرف وقت . برای چنین امر مهمی جهش و شوق ضروری است لیکن مطالعه وفکر نیز بهمان اندازه ضرورت دارد . برای چنین امری باید دانشمند علم اقتصاد بیندیشد و کارگر کار کند و مربی تعلیم دهد و سیاستمدار راه پیش بردن آنرا بیابد . الغرض نیروی معنوی کشور باید در همهٔ جهات بکار افتد . باید در همه جا روح تجسس و تحقیق را دست‌ نخورده و بدون وقفه نگاه داشت . هوش و قریحه نباید با فشاری آشکار یا نهان سرخورده و وازده شود .»

بنابراین تاگور همکاری تمام نیروهای آزاد هند را خواستار است .

« درجنگلهای کهنسال ما ، حکیمان ما (گورو) با وسعت نظرخود به تمام جویندگان حقیقت ندا در میدادند ... پس چرا حکیم معاصر ما که میخواهد ما را براه عمل رهبری کند ندا درنمی‌دهد؟».

لیکن گاندی حکیم به فرد فرد مردم و به همگان

جز این یك ندا ندائی درنداد که : « بریسید و ببافید ! »

« آیا همین‌است ندای عصرجدید به خلق‌جدید؟ اگــر ماشینهای بزرگ خطری برای روح‌مغرب‌زمین محسوب میشوند آیا ماشینهای‌کوچك برای ما بمنزله خطری بدتر نیستند؟»

حتی این‌کافی نیست‌که تمام نیروهای ملت بین خود همکاری داشته باشند بلکه باید با تمام نیروهای عالم همکاری‌کنند . «بیداری هندبستگی‌به‌بیداری دنیا دارد... ازاین پس ، هرملتی که دربروی خود ببندد و در خود فرو رود برخلاف فکر عصر جدید قدم برداشته‌است .» و تاگور که بتازگی چندین سال در اروپا بسر بــرده است خاطرهٔ مردانی را زنده می‌کندکــه درآن دیار دیده است ، ازآن اروپائیان شریفی‌که جان خود را از زنجیرهای ناسیونالیسم آزاد ساخته اند تا آنرا وقف خدمت به همهٔ بشریت‌کنند.ــ این جهان وطنیان ، اقلیت ستمدیده ای هستند کــه تاگور ایشانرا در ردیف « سنیاسین »[1] ها قــرار میدهد « یعنی کسانی که در روح و جــان‌خــود به‌وحدت بشر جامهٔ عمل پوشانده اند... »

« واما ما ، تنها ما خواهیم ماندکه به‌گرداندن تسبیح

۱ــ سنیاسین Sannyasin در لغت بمعنی‌کسی است که‌از زندگی‌شخصی‌خوددست‌بشوید تاوحدت بشر راعملی‌سازد. (مترجم)

منفی‌بافی ودایم پرداختن به عیوب دیگران و ادامه دادن بـــه بنای «سواراج» برپایه های‌کینه و نفرت‌بس کنیم ! وقتی پرنده از نفس صبحدم زنده میشود تمام‌بیداری اوصرف‌اندیشه‌در طلب طعمه نخواهدشد . بالهای او به نحوی خستگی ناپذیر به ندای آسمانها جواب میدهند . حنجرهٔ او نغمه های شادی بشادمانی نورتازه سرمیدهد . بشریت نونیز بماندا درداده‌است. بایدجان مابزبان خود به‌این نداپاسخ دهـــد! .. نخستین وظیفهٔ ما در طلوع صبحدم اینست‌که ازآنکه یگانه است یاد آوریم، ازآنکه ازامتیاز طبقه ورنگ بری است ، ازآنکه بانیروهای‌گوناگون خود بقدرلزوم مایحتاج هرطبقه‌وتمام طبقات را تأمین‌می‌کند، بدرگاه‌کسی دعاکنیم‌که خرد متحدشدن باهم را درحسن تفاهمی صحیح وعادلانه بما عطافرماید!» [۱]

این کلام شاهانه بلندترین کلامی است کـه ممکن است ملتی شنیده باشد ، شعر درخشانـی است که بـر تمام کشمکش‌ها وجنگ ونزاعهای بشری حاکم است ، و تنها ایرادی که به‌آن وارد است اینست که زیاده از حد برآن حاکم است . این شعر ترانهٔ حق از فراز قرنها است . مرغ غزل سرا ویا (بقول هانـری هاینه شاعر آلمانـی در بارهٔ یکی از نوابغ موسیقی ما) « کاکلی عقاب صولت »[۲] است که برخرابه‌های زمان‌نغمه خوان‌است. او درابدیت‌می‌زید، لیکن حال گذران است . هرساعتی که میگذرد خواهان

۱ــ پیش‌درآمد قسمت اول‌کتاب «اوپانیشاد» ها .

L'Alouette de grandeur d' Aigle ــ۲

یك تسکین فوری و ناقص برای رنجهای تلخ اوست ــ ولو بهرقیمت که تمام شود ــ و در این نقطه ، گاندی‌کــه فاقد بلند پروازیهای تاگور است (ویا شاید چون‌مظهر رحم و شفقت بوده است ازآن بلند پروازیها چشم پوشیده است تا با محرومان زندگی‌کند) در چنان وضع مساعدی هست که بتواند جواب بدهد .

او این‌بار باعشق و علاقه ای بیش از آنچه تاکنون در این نبرد شرافتمندانه از خــودنشان داده بود به تاگــور پاسخ میدهد . دادن جواب از طرف او چندان بطول نمی‌ـ انجامد ودرتاریخ ۱۳ اکتوبر درمجلهٔ « هند جوان » منتشر میشود ، جوابی که احساساتی و تأثر انـگیز است . گاندی از « دیدبان بزرگ [1] » تشکر می‌کند که هند را از بعضی خطرها برحذر میدارد . او با تاگـور دربارهٔ لــزوم آزادی عقیده موافق است .

« نباید عقل خود را بدست‌کسی‌داد . تسلیم کورکورانه اغلب اوقات بسیار زیان‌بخش‌تراز اطاعت بــزورتازیانه ظالم است. برای‌بردهٔستم امیدنجات هست ولی‌برای بندهٔعشق نیست. »

تاگور نگهبان خوبی است کــه از نزدیك شدن

۱ــ دیدبان بزرگ (The Great Sentinel) عنوان مقالهٔ مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱ گاندی در جواب تاگور است‌که در مجلهٔ «هند جوان» منتشرشده‌است .

دشمنانی بنام خرافه پرستی و تنبلی و نابردباری و نادانی و بیحسی خبر میدهد . لیکن گاندی بهیچ وجه موجه بودن ملامتهای تاگور را قبول ندارد. مهاتما همیشه بعقل رجوع می‌کند ، و این بهیچ وجه صحیح نیست که در هند یك اطاعت کورکورانه وجود داشته باشد . اگر کشور تصمیم گرفته است که با چرخ نخ‌ریسی بکار مشغول شود این تصمیم پس‌ازتأملی ممتد وجدی اتخاذ شده است . تاگور ازصبر و حوصله سخن میگوید وبسرودن اشعار زیبا قناعت می‌کند . اکنون جنگ است ! بشاعر بگوکه چنگ خود را برزمین نهد! بعدها مجال نغمه سرائی خواهد بود . « وقتی خانه ای آتش‌گرفته باشد هرکس سطل آبی‌برمیدارد تاآتش را خاموش‌کند....»

«وقتی‌کسانی که دراطراف من هستند دارند ازبی غذائی میمیرندتنهاکاری‌که‌برای من‌مجازاست اینست‌که بگرسنگان غذا بدهم ... هند خانهٔ‌آتش‌گرفته‌ایست .. هند دارد ازگرسنگی میمیرد زیراکاری نداردکه بتواند ازطریق‌آن امرارمعاش‌کند. خولنا [۱] از گرسنگی میمیرد . . . بخشهای واگذاری [۲]

۱ــ خولنا Khulna ازایالات هند .

۲ــ بخشهای واگذاری (Ceded Districts).

چهارمین بار است که دچار قحطی میشوند . اوریسا [۱] از گرسنگی‌مزمنی‌رنج میبرد... هندروزبروز بیشتر ازپا درمیآید. دیگردر رگهای اوتقریباً خون جریان ندارد . اگرما چاره‌ای نیندیشیم فروخواهد ریخت... برای یك ملت گرسنه و بیکار تنها شکل حکومتی‌که در آن خدا جرأت تجلی خواهد داشت آنست‌که‌کار و وعدهٔ غذادرقبال‌بها برای همه باشد. خداآدم‌را آفریده‌است تا باکار خود غذایش‌را بدست بیاورد وگفته است آنانکه بدون کارکردن میخورند دزدند... فکر میلیونها موجود بشری را بکنید که امروز کمتر از حیوانند و تقریباً مشرف بمرگ هستند . چرخ نخریسی برای میلیونها محتضر آیه زندگی‌است . این‌گرسنگی است‌که ملت هندرا به پشت چرخ نخریسی می‌کشاند ... شاعر برای فردا زندگی می‌کند و میخواهد که ما همه چنین‌کنیم . او رنگ‌آمیزی زیبای بال‌وپر پرندگان خوش الحان راکه سحرگاهان سرود ستایش ایزدی سرمیدهند و یا پرزنان اوج میگیرند دربرابرچشمان مشتاق ما مجسم مینماید. این‌پرندگان تغذیه میشوند ، غذای روزانه‌خود را می‌یابند و با بالهای استراحت کرده‌ای که شب هنگام خون آن تجدید شده است پرواز می‌کنند . لیکن من دردتماشای پرندگانـی را نیز داشته ام‌که بر اثرضعف بنیه حتی مایل به تکان دادن ملایم بالهای خود نیز نبوده‌اند . این پرندهٔ انسانی ، در زیر آسمان هند ، ضعیف‌تر ازآن هنگام که تظاهر

۱ــ اوریسا Orrissa منطقه‌ایست درهندوستان واقع بر خلیج بنگال، مرکززراعت برنج وپنبه وفلفل ودارچین وتنبول . جمعیت این شهرستان درحدود۹ میلیون نفراست . (مترجم)

به‌استراحت کرده است ازجا برمیخیزد . زندگی برای میلیونها موجود یك شبزنده داری ابدی و یك جمود و بیحسی دایمی است.. من‌تشخیص داده‌ام که تسکین‌دادن رنج گرسنگان به‌آواز «کبیر» امکان پذیرنیست.. به‌ایشان‌کار بدهید تابتوانند غــذا بخورند.. لیکن ازمن می‌پرسندکه با آنکه برای خوردن احتیاج به‌کارکردن‌ندارم چرانخریسی‌می‌کنم؟ زیرامن چیزی را میخورم کــه بمن تعلق‌ندارد. من از دزدی و غصب دسترنج هم میهنان خود زندگی‌می‌کنم. ردپای سکه هائی‌راکه به‌جیب شمارسیده‌اند بگیرید وببینید ازکجاآمده اند ، آنوقت بحقیقت گفتارمن‌پی خواهید برد ..باید نخریسی‌کرد . هرکس باید یکــار نخریسی بپردازد ! تاگــور نیزباید مثل دیگران نخ بریسد و لباسهای خارجی خود را بسوزاند ! ... این تکلیف امروز است . فکــر فردارا خدا خواهدکرد ، بقول جیتا ، « کار خــود را درست انجام بده !» .

چه سخنان تیره وحزن انگیزی ! این فقر و فلاکت دنیا است که دربرابر رؤیاهای هنــر قدعلم می‌کند و برسر او بانگ میزندکه « اگــر جرأت داری مرا انکار کن ! » کیست که اضطراب شوق‌آمیز گاندی را درك‌کند و با او همدرد نشود ! .

ومعهذا دراین پاسخ گاندی که چنان غرور آمیز و نیشدار است مطالبی هست که بعضی از نگرانیهای تاگور را موجه نشان میدهد : مثلا فرا خواندن آمرانه به‌انضباط جنگی واطاعت بیچون وچرا ازقانون «سوادشی»که نخستین

تعهد روزانهٔ ناشی از آن بسرای عموم بکار بردن چرخ نخریسی است .

درجنگ بین انسانها انضباط بدون شك تکلیفی است. ولی بدبختی در این استکه مأمورین اجرای این انضباط ـ یعنی نایب منابان استاد ـ اغلب مردمی کوته بین از آب در آیند . این نایب منابان چیزی راکه در واقع جزوسیلهای برای نیل بـه هدف نیست برای خـود و دیگران هـدف خواهندکرد . قاعده و قانون با تنگی میدان خود ایشان رامسحور میسازد ، چه ایشان جـز در راه تنگ و باریك خویشتن را خوش و راحت نخواهند دید . برای ایشان « سوادشی » فریضه ای خواهد شد و جنبهٔ تقدس خـواهد یافت . یکی از شاگردان مهم گاندی و معلم مدرسهٔ عزیز او ، «ساتیاگراها اشرام سابارماتی»در احمدآباد که **د ۰ ب ۰ کا للکار** (D.B. kalelkar) نـام داشت جزوهای بنام : « انجیل سوادشی »[۱] منتشر میکند و گـاندی در مقدمهٔ آن جزوه برصحت مفادآن صحه میگذارد. این جزوه خطاب به تودهٔ عوام است. حال ببینیم اصلی که بملت آموخته شده و آموزندهٔ آن نیز کسی است کـه خود برسرچشمهٔ پاك ودست نخوردهٔ این مکتب نشسته است چیست :

۱ـ The Gospel of Swadeshi ۱۹۲۲ مدرس.

«خدا در هرعصر برای رستگاری جهان بصورتی تجلی می‌کند ... لیکن‌آیه نازل نشده‌است‌که همیشه به صورت انسان ظاهرشود ... اومیتواند حتی‌بصورت یك اصل‌غیر قابل لمس ویابصورت فکری نوکه در دنیارسوخ‌کندجلوه‌گرشود ... شکل نوین او انجیل‌سوادشی است .. »

نویسندهٔ انجیل سوادشی معترف است به اینکه اگــر محتوی این‌انجیل‌چیزی بجز تحریم منسوجات خارجی‌نباشد میتوان به‌آن خندید . لیکن این مسئله درحقیقت فقط اندك اجرای عملی یك « اصل‌کشدار مذهبی‌استکــه برای نجات سراسر جهان از تفرقه و نفاق خصومت آمیز و آزاد کــردن بشریت ازقید و بند اوهــام » وضع شده و عصارهٔ‌آن درکتب مقدس هندوآمده است ، بدین شرح :

« دارمای[1] (Dharma) خاص تو هرچند عاری‌ازحسن باشد باز ازهمه‌بهتراست . اجرای دارمائــی‌که ازآن تونیست همیشه توأم بامخاطرات است تنهاکسی بسعادت میرسد که هم خودرا درایفای وظیفهٔ خاص‌خود مصروف دارد . »

این قانون اساسی «سوادشی»متکی بر «ایمان‌بخدای یگانه است که سعادت جهانیان را بــرای ابد تأمین کرده است. این خدا بهر یك از افــراد بشرمحیطی کــه مناسب

---

۱ ــ دارما مقصود سرنوشت مذهبی هرفردی است ودراینجا بمعنی کیش‌وآئین است .

بحال اوست داده است تاوظیفهٔ خاص خود را انجام دهــد. تمام اعمال و افعال انسان باید با وضع خاص او در زندگی تطبیق داشته باشد ... انتخــاب کیش و آئین ما نیــز مانند پدر و مادر یا خانواده یا کشور ما بدست خود ما نیست . ما چاره‌ای جزاین نداریم‌که‌آنچه راکه از طرف خدا بما مرحمت شده است قبول‌کنیم وموظفیم آداب و سنن خود را بمثابهٔ یك ودیعهٔ الهی بپذیریم ، و تکلیف بیچون و چرای ما اینست‌کـه خویشتن را با آن آداب وسنن تطبیق دهیم . انکارآنها گناه محض خواهد بود .»

ازاین مواد قانون ایمان ، نتیجه میشود که اهل یك کشور حق ندارد بکار سایرکشورها بپردازد .

« مؤمن به سوادشی هرگز عهده‌دار کوشش بیهوده در راه تغییر وضع‌جهان‌نخواهد شد زیرامعتقد است به‌اینکه‌جهان برمدارثابتی‌که خدا برای‌آن تعیین‌کرده است‌گشته وخـــواهد گشت ... نباید انتظار داشت کـــه مردم یك کشور ولـــو بعلل انسان دوستی در رفع مایحتاج مردم‌کشور دیگری بکوشند ، و چنین امری برفرض امکان پسندیده نیست ... مؤمن واقعـی به سوادشی فراموش نمی‌کند که هرموجود انسانی‌برادر اوست ولی اوموظف به‌انجام دادن‌کاری است‌که اصل ونسبش برای او تعیین کرده است ... همانطور کـــه ما مکلفیم به عصری خدمت کنیم‌که درآن بجهان‌آمده‌ایم همانطور هم موظفیم بهرقیمت که باشد به وطن خودخدمت‌کنیم ... ما به رهائی روح خــــودباید از طریق مذهب خاص خود و فرهنگ و تمدن خاص خــــود

بکوشیم ، »

آیا لااقل بیك ملت اجازه داده شده است کـه با کلیهٔ وسایلی که دارد به ازدیاد و توسعهٔ تجارت و صنعت خـود بپردازد ؟ بهیچ وجه . آرزوی مجهز کردن هند بـه‌کارخانجات بزرگ چه هوس ناپسندی است ! این بدآن معنی است که دیگران را واداریم به «دارما» ی خـود تعدی و تجاوزکنند . صادرکردن تولیدات خود بهمان اندازه عملی جنایت‌آمیز است‌که واردکردن تولیدات دیگران ، زیـرا « ازدین بدرکردن دیگران در اصل سوادشی امری مذموم است » . و نتیجهٔ منطقی این قانون (هرچند بـرای یکنفر اروپائی کاملاعجیب وغیر منتظره باشد)آنکه نه‌تنها تولیدات خود بلکه افکار وعقاید خودرا نیز نباید صادرکرد . اینکه مقام هند در تاریخ بسیار تنزل کـرده است بکفارهٔ جـرم کهن آباء و اجدادی اسـت کـه با مصر و روم باب داد و ستد گشودند، جرمی‌که همهٔ نسلهای بعدی تکرار کردند و این سرگردانیها از آن حاصل شد بی‌آنکه کفارهٔ گناه خود را بدهند . بایش هر کشور و هر طبقه بشغل و حرفهٔ خاص‌خود بپردازد و با وسایل ومنابع و آداب وسنن خود زندگی‌کند.

«ازدوستی صمیمانه باکسانی‌که آداب و رسوم اجتماعی آنان باما فرق‌دارد بپرهیزیم. نبایدزندگی خودرا بازندگی مردم‌و یا مللی‌درهم آمیخت‌که آمال وخواسته‌های آنها با ازآن مامغایرت

دارد ... هرفرد بمثابهٔ نهری است وهرملت بمنزله شطی . همه باید در بستر صاف و بی آلایش خود جاری باشند تا بدریای رستگاری برسند، ودر آنجاست که همه باهم مخلوط خواهند شد . »

این پیروزی ناسیونالیسم است ، خالص ترین وفشرده‌ترین ناسیونالیسم . در خانهٔ خود ماندن وهمهٔ درها را بروی خود بستن ، هیچ چیز را تغییر ندادن و همه چیز را بحال خود گذاشتن، چیزی در بیرون نفروختن، وچیزی نخریدن ، و خود را ناب وخالص داشتن، اینست انجیل قرون وسطائی کشیشان معتکف در دیر ،[1] و گاندی با سعهٔ صدر هرچه تمامتر اجازه میدهد که نامش وابسته به آن باشد . حال میتوان به تأثر و اندوه تاگور در مقابل این مؤمنان ناسیونالیست مرتجع و کهنه پرست که مدعیند میتوانند

۱ــ البته درگوشه و کنار این انجیل اصول و مقررات اخلاقی نیز بچشم میخورد : مثلا دربارهٔ لذت عفو و چشم پوشی از انتقام چنین میگوید : « چیزی که گذشته گذشته است . گذشته قابل برگشت نیست و جزئی از ابدیت شده است و انسان دیگر دسترسی به آن نخواهد داشت . هرگز بفکر گرفتن انتقام ظلمها و تعدیهائی که در گذشته نسبت بتوشده است مباش ! بگذار گذشتهٔ مرحوم اموات خودرا خود دفن کند ! در حال حاضر که زندگی وجود دارد قلب خود و خدای خود را رهنمون اعمال خویش سازیم ! .. و در سرتاسر این کتاب سفیدی و پاکی یخچال بچشم میخورد .

گردش قرون را متوقف سازند و فنر فکـر را در جعبه بگذارند و همهٔ پلهای اتصال به مغرب زمین را خراب کنند پی بـرد . [۱] در حقیقت این فکر واقعی گاندی نیست، چه اوصریحاً به تاگور مینویسد :

« **سوادشی رسالتی است بدنیا** » (بنابراین اودنیا را بحساب می آوردواز آوردن دیگران بدین خودروگردان نیست).

۱ــ تأثـر و اندوه تاگور قاعدة بایستی هم از انتشار اینقبیل نوشته‌ها بوده‌باشد وهم ازاینکه میدید بین «اشرام» گاندی (یعنی جائی کـه این انجیل سوادشی از آن نـازل شده است) «وسانتینی کتان» خودش رقابتی بوجود آمده‌است ، و البته‌خود آن دو رهبر می‌کوشیدند تا از بروز این رقابت اجتناب کنند . این موضوع از مقاله‌ای پیدا است که درتاریخ نهم فوریه۱۹۲۲ در هند جوان منتشر شده‌است . گاندی در آن مقـاله از نسبتهائی گله می‌کندکه یك روزنامه نویس در مورد اشرام به او داده است و این نسبتها لحنی بی‌ادبانه نسبت به «سانتینی کتان» دارد . گاندی بخاطر احترامی‌که برای خانهٔ تاگور قایل است بـه آن روزنامه نویس اعتراض می‌کند ــ در عین حال یك‌نیشخند پنهانی در گفته‌ـ های اوهست : « اگرناگزیر از رحجـان یکی بـر دیگری باشم باوجود انضباط وسحرخیزی مقرر در اشرام من رأی خود را به « سانتینی کتان » میدهم سانتینی‌کتان هم ازنظرسن وهم از لحاظ عقل‌وکمال برادر بزرگتر است . » لیکن موذیانه اضافه می‌کند : «ولی‌مقیمان سانتینی‌کتان ازسرعت پیشرفت اشرام‌کوچك برحذر باشند ! »

«اصل عدم همکاری نه علیه مغرب زمین بلکه علیه تمدن مادی و علیه نتایج آن یعنی استثمار ضعفا وضع شده است .» (بنا براین جز با اشتباهات مغرب زمین سرجنگ ندارد و حتی بخیر و صلاح مغرب زمین هم کار میکند .) **«این یک عقب‌نشینی است که ما درنفس خودمی کنیم»** . (لیکن یك عقب نشینی موقت برای جمع کردن کلیهٔ قوای خود قبل از آنکه آنهارا در خدمت بشریت بگذاریم) **« هندقبل از آنکه مردن بخاطر بشریت را بیاموزد باید راه زیستن را فراگیرد ... »**

وگاندی بهیچ وجه همکاری اروپائیان رارد نمیکند مشروط براینکه ایشان خویشتن را با هدف نجات بخشی که اوبهمهٔ مردم عرضه می‌کند تطبیق دهند .

این فکر واقعی گاندی بی اندازه دامنه دارتر و انسانی‌تر و جهانی‌تر [1] از فکر انجیلی است که در لوای نام او منتشر شده است . پس چرا گاندی نام خودرا به‌آن داده است ؟ چرا میگذارد عظمت خواسته‌های اوکه به‌تمام

---

۱ ــ احساس من چنین است که گاندی نیز بقدر تاگور جهانی فکر می‌کند منتها به نحوی دیگر . گاندی با شعور اخلاقی خود جهانی است وتاگور با ادراك خود ؛ گاندی هیچکس را از نماز جماعت و یا ازکار روزانهٔ خود طرد نمی‌کند، چنانکه حواری ازمنهٔ اولیه هم‌فرقی بین یهودیان و کافران نمیگذاشت و

بقیه‌درصفحهٔ بعد

دنیا عرضه میشود در چهار چوب تنگ و محدود روحانیت هندی محبوس بماند ؟ چه شاگردان وحشت‌انگیزی ! هرچه خالص‌تر باشند شوم‌ترند . خدا چنین مرد بزرگی را از شر چنان دوستانی که فقط قسمتی ازافکار اورا درك کرده‌اند درامان‌بدارد! آنان با تدوین افکار استاد بصورت قانون هماهنگی خاصی راکه از محسنات اصلی روح زندهٔ آنست از بین میبرند !.

اما مطلب بهمین‌جا ختم نمیشود . لا اقل آنان که خیلی نزدیك به استاد زندگی می‌کنند یعنی شاگردان بلا فصل او بهر حال رنگی از نجابت اخلاقی او بخود خواهند گرفت. لیکن سایرین ومردم عادی‌که‌جزانعکاس تحریف شده‌ای از صدای‌گاندی به‌ایشان نمیرسد از مکتب تزکیهٔ‌نفس وخویشتن‌داری خلاقهٔ او چه در خواهند یافت ؟

بقیه‌ازصفحهٔقبل

فقط انضباط اخلاقی را بهمگان تحمیل میکرد . گاندی نیز چنین میخواهد ومحدود بودن او درست درهمین نکته است ، لیکن این محدودیت نه درقلب اواست چون اودلی بفراخی دل مسیح دارد بلکه درانزواطلبی فکری و تعلق ناپذیری او است (این نیز از خواص مسیح است) . گاندی یك « اونیورسالیست » قرون وسطائی است . ما ضمن اینکه به اواحترام می‌گذاریم با تاگور هم عقیده‌ایم .

ایشان پرت‌ترین و خشك ترین نتیجه را خواهند گـرفت :
انتظاری شبیه‌به انتظار ظهور مسیح برای رسیدن به سواراج
(خودمختاری) بوسیلهٔ چرخ‌نخ‌ریسی! نفی‌ترقی! خشم‌ناشی‌از
بربریت! تاگوراز تعدی‌و تجاوزی که‌حواریون‌مذهب‌عدم‌تجاوز
(خودگاندی‌نیز از این حواریون خارج نیست) نه نسبت به
اشخاص‌بلکه‌نسبت‌به‌اشیاء مغرب‌زمین روامیدارند‌حقاً بیمناك
است. گاندی‌با توجه‌کامل‌بگفتهٔ خود میگوید‌که «اگراحساس
کند در مبارزهٔ او کینه و نفرتی متوجه انگلیسیان است‌کناره
خواهدگرفت » . بایدکسانی‌را کـه با ایشان مبارزه می‌شود
دوست داشت و فقط از بیعدالتی‌های ایشان متنفر بود .
« **باید ضمن دوست داشتن شیطان از شیطنت نفرت داشت** » .

لیکن این دستور برای فکر عامه‌بازی ظریف ودقیقی
بالفظ است . وقتی در هر کنـگره‌ای رهبران نهضت با شور
و حرارت بسیار جنایات انگلیسیان و بیشرافتی‌های ایشان
را یادآور میشوند و از قتل عام پنجاب و فاجعهٔ « خلافت »
یاد می‌کنند خشمها وکینه‌ها در پشت سد جمع میشود و بدا
بروزی‌که سد بشکند ! وقتی گـاندی در مـاه اوت سال
۱۹۲۱ در بمبئی اقدام به‌سوزاندن پارچه‌های‌گرانبهامیکند
و به اعتراضات ناشی از دلسوزی **آندریوز** ،دوست‌تاگور،

طی مقاله‌ای تحت عنوان « اصل تخریب و اتلاف » جواب میدهد گمان می‌کند که بدین وسیله « خشم ملت را از اشخاص متوجه اشیاء میسازد » لیکن متوجه نیست که خشم ملت کم‌کم به این‌کار خو میگیرد و با خود می‌اندیشد که « اول اشیاء و بعد اشخاص ! » و دیگر پیش بینی نمی‌کند که در همین شهر بمبئی سه‌ماه نخواهدگذشت‌که ملت بقتل اشخاص نیز مبادرت خواهد ورزید . گاندی خود مردی است بسیار مقدس و بسیار پاك، و ازهوی وهوسهای‌حیوانی که در نهاد آدمی مخمر است کاملا عاری است . او بقدر کافی فکر نمی‌کند که این هوسهای حیوانی در آنجا ایستاده‌اند و به او گوش میدهند و سخنانش را می‌قاپند . تا گور چون روشن‌بین‌تر است بی‌احتیاطی اعمال کنندگان اصل عدم‌همکاری‌رامی‌بیندکه‌درعین عصمت و بیگناهی‌چون دایماً خطاهای‌ارتکابی اروپارا بملت‌یادآورمیشوندضمن‌تعلیم واشاعهٔ اصل‌عدم تجاوز ، «ویروس» تبی راکه موجد تجاوز خواهدبود درفکر ومغز عامه وارد می‌کنند . این حواریون چون در قلب خود احساس تعدی و تجاوز نمی‌کنند متوجه موضوع‌نخواهند بود،لیکن‌آنکه نبض‌میگیرد باید به‌صدای قلب دیگران گوش فرا دهد نه بصدای قلب خودش .

الحذر از ملت ! الحذر! بـرای نگـاهداشتن رسن او تنها تزریقات اخلاقی فردی بنام گـاندی کافی نیست . شایدتنها یك امید وجود داشته باشد برای آنکه ملت بدون تخطی ، از انضباط خشك و خشن رهبر خود اطاعت‌کند و آن اینکه این رهبر راضی شود که ملت اورا خدا بداند ، کما اینکه گـروهی کـه تصویر او را بصورت **شری‌کریشنا** مجسم کرده‌اند محرمانه چنین تبلیغی برای او می‌کنند لیکن صفا وفروتنی‌گاندی مانع ازقبول چنین امری‌است.

بنا براین بجز صدای منفرد پاك ترین مـردان کـه بر فراز غرش اقیانوسی از آدمیـان در سیران است مـانع دیگری باقی نمانده است . اما این صدا تا چند وقت دیگر خواهد توانست همچنان خودرا بگوشها برساند ؟چه‌انتظار با شکوه وحزن‌انگیزی !

۴

سرتاسر سال ۱۹۲۱ کـه در طـی آن نهضت بشتاب بیشتری اوج میگیرد آکنده از دودلی‌هـا و تکـان‌هـای شدید است وگاندی از نوسانهای ناشی از این وضع درامان نیست .

انقلاب کم‌کـم تخمیرمی‌یافت و تجاوزات وحشیانـهٔ دولت نیز برسرعت این تخمیر میافزود . شورشهای خونینی در **مالگائون** (Mlegaon) واقـع در بخش **ناسیك** (Nasik) روی می‌دهـد و اغتشاشاتـی در **گیریـدیـه** (Giridih) از توابع **بهار** بوقوع می‌پیوندد. دراوایل ماه مه ۱۹۲۱ صحنه‌های فجیع‌تری در آسام بچشم میخورد. دوازده هزار کارگر چای چین که کار خود را در مـزارع

چای رها کرده‌اند در حین مهاجرت ، مورد حملهٔ **گورخاها** [۱] (Corkhas) که سربازان دولت هستند قرار میگیرند . کارمندان راه‌آهن وقایق رانان در بنگالهٔ شرقی بعنوان اعتراض بر این عمل دو ماه اعتصاب کامل می‌کنند . گاندی باز هم میکوشد که در این‌میان نقش میانجی بازی کند . وی در ماه مه مصاحبه‌ای طولانی با **لرد ریدینگ** (Lord Reading) نایب‌السلطنه بعمل می‌آورد و به او پیشنهاد می‌کند که حاضر است در نزد برادران علی [۲] وساطت‌کند تا ایشان را که متهم به ایراد نطقهای محرك به تعدی و تجاوز شده‌اند از این عمل باز دارد . وی از دوستان مسلمان خود یك اظهاریهٔ رسمی میگیرد مشعر بر اینکه هیچگاه مردم را به اعمال زور تشویق نکنند .

لیکن با این اقدام چیزی از شدت نهضت کاسته نمیشود و عناصر مسلمان هندکماکان ابتکار اعمال جسارت آمیز را در دست دارند . در هشتم ژوئیه درکراچی، انجمن

---

۱ ـ گورخاها ایلات سلحشور هندی هستند که سربازان دولتی اغلب از میان ایشان انتخاب میشدند .(مترجم)

۲ ـ مقصود از برادران علی مولانا محمدعلی و مولانا شوکت‌علی پیشوایان‌مسلمان هنداست. (مترجم)

خلافت سر تاسر هندوستان خواسته‌های مسلمانان را تکرار میکند و اعلام میداردکه « خدمت مسلمان در ارتش و یا کمك او بسربازگیری حرام است » ، و حکومت انگلیسی هند را تهدید می‌کند که اگر علیه حکومت « انقره » وارد جنگ شود در اجلاسیهٔ کنگرهٔ سر تاسر هندوستان که در پایان سال تشکیل خواهد شد **نافرمانی مدنی** و جمهوری هند را اعلام خواهد کرد . در ۲۸ ژوئیه ، کمیتهٔ کنگرهٔ سرتاسر هندوستان که در بمبئی مجتمع شده بود (نخستین کمیتهٔ انتخابی بعد از تصویب قانون اساسی جدید) مقرر میدارد که وظیفهٔ همگیان تحریم ورود شاهزادهٔ گال است (ورود شاهزادهٔ گال ولیعهد انگلستان در آن اوان قریب الوقوع بود) و همچنین تصمیم به تحریم کامل کلیهٔ منسوجات خارجی تا قبل از ۳۰ سپتامبر میگیرد ، و نخ ریسی و پارچه بافی ملی را تشویق می‌کند و مقرراتی برای آن وضع مینماید ، و مبارزه علیه مسکرات را با آنکه دکه‌های مشروب فروشی مورد حمایت دولت است دامن میزند . لیکن این کمیته که محتاط‌تر از مسلمانان خلافت است اغتشاشات را تقبیح می‌کند ، و در عین حال که تبلیغات عدم توسل بزور را توسعه میدهد صلاح نمیداند که فعلادستور « نافرمانی مدنی»

را صادر کند.

درماه اوت شورشی خشونت‌آمیز از طرف **موپلاها**[1] (Moplas) بوقوع می‌پیوندد که چندین ماه طول میکشد. گـاندی به‌اتفاق مـولانا محمدعلی میخواهد بـرای آرام کـردن آنان به **مالابار** برود. دولت بـه ایشان اجازهٔ رفتن نمیدهد و در ماه سپتامبر مولانا محمدعلی و برادرش مولانا شوکت علی و بسیاری از مسلمانان متشخص را بـه بهانهٔ پیشنهادهای «نافرمانی مدنی» کـه در انجمن خلافت بـه آن رأی داده بودنـد توقیف می‌کند. فوراً کمیتهٔ مرکزی خلافت در دهلـی تصمیم انجمن خلافت را ابرام مینماید و صدها میتینگ برای تأیید ایـن تصمیم تشکیل میشود. در چهـارم اکتبر گـاندی خویشتن را شریك و همدرد برادران مسلمان خود اعلام میدارد و با شرکت پنجاه تن از اعضای عالیقدر کنگره بیانیه‌ای منتشر میکند کـه در طی آن به همهٔ افراد ملت حق میدهد عقیدهٔ خود را دربارهٔ عدم شرکت در امور دولت ابراز دارنـد وتأکید می‌کند که شایستهٔ یکنفر هندی نیست خواه بعنوان عامل کشوری و خواه بعنوان لشکری بدولتی خدمت کند کـه

---

۱ ـ مسلمانان متعصب هندوستانند که در «دکان» از توابع مالابار ومدرس زندگی میکنند. (مترجم)

انحطاط معنوی و اقتصادی وسیاسی هند را موجب شده‌است، و صریحاً اعلام میدارد که بریدن از چنین حکومتی وظیفهٔ هرفردی است .

محاکمهٔ برادران علی در کراچی انجام میشود . هردو به‌اتفاق شرکائی که با ایشان مورد اتهام قرارگرفته‌اند به‌دوسال زندان با اعمال شاقه محکوم میشوند . هندوستان با شدت بیشتری اعتراض می‌کند . بیانیهٔ گاندی درچهارم نوامبر بـه تصویب کمیتهٔ کنگرهٔ سرتاسر هندوستان در دهلی میرسد . کمیتهٔ مزبور قدم قاطعی بر میدارد ، بدین ترتیب که بهریك از ایالات اجازه میدهد بمسئولیت خود اقدام به « نافرمانی مدنی » کنند ، و این کار را با عدم پرداخت مالیات شروع‌کنند . کمیته شرایطی برای این‌کار وضع می‌کند ، بدین ترتیب که « متمردین » باید موافقت مطلق خود را با برنامهٔ « سوادشی » و با عدم همکاری ، از جمله با نخ‌ریسی دستی و تعهد اساسی « عدم تجاوز » اعلام داشته باشند . وی بدینطریق میکوشد تحت رهبری گاندی انقلاب را با انضباط و با قانون فداکاری آشتی دهد، و برای‌آنکه روی اصل فداکاری بیشتر تکیه کرده باشد به « متمردین مدنی » و افراد خانوادهٔ ایشان اطلاع میدهد کـه بهیچ وجه انتظار کمك مالی از کنگره

نداشته باشند .

نافرمانی عظیم مدنی درکار شروع بودکه درهفدهم نوامبر شاهزادهٔ گال در بمبئی ازکشتی پیاده شد . دستور تظاهرات برای تحریم ورود او توسط طبقات متوسط و دانی بموقع اجرا گذاشته شد . ثروتمندان و پارسیان و شخصیتهای رسمی اعتنائی به آن دستور نکردند . تودهٔ مردم با ایشان بنای بدرفتاری راگذاشتند و حتی بهزنان نیز ابقا نکردند . شورش بسرعت گسترش یافت . خانه‌هائی بتاراج رفت و کسانی زخمی وکشته شدند . این تنها انفجار خشونت آمیز در تمام هندوستان بود که‌درآن، « هرتل » (اعتصاب رسمی) به آداب مذهبی ٠ در سکون و آرامش و بدون وقوع حوادثی برگزار گردید . لیکن این واقعه برای گاندی ، بقول خود او « تیری بود که بقلبش نشست » . بمحض دریافت نخستین خبر اغتشاشات، بمحل حادثه رفت و شورشیان بدیدن او فریاد شادی کشیدند . خجلت گاندی از این وضع مضاعف شد . با عتاب تمام خطاب بجمعیت سخن گفت وازایشان درخواست کرد که متفرق شوند . وی گفت که پارسیان این حق را داشته‌اند که در صورت تمایل مقدم شاهزادهٔ گال را جشن بگیرند ، و هیچ عذری نمی‌تواند تعدیات و تجاوزات

ناشایسته را موجه سازد . جمعیت سکوت اختیار کرد لیکن دورتر از آنجا آتش اغتشاش از نو روشن شد . بدترین عناصر در آن میدان از زمین سبز شده بودند . بعقل باز آوردن بیست‌هزار عاصی فی‌المجلس آسان‌نیست مع‌الوصف شورش محدود ماند . ازکوتاهترین ایام انقلابی اروپا خسارات و صدماتی بیش از این برجا می‌ماند . گاندی خطاب به اهالی بمبئی و بد اعمال کنندگان اصل عدم همکاری بیانات تأثرانگیزی ایرادکردکه مطبوعات آنرا منعکس کردند . وی اظهار داشت که این قبیل صحنه‌ها در حال حاضر اجرای دستجمعی « نافرمانی‌مدنی» را غیر ممکن میسازد ، و لذا دستور دادکه اجرای آنرا معلق سازند. ضمناً برای آنکه خویشتن را بـه‌کیفر تجاوز وتعدی دیگران‌تنبیه‌کرده باشد درهفته یك روز روزهٔ مذهبی بیست‌وچهارساعته بخود تحمیل می‌کند.

اروپائیان ساکن هندوستان آنقدر که از اتحاد و همداستانی جالب توجه مردم در اجرای توأم باسکوت و آرامش « هرتل » درسرتاسر هندوستان مضطرب و نگران شده بودند از اغتشاشات بمبئی نشدند . آنان نایب‌السلطنه را وادار به اقدام علیه این وضع کردند . یك سلسله اقدامات شدید که در آن بهیچ وجه رعایت قانون نمی‌شد

توسط حکومتهای محلـی ایالات بعمل آمـد . یك قانون مرده راکه‌مربوط بسال ۱۹۰۸ علیه هرج ومرج‌طلبان‌ومحافل سری وضع‌شده بود از محاق فراموشی بیرون‌کشیدند و علیه اجتماعات‌داوطلبان‌کنگرهٔ خلافت بکار انداختند. هزاران هزارنفر توقیف شدند . درعوض، هزاران داوطلب‌جدید در دفاتر اجتماعات عمومی ثبت نـام کردند . کمیته‌هـای شهرستانها دستور یافتند گروههای داوطلب را متشکل‌سازند و انضباط یکنواختی بر همه تحمیل کنند . تصمیم گرفته‌شد که در روز ۲۴ دسامبر یعنی روز بازدید شاهزادهٔ گـال از کلکته «هرتل » اعلام‌کنند . در آن‌روز شاهزاده از کلکتهٔ خالی از سکنه عبورکرد .

در این ساعات که گفتی آبستن انقلاب بود کنگرهٔ ملـی سرتاسر هندوستان در احمدآباد گشایش یافت . این کنگره شکوه و جلال هیجان انگیز مجلس عمومی (اتاژنرو) سال۱۷۸۹(انقلاب‌کبیرفرانسه) را داشت . رئیس کنگره تازه بهزندان افتاده بود . مذاکـرات کـوتاهی انجام گرفت . کنگره بار دیگر اصل عدم همکاری‌راتأیید نمود و از همهٔ افراد درخواست کرد که خود را بعنوان « داوطلب» عرضه‌کنند تا توقیف شوند. و ملت هندرا دعوت کرد که در همه‌جا میتینگ‌هائی تشکیل دهند ، و ایمان

خود را به«نافرمانی مدنی»که از لحاظ قدرت تأثیر مساوی با شورش مسلحانه و از جنبهٔ انسانی برتر از آنست اعلام داشت ، و توصیه کرد که بمحض اینکه توده بقدر کافی در اجرای روشهای عدم تجاوز ورزیده شد نافرمانی مـدنی را با تشکیلات صحیح اعمال کند . و چون کنگره پیش‌بینی میکرد که ممکن است در پایان جلسه اکثر اعضای آن توقیف شوند تمام اختیارات خود را به گاندی تفویض نمود و مقرر داشت که گاندی مختار مطلق با حق انتخاب جانشین باشد . کنگره بدین ترتیب گاندی رایگانه‌پیشوای سیاسی هندوستان میکرد ، تنها به‌این شرط که درقانون‌ملی تغییری ندهد و بدون موافقت کمیتهٔ کنگره قرارداد صلح با دولت منعقد نسازد . یکی از فراکسیونهـای کنگره طرحی پیشنهاد کرده بود که اجرای آن برای تسریع در تحصیل استقلال کامل هندوستان منتج به اعمال زور میشد . اکثریت نمایندگان به‌استناد اصول گاندی آن طرح را رد کردند .

هفته‌های بعد شاهد هیجانهای مذهبی شدیدی شدند که بر سرتاسر هند حکمفرمـا بود . بیست وپنج هزار مرد و زن با شور و شعف تمام‌آمادهٔ رفتن بزندان شدند.

پشت سر ایشان هزاران نفر قد علم میکردند ومنتظر بودند تا بنوبهٔ خود ثبات عقیدهٔ خویش را بنمایانند . یك بار دیگر گاندی آماده شد تا دستور « نافرمانی مدنی » دستجمعی بدهد.زنگ خطر میبایستی ازطرف بخشی نواخته شودکه نمونه و سرمشق بود - جائی که درآن افکارگاندی همیشه محیط مساعدی برای پذیرش یافته بود ـ این بخش شهرستان **برادولی**[۱] Bradoli از توابع بمبئی بود .گاندی مراتب را طی نامهٔ سر گشادهای بتاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۲ به نایبالسلطنه اطلاع میدهد . لحن نامه مؤدبانه ولی یك اعلان جنگ صریح است . گاندی درآن‌نامه‌خویشتن را رهبر مسئول نهضت معرفی میکند و میگوید « برادولی» نخستین واحد انقلاب تودهای هند علیه دولتی است که وحشیانه به آزادی سخن و اجتماعات و مطبوعات تجاوز کردهاست. گاندی هفت روز به **لرد ریدینگ**مهلت‌میدهد تاسیاست خود را اصلاح کند ، وگرنه دستور داده میشود تا

---

۱ ـ بخش برادولی مرکب از ۱۴۰ قریه با ـ/۸۷۰۰۰ نفر جمعیت است .

انقلاب آغاز یابد[۱]

نامهٔ گاندی بعنوان نایب‌السلطنه تازه صادر شده بود که صحنه‌ای بسیار خونین‌تر از صحنه‌های قبل در **شوری شورا** (Chauri-Chaura) از توابع ایالت **گراخپور**(Grakhpur) بوقوع پیوست . در حینیکه دستجاتی در خیابانها براه افتاده بودند پاسبانان بجمعیت یورش بردند . چون مردم نیز به پاسبانان حمله کردند ایشان بنای تیراندازی را گذاشتند و بعد به **تانا**[۲] (Thana) پناه بردند . جمعیت آن ساختمان را آتش زدند . محاصره شدگان زینهارخواستند ولی بی‌نتیجه‌بود. همه کشته شدند و سوختند . تحریك از طرف خود ایشان صورت‌گرفته بود و هیچیك از داوطلبان اصل عدم همکاری در کشتار ایشان شرکت نداشت ، بهمین جهت گاندی حق داشت و میتوانست مسئولیت این واقعه را از گردن خود بردارد . لیکن در حقیقت گاندی تبدیل به وجدان ملت

---

۱ ــ درهمان روز یادداشت دیگری که‌درمجلهٔ «هندجوان» منتشر شده است این اعلان جنگ را بلحن شدیدتری بملت هند اطلاع میدهد . هرگاه‌نایب‌السلطنه جواب ندهد دستور غیر قابل برگشت است . نافرمانی مدنی باید بهر قیمت که باشد اجرا شود ولو اینکه درحال حاضر اکثریت با آن مخالف باشند.

۲ــ **تانا** بمعنی ساختمان شهربانی است .

هند شده بود وجنایت یك فردهندی اوراجریحه‌دارمیکرد. او تمام گناهان ملت خود را بگردن میگرفت . ــ تأثراو بقدری شدید بودکه برای بار دوم جنبشی راکه خودفرمان داده بود دردم متوقف ساخت . وضع دراین بار بمراتب‌بدتر از آن بود که بعد از شورش بمبئی پیش آمده بود . همین چند روز قبل بودکه اتمام‌حجت برای نایب‌السلطنه فرستاده بود . حال چگونه میتوانست این اتمام حجت‌را پس‌بگیرد و مسخره نشود ؟ غرور یا بقول خودش « شیطان » او را از چنین عملی باز میداشت ، وبا این وصف همین خود دلیلی بود برآنکه تصمیم به این‌کار بگیرد .

در ۱۶ فوریهٔ ۱۹۲۲ در مجلهٔ هند جوان یکــی از عجیب‌ترین اسناد مربوط به این امر که استغفار و یااعتراف نامهٔ سرگشادهٔ او محسوب است منتشر میشود [۱] . نخستین سخنی‌که از اعماق‌خجلت‌وخفت او برمیخیزد شادی و شکر خدا است‌که اورا تحقیر کرده است .

«خداوند باریتعالی در حق من بغایت‌عنایت فــرموده (God has been abundantly kind to me)وبرای بارسوم مرا آگاه‌کرده است‌ازاینکه هنوز هند نتوانسته‌است‌آن محیط‌عدم‌توسل‌بزور وزمینهٔ‌حقیقت‌راکه‌تنهادرلوای‌آن‌نافرمانی دستجمعی موجه خواهد بود دارا شود ، نافرمانی موجهی که شایستهٔ صفت «مدنی» است، ومدنی‌دراینجا بمعنی‌آرام‌ومتواضع

۱ ــ تحت عنوان جنایت «شوری شورا» .

وعقلائی وارادی‌است ومعهذا باعشق و محبت توأم است وهرگز جنبهٔ جنایت و نفرت ندارد. خداوند نخستین بار درسال۱۹۱۹ وقتی‌که شورش علیه «قانون رولت» شروع شد مرا از این امر آگاه ساخت . وقایع احمدآباد و «ویرامگام» (Viramgam) و « خدا » (Kheda) به‌گمراهی انجامید . داستان آمریتسار و «کاسور» (Kasur) نیزگمراهی بود . ناچار ازراهی که رفته‌بودم بازگشتم. من اشتباهی‌راکه درحساب خود کرده بودم بعظمت‌هیمالیا دیدم . خویشتن رادرپیشگاه خداوند و دربرابر آدمیان تحقیر کردم . من نه تنها مردم را بلکه خود را نیز از نافرمانی باز داشتم . . . بار دوم این آگاهی بوسیلهٔ حوادث بمبئی بمن داده‌شد . خداوند مرا شاهد عینی‌آن وقایع کرد.... من نافرمانی مدنی راکه میبایستی از « برادولی » شروع شود متوقف ساختم . خجلت و سرافکندگی من عظیم تر شد ، لیکن این وضع بسود من بود . من اطمینان دارم‌که ملت ازاین تأخیر منتفع شده‌است ، چه، با این ترتیب، هند همچنان مظهرحقیقت وعدم زورباقی مانده است . لیکن تلخ ترین تحقیر همانست که امروز خدا درحق من روا داشت ... خدا امروزباواقعهٔ«شوری شورا» صریحاً با من سخن گفت . . . درآن لحظه‌که هند مدعی است باسلاح عدم زور برتخت‌آزادی بنشیند زور وتعدی عوام‌ـالناس فال میشومی است . . . باید پیروان اصل عدم همکاری بر زور و اجحاف مردم کشور نظارت کنند ، و این امر امکان پذیر نخواهد بود مگر وقتی که اختیار « هولیگان » ها (یعنی کسانی که به طریقت عدم همکاری نگرویده‌اند) بدست‌گرفته شود . . . »

این بود که گاندی در ۱۱ فوریه کمیتهٔ اجتماعی کنگره را دربرادولی گرد آورد و تشویش و نگرانی خود را به ایشان بیان داشت . بسیاری ازهمکارانش با او موافق نبودند لیکن او گفت که وجود آنهمه گذشت و ملاحظه در همکارانش نشانه‌ای از تفضل وعنایت خداوند نسبت به وی میباشد . نمایندگان کمیته به نگرانیهای گاندی پی‌بردند و بنابه اصرار و الحاح او رضا دادند که با دعوت کلیهٔ سازمانها به ایجاد یك محیط عدم زور ، نافرمانی مدنی را متوقف سازند .

گاندی ادامه میدهد :

«من‌میدانم که این امر از لحاظ سیاست چندان عاقلانه بنظر نمیرسد ، لیکن از نظرمذهب عقلائی است . کشور ازخفت وسرشکستگی من و از اینکه من باشتباه خود معترف باشم سود خواهد برد. تنها فضیلتی‌که من‌خواهان آنم حقیقت وعدم‌توسل بزور است . من بهیچ وجه مدعی‌داشتن استعدادهای فوق‌بشری نیستم و نمیخواهم‌باشم. من‌نیز مانند احقرناس‌ازگوشت‌وپوست فسادپذیر تشکیل شده‌ام و بهمان نسبت در معرض خطا و اشتباه قراردارم . خدمات مرا‌حدودی هست، لیکن‌خداوند تابه‌امروز آنهارا باهمهٔ نقایص تقدیس فرموده است . . . اعتراف بخطا جاروئی است که انسان به قلب خود میزند . . . من امروز خویشتن راقوی تراحساس میکنم زیرا اعتراف بخطا کرده‌ام ، وما در دعوی خود باید باهمین عقب نشینی حاکم شویم.هرگز

کسی با اصرار در منحرف شدن از راه راست بمقصود نرسیده است ... بمن اعتراض می‌کنندکه جنایت شوری شورا هیچگونه ارتباطی به‌اجرای طرح نهضت در برادولی ندارد . من دراین مسئله شکی ندارم . بعقیدهٔ من مردم برادولی صلحجو ترین مردم هندند، لیکن برادولی یك نقطه بیش نیست. کوشش او فقط وقتی ممکن است به‌نتیجه برسدکه ارتباط وهمکاری کامل بین او وسایر قسمتهای هندوجود داشته‌باشد. یك‌قرص‌آرسنیك‌را اگر درظرفی شیر بریزید آنرا مسموم میسازد .. شوری شورا زهر کننده‌ایست . . . این نقطه منحصر بفرد و جدا ازسایر نقاط نیست نشانهٔ بارزی ازتعدی وتجاوز توده ها باوضع تفرقه‌وتشتت است . . نافرمانی مدنی واقعی باهیچگونه تحریك وهیجانی توأم نیست ، بلکه آماده شدن برای رنج‌کشیدن آرام وخاموش است . اثر آن هرچند ناپیدا و خفیف ولی حیرت‌انگیز است . صحنهٔ رقت بار شوری شورا انگشت راهنمائی است‌که راه‌را بما نشان میدهد . اگرمانخواهیم‌که زوراز‌عدم زور نتیجه‌شودباید بشتاب براه خودبازگردیم ومحیطی‌آرام‌بوجودآوریم وتاوقتی خاطرجمع نشده‌ایم‌که برغم هرچه پیش‌بیایدصلح وآرامش‌حفظ خواهد شد بفکر شروع « نافرمانی دستجمعی» نیفتیم . بگذار حریف مارا به‌بزدلی متهم‌کند ! دیگران دربارهٔ مابیدی‌قضاوت کنند به‌که ما بخدا خیانت ورزیم . »

و حواری هند میخواهد کفارهٔ خونی را که دیگران ریخته‌اند خود بدهد :

« من باید شخصاً خویشتن را تطهیر کنم . من باید چنان تزکیه شوم‌که بتوانم‌خفیف‌ترین تغییرات محیط اخلاقی پیرامون

خوُد را ثبت کنم [1] . نماز های من باید متضمن حقیقت و خضوع بیشتری باشد . هیچ چیز تطهیرکننده تــر ازیك‌روزهٔ واقعی برای تسلط‌کامل برنفس و سلطهٔ روح برجسم نیست . »

او علناً برای خود یك روزهٔ مداوم پنج روزه تجویز میکند . هیچکس نباید به او تأسی جوید . او باید خــود را تنبیه کند . او یك جراح ناشی بوده است و حال باید یا ازاین‌کار دست بشوید ویا تجربهٔ مطمئن تــری پیداکند. روزهٔ او ، هم کفاره است و هم کیفر ، هم برای خــودش و هــم بــرای مردم «شوری شورا » کــه مرتکب گنــاه شده و شاید در حین ارتکاب ، نام اورا بر لب داشته‌اند . گاندی آرزومند است کــه به تنهائی بجای ایشان رنج بکشد ، لیکن به‌ایشان اندرز میدهدکــه خویشتن را تسلیــم دولت کنند و به گناهان معترف گردند ، زیرا ایشان به آرمانی که می‌خواستند بــه آن خدمت کنند لطمه‌ای سهمناك زده‌اند .

«من حاضرم‌تمام‌تحقیرها وتمام شکنجه‌ها و نفی‌بلدمطلق وحتی مرگ را تحمل‌کنم تا بتوانــم نهضت ملت را از زور و تعدی و یا ازتبدیل شدن به عامل اجرای زور باز دارم..»

---

۱ ـ به‌این نوری که برقدرت مرموز این روح بزرگ‌ساطع است توجه کنید ، روحی که نوسانها و ارتعاش های ملتش در آن ثبت میشود !

۵ ✩✩

تاریخ وجدان بشری صفحاتی بدین بلندی کمتر دارد. ارزش معنوی چنین عملی بی‌نظیر ، لیکن از نظر سیاسی حیرت انگیز بوده است . گاندی خود میدانست که ممکن است اورا « از لحاظ سیاست ابله و کم عقل » بدانند. مهار کردن تمام فنرهای یك ملت ، بستوه آوردن او و به حالت انتظار در مقابل عمل مقرر ، بلند کردن دست برای صدور فرمان شروع بعمل و سپس درآن لحظه‌که ناگهان آن‌ماشین مهیب میخواهد ازجا کنده شود سه‌بار آنرا متوقف ساختن کاری بس خطرناك است و بیم آن میرودکه دنده‌ها سائیده شود و فرمان بشکنند .

وقتی در ۲۴ فوریه ۱۹۲۲ کمیتهٔ کنگره در دهلی

تشکیل شد گاندی ضمن مواجه شدن با مخالفت‌های شدید توانست تصمیماتی راکه دریازدهم فوریه در برادولی اتخاذ شده بود از تصویب بگذراند. تفرقه و تشتت مابین پیروان اصل عدم همکاری بروز کرد. گاندی میخواست که همه پیش از آنکه دوباره قدم در راه نهند فشرده‌تر متشکل شوند، و او یك برنامهٔ تشکیلاتی با خود آورده بود. لیکن بسیاری از اعضای کنگره از این کندی و مماشات خشمگین بودند. ایشان به تعلیق فرمان شورش اعتراض داشتند و می‌گفتند که با این کار شور و هیجان ملت را خاموش می‌کنند. یکی از احزاب پیشنهاد کرد که تصمیمات کمیتهٔاجرائی «سانسور» شود وخواست تادستورهای آن کمیته را لغو کنند. با این وصف گاندی پیروز شد، هرچند رنج بسیار کشید. حتی اکثریت که بدنبال اوبودند در صدد مغالطه بر نیامدند. گاندی حس میکردکه اکثریت بااو یکرو نیست و بسیاری ازایشان که بهواداری اورأی میدادند پشت سرش اورا «دیکتاتور» میخواندند. اوخود قلباً میدانست که با مردم کشورش اختلاف نظر دارد و این موضوع را با صراحت جسارت‌آمیزی در دوم مارس ۱۹۲۲ بیان می‌کند:

«دراکثریت، جریانهای نهانی تمایل به اعمال زور،

خود آگاه یا ناخودآگاه ، بقدری زیاد است که من دعاکرده‌ام شکست فاحشی برما واردآید . من همواره در اقلیت بوده‌ام . درافریقای جنوبی من‌کار خودرا باتفاق آراء شروع کردم . بعداً به اقلیتی تا حدود ۶۴ و حتی ۱۶ تنزل‌کردم ومجدداً به اکثریت عظیمی‌صعود نمودم . بهترین و محکم ترین کارآن‌بود که در زمینهٔ خالی‌اقلیت انجام گرفت . من بیم اکثریت را به دل دارم و ازپرستش جمع بدون تعقل دلم بهم میخورد ، چه اگر این جمع برسرم تف میریخت زمین را در زیر پای خود قرص‌تر احساس میکردم . یکی از دوستان بمن اخطارکرده است که از دیکتاتوری خود بهره‌برداری نکنم . من نه تنها در صدد چنین بهره برداریئی برنیامده‌ام بلکه بیم دارم که مبادا خود مورد بهره برداری آن واقع شوم!من اقرار میکنم که بیش ازهمیشه از چنین موضوعی وحشت دارم . تنها راه نجات من در بیشرمی و بی‌پردگی من است . من به دوستان خود درکنگره اعلام کرده‌ام که‌غیرقابل اصلاح هستم . هربار که ملت مرتکب لغزش و خطائی شود من به اعتراف گرفتن ازاو ادامه خواهم‌داد تنها فعال مایشا ئی که من در این جهان میشناسم همان « سروش آرام و خموش » است The) Still Small voice) که در درون ما است. وحتی اگرقرار براین میبودکه من با اقلیتی‌فقط مرکب ازیکنفرمواجه باشم‌این جرأت را در خود سراغ میداشتم‌که جزو آن اقلیت مأیوس و دلسرد باشم . تنها حزب صمیمی برای من همان است . من امروز مردی هستم افسرده‌تر ولی بگمانم عاقل‌تر . من می‌بینم که اصل عدم توسل بزوری‌که ما پیشه کرده‌ایم هنوز سطحی است . ما درآتش خشم ونفرت میسوزیم و دولت نیز با اعمال

بیخردانهٔ خویش این آتش را دامن میزنند . تقریباً مثل اینکه دولت میخواهد این کشور را مالامال ازآدم‌کشی وآتش سوزی و غارتگری ببیند تا بتواند ادعا کند فقط خود او قادر به ازبین بردن‌آنست . این اصل‌عدم زور که ما فعلا اعمال‌میکنیم بنظر من ناشی از ضعف ما است ، و چنان مینماید که ما هوس انتقام‌را برای روزی‌که فرصت‌بدست‌بیاوریم دردل میپرورانیم. چطور ممکن است « عدم توسل بزور » ارادی از این « عدم زور » اجباری که خاص ضعیفان است نتیجه شود ؟ آیا این تجربهٔ بی‌ثمری نیست‌که من میخواهم بکارآن‌برخیزم؟ و اگر درآن هنگام‌که خشم ملت شعله خواهد کشید حتی یکنفر نماند که‌آسیب و زیان ندیده باشد و اگردست هر فردی بروی همسایهٔ خود بلند شود آنگاه چه سود که من پس از چنین فاجعه‌ای روزهٔ مشرف بموت بگیرم ؟ اگر شما لیاقت قبول‌اصل عدم زور را ندارید شرافتمندانه اصل زور را بپذیرید ! ولی روی و ریا را بکنار بگذارید (۱) ! اکثریت مدعی است که اصل عدم زور را می‌پذیرد . . بنابراین باید مسئولیت خودرا بشناسد . مسئولیت اینست که فعلا نافرمانی مدنی را به تعویق اندازد و در حال حاضر دست بکار تربیتی و تشکیلاتی بزند.

۱ـ « ضربه زدن بدون توسل بزور ! » بر گاندی روشن شده بود که قسمتی از اکثریت هوادار او که رأی موافق به عدم زورمیدادند درباطن ، عدم زور را فقط وسیله ای برای پرده پوشی برتدارك توسل بزور میدانستند گاندی میگوید که این افراد با نرمشی ظاهری دم از « ضربه زدن بدون توسل بزور» میزدند و او به معنی این‌کنایهٔ خطرناك که تاگور از مدتها پیش فهمیده بود پی میبرد وسخت ازآن ناراحت بود . اواکنون‌خشن‌تر ازتاگور معنی‌آن را فاش‌میکند وبه درآن برمیخیزد .

وگرنه ما درچنان آبی غرق خواهیم شد که پی‌بردن بعمق آن میسر نیست . »

وآنگاه رو بسوی اقلیت بـر می گـردانید و چنین می‌گفت :

« **شما خواهان عدم زور نیستید ؟ پس ، ازکنگره‌خارج شوید و حزب جدیدی برای خود تشکیل دهید و مرام خـود را علناً اعلام کنید . کشور از بین ما یکی را انتخاب خـواهد کرد.... ولی‌دوپهلوحرف‌نزنید! صریح باشید !...** »

دراین سخنان تند ، تأثر و اندوهی تلخ ولی مردانه وجود دارد . آنشب شب « باغ زیتون » بود . توقیف‌گاندی نزدیك بود ... ازکجا معلوم کـه او از صمیم قلب از این پیش‌آمد استقبال نمی‌کرد وآنرا وسیله‌ای برای نجات خود نمیدانست ؟

مدتها بودکه او انتظار چنین پیش‌آمدی را داشت . از روز دهم نوامبر ۱۹۲۰ بیعدکلیهٔ اقدامات لازم را بعمل آورده بود . دستورهای خود را خطاب بملت بـرای روزی کـه ممکن بود دیگر در میان آنان نباشد (If I am Arrested) دیکته کرده بود . گاندی در مقالهٔ جدیدی بتاریخ ۹ مارس ۱۹۲۲ وقتی کـم‌کـم شایعهٔ توقیف او می‌پیچید مجدداً به این موضوع پرداخت . او در آن مقاله نوشت که بهیچ وجه از اعمال زور دولت نمی‌ترسد ؛ اوفقط

از یك چیز میترسد و آن توسل ملت بزور است و چنین واقعه‌ای موجب خفت و سرشکستگی او خواهد بود .
« ملت باید روز توقیف مرا روز جشن و سرور خود تلقی کند ! دولت چنین می‌پندارد که با توقیف گاندی کار هند تمام است . شما خلاف این تصور را به او ثابت کنید ! بگذارید که او نیروی ملت را بیازماید ! » برترین نشانهٔ شرافت و افتخار که ملت میتواند به او عرضه کند حفظ آرامش کامل است . گاندی از فکر اینکه ممکن است دولت از ترس یك بلوای خونین در توقیف او مردد باشد احساس خفت و خواری میکند ، پس ملت باید آرامش خودرا حفظ کند و کار خود را معلق نگذارد و بهیچ وجه میتینگ تشکیل ندهد ! لیکن دادگاهها باید بسته شود و خدمات دولتی متروك گردد و مدارس دولتی خالی شود ، و خلاصه ، برنامهٔ عدم‌همکاری تمام و کمال وبا نظم وانضباط اجرا گردد . اگر ملت چنین کند پیروز است والا درهم شکسته خواهد شد .

وقتی تدارك همه چیز دیده شد گاندی بعزلتگاه محبوب خود یعنی به « اشرام سبرماتی » در نزدیکی‌احمد آباد رفت تا در میان مریدان محبوب خویش و در عالم جذبه و ریاضت خود منتظر کسانی باشد که میبایستی برای

توقیف او بیایند. او خود داوطلب رفتن بزندان بود. شاید در غیاب او ایمان ملت هند بهتر تجلی میکرد و از طرفی « یحتمل خود او نیز آرامشی را که در خورآن بود بدست می‌آورد ...»

غروب روز دهم‌مارس، کمی‌پس از نماز شام، مأمورین پلیس سررسیدند. «اشرام » از آمدن آنان باخبر شده بود. مهاتما خویشتن را تسلیم ایشان کرد. در سر راه رفتن بزندان بدوست مسلمان خود **مولانا حسرت‌مهانی** (Maulana Hasrat Mohani) برخورد که از راه دور آمده‌بود تااورا درآغوش‌کشد. گاندی را با **بانکر** Banker سردبیر روزنامهٔ هندجوان بزندان بردند. زنش اجازه‌یافت که تا آستانهٔ در زندان همراه او باشد.

روز شنبه ۱۸مارس، هنگام‌ظهر، « محاکمهٔ بزرگ» (The Great Trial) او در محضر قاضی‌استان، دردادگاه احمدآباد آغاز یافت. گاندی بیحد نجابت و بزرگواری از خود نشان داد. قاضی ومتهم‌با ادب ونزاکت دلاورانه‌ای با هم رفتارکردند. هرگز انگلستان در نبرد، چنین بیغرضی بزرگ منشانه‌ای از خود نشان نداده بود. قاضی که **سی ــ ن ــ بروسفیلد** (C . N . Broomsfield) نام داشت در آن روز بسیاری از خطاهای دولت را جبران

کرد . قسمتی از داستان دادرسی که بوسیلهٔ دوستان گاندی منتشر شده بود در جراید اروپا نقل گردید و انعکاس آن بفرانسه نیز رسید . بنا بر این من فقط بذکر خلاصهٔ آن می‌پردازم .

چرا دولت تصمیم گرفته بود گاندی را توقیف کند ؟ پس‌از آنکه دوسال در اجرای این تصمیم تردید بخرج داده بود چگونه موقعی را برای این کار انتخاب میکرد که مهاتما تازه توفیق یافته بود بر طغیان ملت خود دهنه بزند ، و وجود او تنها سد مانع دربرابر تعدی ملت بنظر میرسید؟ آیا این کار اشتباه بود ؟ و یا دولت میخواست کلام دهشت زای گاندی را ثابت کند که گفته برد : « گویا دولت می‌خواهد این کشور را مالامال از آدم‌کشی و آتش سوزی و غارتگری ببیند تا بهانه‌ای برای رفع آن داشته باشد ! » در واقع وضع گاندی مشکل بود . دولت به او ارج میگذاشت واز او میترسید. دلش میخواست ملاحظه‌اش کند ولی گاندی هیچ ملاحظهٔ دولت را نمی‌کرد . مهاتما توسل بزور را محکوم میکرد لیکن اصل « عدم زور » او از تمام زورها انقلابی‌تر بود . او در همان روزهائی که با نافرمانی مدنی دستجمعی مخالفت میکرد در شب قبل از تشکیل کنگره ۲۳ فوریه ، یکی ، ازمقالات‌خود

را که برای قدرت بریتانیا تهدیدآمیزترین نوشته بشمار میرفت منتشر ساخته بود . یك تلگراف بیشرمانه از **لردبیرکنهد** (Lord Birkenhead) و از آقــای « مونتا گیو » سیلی سختی بود کـه بگوش ملت هند نواخته شد [۱] . گاندی با جهشی حاکی از خشم و نفرت بـه این هماورد طلبی دشنام‌آمیز پاسخ داده بود :

« مادام‌که شیر بریتانیا رودر روی ما چنگالهای خون آلود خود را تکان میدهد هیچگونه سازشی با امپراطوری امکان پذیر نیست! . .امپراطوری بریتانیا که بر استثمارمتشکل نحیف‌ترین نژادهای دنیا و با تمهید قراردادی زور خشونت آمیز بنا شده است ـــ اگرخدائی عادل بردنیاحکومت‌میکند- نمیتواند دوام داشته باشد .اکنون هنگام آنست که‌ملت‌بریتانیا بداند نبردی‌که در سال ۱۹۲۰ آغاز شده است نبردی است‌که خواه یکماه یا یکسال و یا ماهها و سالها طول بکشد تا پایان ادامه خواهد یافت ...من‌دعا میکنم خداوند بملت هندفروتنی و نیروی‌کافی بدهدکه تا پایان متوسل بزور نشود . لیکن‌تسلیم به این تهدیدات بیشرمانه غیر ممکن است ...»

---

۱ ـــ « اگر وجود امپراطوری ما بخطر افتاده است، اگر مانع از این میشوندکه‌حکومت بریتانیا بتعهدات‌خود درقبال هند عمل‌کند، اگر تصور میکنندکه ما درفکر بیرون رفتن ازهند هستیم هند بیهوده میکوشد مصمم‌ترین ملتهای‌دنیارا که باتمام‌قوای لازم پاسخ خواهد داد بمبارزه بطلبد .»

باری ، باستناد این مقاله و دو مقالهٔ مؤخرتر [1] بود
که ادعانامه تنظیم شده بود. گاندی متهم بودبه اینکه«روح
مهر و مودت را در مردم‌کشته و خشم و نفرت عمومی‌را علیه
دولت قانونی اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان برانگیخته است.»
گاندی اصلا وکیل‌مدافع نداشت . وی‌تمام اتهامات وارده‌را
قبول‌کرد .

سرجان. ت. سترانگمن (Sir J. T. Strangman)
دادستان‌کل بمبئی اظهار داشت کــه دلایل مجرمیت متهم
منحصر به همین سه مقاله که مأخذ و ملاك صدور ادعانامه
واقع شده است نیست بلکــه این سه مقاله جزئی از یك
سلسله نشریات علیه دولت است‌کــه از دوسال پیش تا بحال
مرتباً ادامه داشته است ؛ واین مطلب را با قرائت صفحاتی
از آن نشریات ثابت کرد . وی به صفات عالی و برجستهٔ

---

۱ ــ مقالات مورخ ۱۹ سپتامبر و ۱۵ دسامبر ۱۹۲۱ ــ
مقالهٔ اول دربارهٔ اتهامات منتسب به برادران علی و مقالهٔ دوم
در جواب یکی از نطقهای خشم‌انگیز لرد ریدینگ . در آن
دو مقاله نیز همان اعلان « جنگ تاآخرین نفس » دیده میشود :
« ما میخواهیم دولت را واژگون کنیم و اورا مجبور سازیم
تا تابع ارادهٔ ملت شود . ما زینهار نمی‌خواهیم و انتظار آن را
هم نداریم ... »

گاندی اذعان داشت و بهمین جهت زیانهای ناشی از این نوشته ها را بسیار بزرگ دانست . او حوادث خونین بمبئی و « شوری شورا » را به گاندی نسبت داد . بیشك گاندی تبلیغ عدم توسل بزور می‌کرد لیکن در عین حال تخم نفرت وکینه نیزدرمردم میکاشت . بنابراین نتیجه میگرفت که وی مسئول تجاوز وتعدی مردم است .

گاندی اجازهٔ سخن خواست . دعواهائی که او با وجدان خود داشت ، تشویشها و اضطرابهای او و شك و تردید هفته های اخیرش دربارهٔ موجه بودن تصمیماتی که میبایستی بگیرد و در بارهٔ انعکاساتی‌که ممکن بود این تصمیمات در وجدان ملتش ببخشد بر طرف شده و اینك تسلطی توأم با آرامش بر روح خود پیدا کرده بود . او تمام جریاناتی را که اتفاق افتاده بود و تمام آنچه را که الزاماً میبایستی اتفاق بیفتد قبول داشت و می‌گفت که ازاین اتفاقات فقط میتواند متأسف باشد ولی باید مسئولیت آنرا قبول کند . او اعلام کرد که با آقای دادستان کل هم عقیده است و گفت : بلی ، من مسئول هستم ، مسئول کامل ! او قبول داشت‌که ازمدتها بیش از تاریخی که در ادعا نامه ذکر شده به‌کاشتن تخم کینه و نفرت در دل مردم مشغول بوده است ، و اصلا بچنین کاری عشق دارد . او

گناه تمام اغتشاشات مدرس و « جنایات شیطانی » شوری ـ
شورا و « فجایع بیخردانهٔ » بمبئی را بگردن گرفت :

« اینکه آقای دادستان میگویند که من چون تربیتی یافته و تجاربی از این دنیا بدست آورده‌ام بعنوان یك انسان مسئول میبایستی از عواقب اعمال خود آگاه باشم حق با ایشان است . من خوب میدانستم که دارم با آتش بازی میکنم و خطر آنرا نیز استقبال کرده‌ام ، و اگر مرا آزاد کنند بار دیگر اعمال خود را از سرخواهم گرفت . من در این شبهای اخیر کاملا در این باره تعمق کرده و هم امروز صبح احساس نموده‌ام که اگر آنچه اکنون میگویم برزبان نیاورم بوظیفهٔ خود عمل نکرده‌ام. من همیشه معتقد بوده‌ام و اکنون نیزهستم که باید از توسل به زوراجتناب ورزید . اصل عدم توسل بزوراولین وآخرین آیهٔ شریعت من است . لیکن من میبایستی از دو طریق یکی را انتخاب کنم : ـ یا پیروی ازیك روش سیاسی که بنظر خودم اگرچنین میکردم خطائی غیرقابل جبران نسبت بکشورم بودـ و یا رفتن به استقبال خطری که از خشم ملتم پس از شنیدن حقیقت از لبان من ناشی میشد : من خودم میدانم که ملتم گاهی دیوانه میشود و ازاین امر عمیقاً متأثرم و برای همین است که من دراینجا حاضرم نه به سبکترین بلکه بشدید ترین کیفر تن در دهم . من درخواست عفو و بخشایش نمیکنم و نمیخواهم علل مخففه دربارهٔ‌ام رعایت شود . من باینجا آمده‌ام تا باروی خوش بالاترین مجازاتی را که بتوان برای جرمی که در نظرقانون عمدی تلقی شده است و در نظر من نخستین وظیفهٔ یك فرد میهنی است درخواست کنم و بپذیرم. آقایان قضات ، شما حق ندارید مردد باشید : یا استعفا بدهید و یا

مرا بکیفر برسانید ! ... »

گاندی پس از این بیانات آتشین که بدون یادداشت قبلی ادا شد ــ و در طی آن وسواسهای یك وجدان مذهبی و عزم و ثبات یك رهبر سیاسی شکوهمندانه در تعادلند ــ اعلامیهٔ مدونی خطاب بملت هند و بملت انگلستان قرائت کرد و در آن اعلامیه متذکر شد که موظف است به اطلاع آن دو ملت برساند « چرا از فردی هوا خواه سلطنت و طرفدار متعصب همکاری با انگلستان تبدیل بمردی بی‌عاطفه و مخالف آشتی ناپذیر با همکاری شده است » . او پرده‌ای از زندگی اجتماعی خود از سال ۱۸۹۳ ببعد را دوباره ترسیم می‌کند و تمام رنجهائی را که بعنوان یك فرد هندی از سیستم حکومت انگلستان کشیده است و کوششهای بیست وپنج سالهٔ خود را برای اصلاح آن سیستم به این امید لجوجانه که چنین اصلاحی بدون جدا کردن هند ازامپراطوری امکان پذیر خواهد بود یادآور میشود . او تا سال ۱۹۱۹ با همهٔ یأس و سرخوردگی از همکاری با انگلستان دفاع‌کرد بود ، لیکن اینك اهانت و جنایت از حد و اندازه میگذشت و دولت بجای جبران آن بخصوص برای ناراحت کردن وجدان ملت هند به مقصرین نشان افتخار بخشیده و انعام وپاداش داده است .

دولت ، خود ، همهٔ پیوند های موجود با اتباعش را گسسته است تا در نتیجه اکنون گاندی باین اعتقاد رسیده است که هر پیشنهاد اصلاحی ولو از طرف انگلستان داده شود برای هند مهلك خواهد بود . حکومت بر استثمار توده ها پی‌ریزی شده و قانون برای اجرای این استثمار وضع گردیده است . ادارهٔ قانون در خدمت استثمار گر است . یك سیستم دقیق و نافذ تروریسم (وحشت و ارعاب) اخلاق ملت هند را فاسد کرده و به اوریاکاری و دو روئی آموخته است . هند اکنون ورشکسته و گرسنه و منحط شده است ، تا جائیکه بعضی گفته‌اند نسلها باید بگذرد تا هند بتواند خویشتن را مثل یك کشور تحت الحمایه (دومینیون) اداره کند . هیچیك از حکومتهائی که درگذشته برهند تاخته‌اند بقدر انگلستان به او بدی نکرده‌اند . عدم همکاری اگر هم جنایت تلقی‌شود وظیفه‌ایست که گاندی آنرا انجام‌داده است . لیکن اگر تا بحال توسل بزور برترین راه چاره‌بوده او بملت خودعالیترین سلاحها را داده است و آن عدم‌توسل بزور میباشد .

دراینجامناظرات قهرمانانه‌ای بین **بروم‌فیلد** قاضی ومهاتما رد و بدل می‌شود:

ـ «آقای گاندی ،شما با اقرار به اعمالی‌که مرتکب

شده‌اید تا حدودی کار مرا آسان کردید . لیکن صدور یك حکم عادلانه مشکل ترین کاری است که قاضی در پیش دارد ... تجاهل به‌اینکه شما در نظر میلیونها انسان رهبری بزرگ و میهن پرستی عالیقدر هستید غیر ممکن است، حتی کسانی که در سیاست با شما اختلاف نظر دارند در شما بچشم مردی با آرمان بلند و زندگانی شریف و حتی مقدس مینگرند ... لیکن وظیفهٔ من اینست که دربارهٔ شما فقط مانند یك فرد عادی که تابع قانون است قضاوت کنم ... محتملا در هندوستان تعداد کسانی که ازصمیم قلب متأسفند از اینکه شما با رفتار خود دولت را در محظور گذاشته و کاری کرده‌اید که آزاد کردنتان برای‌او ممکن نیست کم نیستند . لیکن چه بایدکرد ... من میکوشم آنچه را که در خور شأن شما است با منافع عمومی در ترازوی عدل بسنجم ... »

قاضی با نزاکت تمام با متهم دربارهٔ مجازاتی که باید به او تحمیل شود مشورت می‌کند . به او پیشنهاد می‌کند که به تبع حکمی که در دوازده سال قبل علیه **تیلك** صادر شده بود به شش‌سال زندان محکوم شود. .و بعد میپرسد : « بنظر شما این مدت حبس غیر منصفانه نیست ؟ و اگر محتملا بر اثر حوادثی در این مجازات تخفیفی

داده‌شود بدانیدکه هیچکس بیش ازمن خوشحال نخـواهد شد ... »

گاندی همچنان حسن خلق و بشاشت از خود نشان میدهد . از اینکه می‌بیند نامش در ردیف نام **تیلک** آمده است احساس غرور و افتخار می‌کند . بنظر او حکم صادره خفیف‌ترین حکمی است که قاضی میتواند صادر کند ، و در طی دورهٔ محاکمهٔ خود انتظار بیش از ایـن ارفـاق را نداشت[1] .

محاکمه پایان یافته بود . دوستان گاندی زاری‌ـ کنان بپایش افتادند . مهـاتما تبسم کنان ایشان را بدرود گفت ودرهای زندان «سبرماتی» بروی او بسته شد[2] .

---

۱ ـ بانکر (Banker)سردبیر مجلهٔ هند جوان‌که در تمام دورهٔ محاکمه مانند یك‌مؤمن مقدس از رویهٔ گاندی پیروی میکرد وتمام‌سخنان اوراتصدیق‌کرده‌بود بیکسال زندان باپرداخت‌جریمه محکوم شد .

۲ ـ بانو کاستور بای همسر گـاندی طـی پیام بـسیار موقرانه ای حکم صادره دربارهٔ شوهرش را بـه تمام مردان و زنان هند اعلام می‌کند وایشان‌را دعوت مینمایدکـه باکمال نظم وآرامش‌هم خودرا مصروف اجرای برنامهٔ تربیتی‌گانـدی سازند.
باگاندی در زندان «سبرماتی» بخوبی رفتار میشد ولـی نگذاشتندکه او مدت زیادی در آن زندان بماند و بمحل مخفی

بقیه‌درصفحهٔ بعد

بقیه از صفحهٔ قبل

دیگری منتقلش کردند. سپس او را به «یروادا» نزدیک «پونا» بردند. در داستانی تحت عنوان گاندی در زندان» بقلم «ن ـ س- هاردیکر» منتشره در مجلهٔ وحدت (Unity) مورخ ۱۸ ماه مه ۱۹۲۲ آمده است که گاندی را مانند جنایتکاران حقوق عمومی بدون هیچ امتیازی درزندان مجرد محبوس داشتند ومزاج علیل او ازاین وضع سخت آسیب دید. لیکن ما اطلاع داریم که درحال حاضر رفتار درزندانها انسانی ترشده است چنانکه بگاندی اجازهٔ خواندن ونوشتن داده‌اند.

بنا برآنچه س ـ ف ـ آندریوز بمن میگفت مهاتما در زندان خوشحال است. او ازدوستان خود خواهش کرده است که بدیدنش نیایند و سکوت و انزوای اورا برهم نزنند. او به تزکیهٔ نفس و خواندن نماز مشغول است و یقین دارد که بدین ترتیب عمل او برای پیشرفت کار هند مؤثرترین وسیله است. در واقع س-ف- آندریوز تأیید میکند که حزب گاندی از زندانی شدن پیشوای خود بسیار سودبرده‌است. هند باحرارت وتعصب بیشتری به گاندی ایمان پیدا کرده و مصراً معتقد است که روح «شری کریشنا» در جسم اوحلول کرده است. مضافاً براینکه بنابرافسانه های خدایان، شری کریشنا نیز رنج زندان را پیروزمندانه تحمل کرد. ومسلماً «گاندی زندانی» بهتر از «گاندی آزاد» توانسته‌است از انفجار خشم وتعدی ملت خود که خطرآنرا احساس میکرد جلوگیری کند.

۵

از آن ببعد صدای حواری خاموش شده است . گفتی جسم او را در گوری مدفون ساخته اند ، لیکن گورها هرگز نتوانسته اند فکر ها را در خود مدفون سازند . روح نامرئی او همچنان بزنده کردن جسم عظیم هند ادامه میدهد . صلح ، عدم زور و تحمل رنج تنها رسالتی است که از زندان میآید . مردم این رسالت را پذیرفته اند . این شعار از یکسر کشور به سر دیگر منتقل شده است . سه سال قبل با توقیف گاندی مملکت بخون کشیده میشد . وقتی درماه مارس ۱۹۲۰ خبر توقیف گاندی شایع شدمردم قیام کردند . اینك حکم صادره دراحمدآباد از طرف ملت هند با سکوتی مذهبی شنیده شد . هزاران هندی با شعف

و نشاطی آرام خویشتن را داوطلبانه بزندان انداختند . عدم زور و تحمل رنج ... شاهد مثال فوق‌العاده‌ای بود که نشان داد سخنان روحانی گاندی تا چه اندازه دراعماق‌روح ملت هند رسوخ کرده‌است .

«سیك» ها چنانکه همه میدانند ، همواره سلحشور-ترین نژاد هندی بوده‌اند . این طایفه در زمان جنگ بین‌الملل بطور دستجمعی در ارتش خدمت کرده بودند . سال‌گذشته نفاق عظیمی میان ایشان افتاد . بهانهٔ این نفاق بسیار سخیف بود (بنظر ما اروپائیان) . تجدد طلبی مذهبی قوم سیك طریقی در دین بنام **آکالی** (Akali) بوجود آورد و « آکالیان » میخواستند تمام زیارتگاه ها را تصفیه و تطهیر کنند . این زیارتگاه ها تیول متولیان بد نامی بود که بهیچ وجه حاضر نبودند از آن جا ها رانده شوند . دولت بجهات قانونی بدفاع از ایشان برخاست . آنگاه در اوایل ماه اوت ۱۹۲۲ کشتار روزانهٔ **گوروکاباغ** [1] شروع شد . آکالیان اصل عدم مقاومت را پذیرفته بودند . هزار نفر از آنان در نزدیکی زیارتگاه و چهار هزار نفر در معبد زرین آمریتسار مستقر

۱ــ Guru – Ka – Bagh زیارتگاهی‌است واقع در۱۰ میلی آمریتسار .

گردیدند . هر روز صد نفر داوطلب از میان ایشان (که بیشترشان در سن سربازی بودند و بسیاری نیز در جنگ اخیر خدمت کرده بودند) پس از آنکه نذر میکردند که نه بفعل و نه بقول متوسل بزور نشوند و باید یا به زیارتگاه گور وکاباغ دست یابند و یا ایشانرا بیهوش بازگردانند ، از معبد زرین آمریتسار حرکت میکردند . از دستهٔ هزار نفری دیگر ۲۵ تن«آکالی»عین‌همین نذر را بجامیآوردند . درنزدیکی زیارتگاه ، پلیس انگلیسی با چماقهای بلندی که نوکشان به آهن تیزی منتهی میشد ، بر سر پلی ، انتظار ایشان را می‌کشید و هر روزصحنه های رؤیاانگیزی بوقوع می‌پیوست که **آندریوز** دوست تاگور و استاد مدرسهٔ « سانتینی کتان » در داستان فراموشی ناپذیری[۱] برای‌ما تصویرمی‌کند : « آکالیان » با عمامهٔ سیاه مزین بگل سفید کوچکی بمقابل دسته های پلیس میرسند و در یکمتری ایشان آرام و بیحرکت و دعا خوان می‌ایستند . افراد پلیس با چماقهای بلند خود ایشان را بشدت میزنند. سکها بزمین میخورند و اگر بتوانند باز بلند میشوند و حرکت خود را از سر میگیرند و باز کتک میخورند ، و

---

۱ ــ تحت‌عنوان(Akali Struggle) «مبارزهٔ آکالیان» که درمجلهٔ «سوارجیا»ی مدرس چاپ شد و سپس جداگانه درتاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۲ انتشاریافت .

گـاه چندان لگدمال میشوند کـه از هـوش میروند .
«آندریوز» ناله‌ای ازکس نمیشنود و نگاهی دال برمبارزه جوئی نمی‌بیند . دراطراف این صحنه ، کمی دورتر، جمعی تماشاگر با صورتهای کشیدهٔ از اضطراب ، آهسته دعـا می‌خوانند وحالتی حاکی‌از پرستش ورنج به خودگرفته‌اند.

«آندریوز» میگوید : « این‌قربـانیان مـرا بیادشبح صلیب می‌انداختند ». انـگلیسیان کـه ایـن صحنه را در روزنامه هـای خودنقل می‌کنند[1] سخـت درشگفتند و چیزی از این وضع نمی‌فهمند ، و متأسفند از اینکه چنین فداکاری احمقانه پیروزی درخشانی بـرای لشکـریان عدم همکاری محسوب شود و ملت‌پنجاب مسحور چنین فکری باشد، لیکن«آندریوز» جوانمردکه باایده‌آلیسم‌محض خود میداند چگونـه روح ملـت هند را تجزیـه و تحلیل کند همچون گوته در «والمی»[2] این وضع‌را بچشم آغـاز عصر جدیدی مینگرد:

---

۱ ــ منچستر گاردین هفتگی‌مورخ ۱۳ اکتوبر ۱۹۳۲.

۲ ــ اشارهٔ مؤلف بـه واقعهٔ والمـی است کـه دو تن از سرداران انقلاب کبیرفرانـه بنامهای «دوموریه» و «کلرمـان» درسال ۱۷۹۲ قشون پادشاه پروس راشکست دادند و بـر بلژیك دست یـافتند ، وگوتـه این پیروزی انقلاب فرانسه بـر پـروس مستبد را طلایهٔ عصرجدیدی درتاریخ دانسته است. (مترجم)

« قهرمانی نوینی که از طریق تحمل رنج آموخته شده دراین سرزمین بوجود آمده‌است ، و این خود نبرد فکری جدیدی است... »

چنین بنظر میرسد کــه ملت فکر مهاتما را بهتر از آن‌کسانی که نقش رهبری وی بــه آنــان محول شده بــود درك کرده است . مخالفتی که بیست روز قبل از توقیف پیشوا درکمیتهٔ کنگرهٔ ملی مشهود شده بود آشکارگردید . این مخالفت بــار دیگر وقتی کمیتهٔ کنگره در تــاریخ ۷ ژوئن ۱۹۲۲ در **لکنــو** (Lucknow) تشکیل‌شدتجدید گردید . نارضائی شدیدی نسبت بــه بــرنامهٔ آماده‌کــردن ملت از طریق صبر و انتظار که گاندی وضع کــرده بــود حکمفرما بود . این هوس قوت گرفت که متوسل بــه نافرمانی مدنی شوند . هیئتی برای تحقیق تعیین شد تــا ببینند آیا کشور بقدرکافی حاضر بهاجرای نافرمانی هست یا نه . این هیئت بدور هندوستان گشت و گزارش او کــه درپائیز تسلیم شد دلسرد کننده بود . بر طبق این گــزارش نه تنها فعلا نا فرمانی مدنی غیر ممکن مینمود بلکه نیمی از اعضا (مردان مؤمن و آزموده) میخواستند کــه حتی از روشهای گاندی یعنی از عــدم همکاری و تحریــم مشاغل سیاسی صرف نظر شود و حــزبی بنــام حــزب « سواراج » (استقلال داخلی) در خود هیئت دولت تشکیل گردد ، و

خلاصه عدم همکاری بصورت مخالفت پارلمانی درآید .
بدین‌طریق مسلك گاندی ازیك‌طرف توسط هواداران
توسل بزور وازسوی دیگر توسط اعتدالیون کوبیده می‌شد.

لیکن هندوستان اعتراض کرد . کنگرهٔ ملی در
جلسهٔ آخر دسامبر ۱۹۲۲ درگایا (Gaya) وفاداری خود
را به پیشوای زندانی و ایمان خودرا بمسلك عدم همکاری
قویاً تأیید کرد وبا اکثریت ۱۷۴۰ رأی‌در برابر ۸۹۰ رأی
با پیشنهاد شرکت‌درشوراهای مقننه مخالفت ورزید.

عاقبت اتفاق آراء برای ادامه دادن به اعتصاب
سیاسی باتفاوتهای کوچکی درجزئیات طرق اجرا بدست
آمد . به پیروی از تدبیر عاقلانه‌ای مبنی بر خودداری از
تحریك کینه و خصومت کارگران اروپائی فقط طرح
تحریم کلیهٔ کالاهای انگلیسی را کنار گذاشتند . انجمن
اسلامی خلافت که کماکان جسورتر ازهمه بود بااکثریت
عظیمی این‌تحریم‌را تصویب کرده‌بود.



دراین نقطه از تاریخ است که ما باید داستان خــود مربوط به‌نهضت عظیم گاندی را متوقف سازیم . این نهضت با وجود تـزلـزلهای اجتناب نـاپذیرش درغـیــاب پیشوا و بهترین شاگــردان او ونــایب منابانش (از جمله بــرادران علی) ـ که مانند خود او در زندان بــودند ـ در بــرابــر مشقات دهشت انــگیز نــاشی‌از نبودن رهــبر درسال اول پیروزمندانه مقاومت کرد . و سر خوردگی مـــورد اعتراف مطبوعات انگلیسی پس ازکنـگرهٔ **گایا** اهمیت ایـن‌پیروزی را بخوبی نشان میدهــد[1].

1 ـ در مقــاله ای بقلم بانو بلانش واستون (Blanche Waston) که در مجلهٔ وحدت مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۲۲ منتشر

بقیه در صفحهٔ بعد

از آن‌پس چه‌خواهد شد؟ آیا انگلیس که‌ازخطاهای گذشتهٔ خود تجربه‌اندوخته است مهارت بیشتری درمنحرف کردن جنبش این ملت از خود نشان نخواهـد داد ؟ آیـا

بقیه ازصفحهٔ قبل

شده فوایدی که هند از نبرد خود بطریق « مقاومت بدون اعمال زور » برده یك بیك قید شده است . ایـن مقاله حاکی است از اینکه از در آمدهای داخلی هند در حدود ۷۵ میلیون دلار کـسر شده و تحریـم منسوجات انگلیسی در ظرف یکسال ۲۰ میلیون دلار به انگلستان ضرر زده است . مقالهٔ مزبور تعداد هندیانی را که درآن تاریخ زندانی بــوده‌اند به ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده و مدعی است که دستگاه اداری دولت بکلی مختل شده‌است . لیکن بلانش واستون که ستایشگر متعصب آئین گـاندی است در مورد موفقیت این آئین بی‌آنکه خود متوجه باشد بــدون شك به‌اغراق و مبالغه گرائیده است . در گواهی‌های دیگر از اظهارات بانوی نامبرده کمتر اظهار خرسندی شده است . این گواهی هـا مشعرند براینکه نهضت فداکاری با خودپسندی و سود جوئی طبقات سوداگر ومرفه اجتماع هند برخورد پیدا می‌کند و بسیاری از کسان‌که درجهش اول نهضت ازمشاغل خود استعفا داده بودند بعداً استعفای خودراپس‌گرفته‌اند. مـاا‌گربجزاین فکرکنیم‌انسانی نخواهد بود. درهرانقلابی بسیارندکسانی‌که‌در عقب صف‌می‌ایستند ویا برمیگردند . مسئله برسر اینست که‌بدانیم آیا جریان‌نهضت در میان قشرهـای عمیق حفظ میشود یا خیر . اینك گواهــی دیگری که بعلت اهمیت موضوع وجنبهٔ خاص بیطرفی نمیتوان

بقیه درصفحهٔ بعد

ثبات واستقامت این‌ملت هیچگاه خستگی نخواهد پذیرفت؟ ملتها اصولا کم‌حافظه‌اند و اگر درس مهاتما از قرنها پیش دراعماق ضمیر ملت نقش نبسته‌بود من‌گمان نمی‌کردم مردم هند بتوانندآن درسها راتا مدتی مدید درخاطر نگاهدارند.

بقیه ازصفحهٔ قبل

درصحت آن‌تردید کرد،

روزنامهٔ منچستر گاردین ، که همه به روش آزادیخواهی رندانهٔ او واقفند ولی نمایندهٔ منافع عظیمی است که مستقیماً از نهضت عدم همکاری گاندی بخطر افتاده است ، به‌تحقیقات دقیقی در سرتاسر هند پرداخت ونتیجهٔ این تحقیقات را در یك سلسله مقالات منتشر ساخت . باوجود حس‌بدبینی وکینه‌توزی که‌طبعاً نسبت به‌نهضت هندوستان در این مقالات بچشم میخورد و با وجود تعمدی که در بی‌ارج نشان دادن آن بکار رفته‌است از اضطراب روزافزونی که در هرمقاله بیش‌از مقالهٔ قبل احساس میشود میتوان بوخامت وضع از نظر انگلستان پی‌برد . من‌در اینجا مقالهٔ نهائی‌را که در تاریخ ۱۶ فوریهٔ ۱۹۲۳ (منچستر گاردین هفتگی) منتشر شده‌است خلاصه میکنم . مأمور تحقیق آن‌روزنامه میخواهد بخودتلقین‌کند که‌تاکتیك گاندی شکست سختی خورده‌است وتشکیلات نهضت عدم همکاری‌بایدباطرحهای نوی مجدداً ریخته‌شود . و سپس اضافه‌مینماید که : «لیکن روح عدم همکاری باقی‌بماند».

درهمه جا اگر آئین محض گاندی هم حکفرما نباشد

بقیه در صفحهٔ بعد

چه ، اگر نبوغی بزرگ باشد ، تنها بصرف عظمت خود ، اعم ازاینکه مورد موافقت اطرافیانش باشد یانباشد، نبوغ عمل محسوب نخواهد شد مگر اینکه‌جوابگوی غرایزملت خودواحتیاجات زمان وانتظارات دنیاباشد.

بقیه ازصفحهٔ قبل

نفرت وعدم اعتماد نسبت به حکومت خارجی و آرزوی شدید رهائی ازاین حکومت وجود دارد . طبقات منورالفکر وشهر-نشینان همه دارای این سنخ فکرند،نفوذ این‌فکر در«ریوت‌ها» (دهقانان) بطور سطحی دیده میشودلیکن شرایط و اوضاع و احوال دردهات هند طوری است که‌بالاخره این‌فکر پیش‌خواهد برد . ارتش هرچند بظاهر مرکب از سربازان هندی است ولی این افراد را از دهات بطریق سربازگیری جمع آوری می‌کنند وایشان نیزدیر یا زود به‌نهضت خواهند پیوست . اغلب دربهترین افراد وحتی در آنهائی‌که اعتدالی هستند فکر عـدم همکاری‌برتمام افکاردیگر میچربد . اعتدالیون فقط ازروشهای انقلابی متنفرند اما تمام افرادکشوردراین ملاحظه‌کاری ونفرت سهیم نیستند . مملکت از جسارت هواداران عدم همکاری بیش از حزم واحتیاط اعتدالیون جانبداری می‌کند . »ناظر انگلیسی برآورد میکندکه درحدود ده‌سال دیگر وقت لازم‌است تادهقانان هندی متشکل شوند وکار بجائی‌برسد که ازپرداخت‌مالیات‌امتناع ورزند وبشورش برخیزند، لیکن‌ازاین ببعد وضع روزبروز بدتر خواهدشد . دیگر هندیان رابصرف ترسانیدن ازحبس وزندان

بقیه‌درصفحهٔ بعد

مهاتما گاندی چنین نبوغی است. اصل آهیسما(عدم زور) وی از دو هزار سال پیش در قلوب مردم هند نقش شده بود . مهاویرا و بودا و آئین ویشنو از آن اصل پیکری

بقیه ازصفحهٔ قبل

نمیتوان آرام نگاهداشت . این ترس دیگر درایشان وجودندارد. ناچار باید دست به اقدامات شدید تری زد ، هرچند اقدامات شدیدتر نیز نتیجه‌ای جز افزودن بر کینه و نفرت نخواهد داشت . بهر حال اگر هنوز راه‌حلی وجود داشته باشد تنها یك‌راه حل مسالمت آمیزوامکان پذیرباقی است، «بایدانگلستان ابتکار نهضت اصلاحات را درهند بدست بگیرد. البته نه‌ازآن اصلاحات نیم بند که درسال ۱۹۱۹ طرح آن‌تنظیم شد وهنوز یکسال نیست که به اصطلاح دست به اجرای آن زده‌اند . این اصلاحات کافی نیست و وقت می‌گذرد، باید انگلستان یك‌مجلس ملی هندی تشکیل دهد که‌درآن نمایندهٔ کلیهٔ منافع و کلیهٔ افکار و عقاید مختلف از جمله گاندی وپیروان او وشاهزادگان هندی و سرمایه‌داران اروپائی ومسلمانان وهندوان وپارسیان و اورازیان (دورگه های متولد ازاختلاط اروپائیان وهندیان) و مسیحیان وطبقات نجس (مطرود) نماینده داشته‌باشند ... این‌مجلس یك‌قانون اساسی برای‌هندوستان خودمختار درداخل امپراطوری تدوین کند ومراحل اجرای این خودمختاری‌راتعیین نماید. وتنهاازاین طریق است که میتوان ازمتلاشی‌شدن‌امپراطوری‌جلوگیری‌کرد »

من نمیدانم دولت هند وجامعهٔ «بوروکراسی» انگلیس از

بقیه درصحفهٔ بعد

برای میلیونها جان‌هندی ساخته بودند وگانــدی فقط خون قهرمانی خودرا در آن پیکر ریــخــت. او ارواح عظیم و نیروهای گذشته را که درسستی و رخـوتی مرگبار کرخ و بیحال افتاده‌اند برمی‌انگیزاند . وبشنیدن صدای او همه قد علم می‌کنند زیرا خویشتن را دروجود او بازمی‌شناسند. او برتر ازسخن است . او سرمشق است. او ایشان را احیا کـرده است . خوشا بحال‌مردی‌که‌به تنهائـی ملتی محسوب شود ،

بقیه‌از صفحهٔ‌قبل

چنین طرحی که مجلهٔ منچستر گاردین به‌پیروی از مأمور تحقیق خود قویاً ازآن پشتیبانی می‌کند تا چه حد استقبال خواهند کرد؛ من‌شخصاً بزحمت میتوانم قبول‌کنم‌که گاندی و طرفداران عدم همکاری حاضر شوند باسرمایه‌داران اروپائی وهندی دریك مجلس باهم بنشینند . لیکن آنچه مسلم است اینست که اکنون دیگر برای هندوستان تنها موضوع خودمختاری مطرح نیست، چه، وقوع این امر بهرتقدیر اجتناب‌ناپذیراست . ودراینجا چیزی کــه بسیار عجیب است تغییر لحن انگلستان در مورد هندیها از بدو شروع نهضت گاندی است . دیگر تحقیر اروپائیان نسبت بهندیان بچشم نمیخورد . سعی می‌کنند دربارهٔ ایشان‌با نزاکت صحبت‌کنند وموافقند بااینکه زورگوئیهای ناشیانه‌را که سابقاً بالاترین راه چاره و اغلب نیزتنها راه‌چاره برای‌حفظ قدرت خود میدانستند محکوم سازند . وازاینجا پیداست که هند معناً پیروز شده است.

ملت خودش ، کـه بگور رفته بود ولـی اینك در وجـود او احیا میشود !

لیکن این رستا خیزها هیچگاه برحسب تصادف روی نمیدهد . و اگر روح هند از معبد ها و جنـگلهای آن سر برکشیده است ازاین رو است که حامل جوابـی حاضر و مهیا برای جهان است ، جوابی که دنیا در انتظار آن بـوده است .



در واقع، اینجواب از حد هند بی‌اندازه‌بالاتر است. هرچند فقط هند میتوانست چنین جوابی بدهد ، لیکن‌او ، هم عظمت وهم فداکاری خـودرا وقف آن میکند و بیم‌آن میرودکه همین جواب صلیب وی‌گردد .

چنین بنظر میرسد که همیشه باید ملتی خویشتن را فداکند تا دنیانو شود . یهودیان برای مسیح خود فدا شدند وپس‌ازآنکه قرنها امید آمدن اورا در دل پروردند آخــر مسیح برچوبهٔ خونین صلیب شکفت وایشان اورانشناختند . هندیان خوشبخت‌تر از یهودیان بودند زیرا مسیح خـود را شناختند وبهمین جهت‌به‌استقبال فداکاری‌ئی که باید موجب رستگاری ایشان شود بطیب خاطر میروند .

لیکن مانند مسیحیان اولیه ، همهٔ ایشان معنی واقعی این رستگاری را درك نمی‌کنند . یهودیان درارض موعود خود مدتهای مدید انتظار «سلطنت آسمانی خدای خـود » را کشیدند . ولی امید و آرزوی قسمت اعظم هندیان از نیل به حکومت خود مختاری در خود هندوستان فراتر نمیرود . وبهرحال من فکر می‌کنم‌که رسیدن به این آرمان سیاسی بزودی زود میسر خواهد بود . اروپای خون آلود که براثر جنگها وانقلابها مجروح وفقیر وخسته شده و در چشم‌آسیا که یکروز مورد شکنجه وتحقیر او بود حیثیت و اعتبار خود را از دست داده است دیگر چندان نخواهـد توانست در سرزمین آسیا دربرابر ملتهای بیدار شدهٔ اسلام وهند وچین وژاپون پایداری‌کند .

لیکن صرف اضافه شدن چند ملت بملتهای دنیا ـ هرچندآهنگهای نوی‌کهاینان به سمفونی بشری می‌افزایند غنی وعالی باشد ـ اگر این قدرتهای آسیائی ناقل علت غائی جدیدی برای زیستن یا مردن و یا (از همه مهمتر) برای تلاش در راه رفاه و سعادت کلیهٔ‌آدمیان نباشند ، اگر اینان نوشداروی تازه‌ای برای اروپای از پا افتاده همراه نداشته باشند پدیده‌های ناچیزی خواهند بود.

باد زور واجحاف جهان را روفته است. این صاعقه‌ئی

که محصول تمدن ما را میسوزاند غیرمترقبه نبوده است .
قرنها غرور ملی وحشیانه که از ایده‌ئولوژی، بت پرستانهٔ
انقلاب نیرو گرفته و باخوپذیری‌کورکورانهٔ دموکراسیها
ساری وشایع شده است ـ و سرانجام ، یك قرن «اندوستر ـ
یالیسم» (صنعتی شدن) غیرانسانی و حکومت شکمبارهٔ
ثروتمندان ، یك ماشینیسم برده ساز و یك ماتریالیسم
اقتصادی (که روح آدمی در آن بحال خفقان میمیرد) ـ
متأسفانه میبایستی‌کار را به این وضع در هم ومغشوش ، که
درآن‌گنجینه‌های تمدن مغرب زمین‌ازبین میروند، بکشاند.
اگر بگوئیم در این ضرورتی بوده است کافی نیست . باید
بگوئیم دست انتقام آلهه‌ای چون **دیکه** [1] در کار است .
هرملتی سرملت دیگر را بنام‌همان‌اصولی‌که نقاب منافع،
غرایز قابیل [2] است میبرد . هر کس اعم از ناسیونالیست
وفاشیست وماتریالیست وغیره ، و هرملت و هر طبقه اعم از
ستمکش و ستمگر حق زور گفتن بدیگران راکه در نظر
اوحق جلوه میکند برای خودقایل است ولی بدیگران‌روا
نمیدارد . نیم قرن پیش زور برحق پیشی گرفته بود ولی

---

۱ ـ دیکه Dikê ـ آلههٔ عدالت درنزد یونانیان قدیم ،
دخترزئوس وتمیس.

۲ ـ قابیل فرزند آدم است که بعلت بخل و حسد برادر
خود هابیل را کشت وبلعنت خداگرفتارشد. (مترجم)

امروز وضع بدتر شده ، چنانکه زور همان حق‌است ، یعنی زورحق راخورده‌است .

در این دنیای کهنه‌که در حال فروریختن است هیچ پناه وهیچ امیدی نیست و هیچ نور پرفروغی‌نمی‌تابد. کلیسا نصایحی بظاهر مسکن وخداپسندانه وحساب شده میدهد . و این نصایح تاآنجا احتیاط‌آمیز است که میانهٔ اورا بـا اقویاشکرآب نکند. ازاین گذشته‌کلیسافقط موعظه میکند و عمل در کارش نیست . صلحجویان بیمزه با بی حالی تمام بع‌بع می‌کنند وپیداست کـه در قـول خود مرددند ، چون از ایمانی صحبت می‌کنندکه یقین ندارند خود واجد آن باشند . چه‌کسی‌میتواند این عقیده را برای آنان ثابت کند ؟ آنهم در وسط دنیائی که خود منکر آنست چگونه چنین‌کاری ممکن خواهد بود ؟ آری ، ایمان فقط باعمل اثبات پذیراست وبس !

اینست پیام و یا بقول‌گاندی رسالت هند به دنیا :

« خویشتن را فداکنیم ! »

و تاگور همین رسالت را با سخنان سحر آسائـی تکرارکرده است[1] ، زیرا در این اصل افتخار آمیز تاگور

---

۱ ــ نامهٔ مورخ ۲ مارس ۱۹۲۱ منتشر در «مجلهٔ جدید» مورخ ماه مه ۱۹۲۱.

وگاندی متفق‌القولند :

« . . . . من امیدوارم این نهال « روح فداکاری و قبول رنج » ، برومند و شاداب ، نشو و نماکند . . . آزادی واقعی همانست و بس. . . هیچ چیز حتی استقلال ملی چنین ارزنده وگرانبها نیست . . . غرب ایمانی تزلزل ناپذیر به زور و بـه ثروت مادی داردکه خاص خود او است . در نتیجه هر چـه بیهوده بـرای صلح وخلع سلاح گریبان چاك بزنند و فریاد کنند خصلت درندگی او بلندتر از آن نعره خواهدکشید . حال اوحال ماهیئی‌است‌که فشارآب مجروحش‌کرده است ومیخواهد ازمیان آب بیرون بپرد . چه فکربکری ! ولی رویهمرفته عملی‌کردن چنین فکری برای ماهی غیر مقدور است . مـا در هندوستان خود باید بدنیا نشان بدهیم‌که این حقیقت چیست ، حقیقتی‌که نه تنها خلع سلاح را ممکن میسازد بلکه زور رانیز قلب ماهیت میکند . این واقعیت‌که نیروی معنوی قدرتی است مافوق زور وحشیانه تنها بوسیلهٔ ملتی‌که بدون سلاح‌است بـه اثبات خواهد رسید . تکامل و توسعهٔ زندگی نشان میدهدکـه هستی کم کم بـار سنگین تسلیحات را بزمین انداخته و مقدار کثیری از گوشت زیادی تن خود را ریخته است تـا روزی‌کـه انسان بر دنیای خشونت وسبعیت پیروز شود. روزی خواهـد رسیدکه یك صاحبدل نحیف وکاملا رها از قید تسلیحات ثـابت کندکه فقط سلیم‌النفسان وارث‌کرهٔ خاك خواهند شد. بنابراین منطقی است که مهاتما گاندی بـاجسم نحیف و وارسته ازکلیهٔ قیود مادی ، قدرت بی‌انتهای سلیم‌النفسان و ضعیفان راکـه‌در اعماق قلب انسانیت هند اهـانت دیـده و مطرود مخفی است برانگیزاند . مقدرات هند « نارایانا » یعنی نیروی معنوی را

بعنوان متحد خود برگزیده است نــه « نـارایانی سنا » یعنی نیروی عضلانی را. هندباید تاریخ بشری را از حضیض‌منجلابی کشمکش‌های مادی‌به اوج نبردهای‌فکری ارتقاء دهد . . . . ولو اینکه ما بتوانیم خویشتن را با جملانی‌که ازغرب‌آموخته‌ایم فریب بدهیم «سواراج » (استقلال داخلی) هدف مـا نیـست . نبرد ما یك نبرد فکری است . نبردی است برای انسان . مــا باید بشریت را از تارهائی که بدور خود تنیده است یعنی از این تشکیلات خود پسندانهٔ ملی آزادکنیم . ما باید پروانه را متقاعد سازیم که آزادی در فضای بیکران از منزوی شدن در پیله خوشتر است . . . در قاموس‌مالغتی برای «ملت» وجود ندارد . وقتی مــا ایـــن لغت را از ملل دیگر بعاریت میگیریـم هیچ برازندهٔ ما نیـست، زیرا پیوند ما باید با « تارایانا » یعنی واجب الوجود باشد، و پیروزی ما متضمن چیزی جز پیروزی عالم نخواهد بود . . . اگر ما بتوانیم با اعلام نیروی‌روح جاودانی بدنیا ، اقویا و اغنیا و سلاح‌داران را بمبارزه‌بطلبیم کاخ‌کبریائی غول جسم در خلاء فرو خواهد ریخت . و آنگاه انسان ، «سواراج» حقیقی را بدست خواهد آورد . ما گدایان ژنده پوش شرق ، آزادی را برای بشریت‌فتح خواهیم‌کرد...»

هان ، ای تاگور ، ای‌گاندی ، ای شطوط عظیم هند که بمثابهٔ «سند» و « گنگ » شرق وغرب را درحلقهٔ محاصرهٔ خودگرفته‌اید ـ غربی که صحنهٔ‌تراژدی قهرمـانی است و شرقی کــه رؤیای بیکران نور است ـ ای شطوطی که ازخداسرچشمه گــرفته‌اید ودنیای شخم زده باخیش‌ظلم و زور را مشروب میسازید ، بذر خدا را بــر ایــن زمین بپاشید !



گاندی چنین اعلام میدارد :

«هدف‌غائی مبارزهٔ ما دوستی با تمام دنیا است ... اصل عدم زور بمیان آدمیان‌رسوخ‌کرده‌است و همواره باقی خواهد ماند. این‌اصل مبشر صلح جهانی است...»

هنوز تا صلح جهانی فاصله بسیار است ، ما وهم و پندار در سر نداریم . در طی نیم قرن ، دروغبافی ها و قساوتهای بنی‌نوع بشر را فراوان دیدیم ، و این همه مانع ازآن نیست‌که انسان رادوست بداریم، زیرا ولو درنزد شقی‌ترین آدمیان بارقه‌ای از « خدا شناسی » (Nescio Quid Dei) وجود دارد. . . ما از مقدرات مادی که براروپای قرن بیستم سنگینی می‌کند ، ازشرایط اقتصادی آن مبتنی براساس فلسفهٔ خرد کنندهٔ علت و معلول و از

قرنها هوا و هوسها و اشتباهها که متحجر شده و بدور جانهای عصر ما قشرسختی بسته است چنانکه نور نمیتواند ازآن بگذرد بهیچ وجه غافل نیستیم ، لیکن ماازمعجزات روح نیز آگاهیم. ما بعنوان مورخ ، آذرخش روحها را دیدیم که آسمانهائی تیره تر از آن ما را شکافتند . اگر عمری باقی باشد صدای شیپور **شیوا** [1] ، « **استاد رقص راکه برنگاه بلعندهٔ خود پرده میکشد وقدمهای خود راموزون میکند تاجهان را از بازگشت بهگرداب رهائی بخشد** [2] . . . » از هند میشنویم .

سیاستمداران واقعی طرفدار زور (انقلابیون و ارتجاعیون) به چنین ایمانی میخندند و با این ترتیب جهل خود را نسبت به حقایق نهان نشان میدهند . لیکن بگذار بخندند ! من این ایمان را دارم . میبینم که در اروپا این ایمان را مسخره میکنند و آنرا طرد مینمایند ؛ و در کشور خود من ، ما یکمشت هستیم که طرفدار این

---

۱ ــ سیوایاشیوا (Çiva)یکی ازخدایانسهگانهٔ هندوکههم دنیا را خراب میکند و هم آباد میسازد . دو خدای دیگر که عامل آبادانی و بنا هستند برهما و ویشنو نام دارند . (مترجم)

۲ ــ نقل از یك کتاب دعای قدیم هندی از فصلی تحت عنوان « مودرا ــ راکشاسا ».

فکریم (حتی یکمشت هم نمی شویم) ولی اگر من تنها هم میبودم اهمیت نداشت . اصل در این ایمان آنست که نه تنها نباید منکر خصومت در جهان شد بلکه باید آنرادید وباورکرد ، و اگرعلیه آن مبارزه شود چه بهتر ! زیرا ایمان همان مبارزه است ، واصل « عدم زور » ما سخت ـ ترین مبارزه‌ها است . راه صلح‌از راه ضعف جدا است. ما ضعف را بیش از زور گوئی دشمن میداریم . هیچ چیز ــ نه بدی و نه خوبی ــ بدون قدرت ارزش ندارد . و بدی کامل بهتر از نیکی ناقص است . صلح طلبی با عجزونالـه برای صلح مهلك است : در واقع بزدلی و بی‌ایمانی است . آنها که ایمان ندارند ویا میترسند کنار بروند ! راه صلح خود فداکردن است !

این درس گاندی است [1] . او فقط صلیب کم دارد . همه میدانند که اگر یهودیان نبودند روم صلیب را از مسیح دریغ میداشت . وباز امپراطوری بریتانیا از امپراطوری روم بهتر است . لیکن فرمان جهش داده شده

۱ــ وهمچنین سرمشق«معترضین‌وجدانی»(Consciencious Objectors) است‌که از انگلستان در تمام‌کشورهای اروپا پخش شده‌اند .

وتا بطون روح ملل شرق از این فرمان تکان خورده است ، چنانکه ارتعاشات آن بسراسر کرهٔ ارض کشیده میشود .

ظهورهای بزرگ مذهبی در مشرق زمین آهنگی مخصوص بخود دارند . از دو حال خارج نیست : یاظهور گاندی به پیروزی خواهد انجامید ویا تا حلول کامل **اصل زندگی** در قالب یك نیمه خدای فانی که رهنمون بسر منزل جدید بشریت نو خواهد بود تکرار خواهد شد ـ چنانکه قرنهاپیش‌ازاین مسیح و بوداتکرار شدند ـ

فوریه ۱۹۲۳

گاندی بعد از آزاد شدن از زندان

مؤخره

چاپ اول این کتاب سه ماه پیش انتشار یافت.

از آن هنگام ببعد سه واقعهٔ تازه، بی‌آنکه تغییری در خطوط اصلی این تابلو بدهد، بر آب ورنگ آن افزوده است:

حزب «سواراج» هندی که بدست **ك ـ ر ـ داس** مهمترین رهبر سیاسی هند ودوست گاندی تشکیل شده است ـ حزبی که اصول عدم زور را باشرکت در مجالس مقننه آشتی میدهد ـ پیروزی قاطعی در انتخابات پایان دسامبر ۱۹۲۳ بدست آورده است.

برادران علی ، از رهبران بنام مسلمانان هند و از دوستان گاندی که کیفر دو سال زندانی خود را کشیده‌اند

جای خود را در رأس نهضت ملی هند باز یافته‌اند و یکی از ایشان ، مولانامحمد علی ، رئیس کنگرهٔ سرتاسر هندوستان شده است.

بالاخره خودگاندی نیز از زندان آزادگردیده است.



اروپا ازآزادی مهاتماآگاهی یافته‌است لیکن نمیدانند که این آزادی درچه ساعات بحرانئی داده شده است . از اروپاپنهان کرده‌اند کــه نزدیك بـوده است زنــدانی دولت انگلیس در دست اوجان بسپارد .

اودر **یراوادا** (Yeravada) نزدیك **پونا** (شهرستان بمبئی) محبوس بود. مدتی بودکه‌کم‌کم ضعیف میشد. لاغری او از حد و اندازه گذشته بود . در ماه دسامبر درد شکـم گرفت وچندان توجهی به آن نکردند . تب براو عارض گردید. خانواده‌اش را کـه اجازهٔ ملاقات با او نداشتند در بیخبری نگاه داشته بودند.

درآغاز ماه ژانویه‌لاقیدی رسمی‌دولت ناگهان‌دیگر—

گون‌شد. وضع چندان اضطراب انگیز گردیدکه فوراً سرهنگ **مادوك** (Maddock) « جراح غیر نظامی » را برای مشاورهٔ طبی احضار کردند و او بیماری را آپاندیسیت حاد تشخیص داد. اگر برش و سرعت تصمیم جراح نبود گاندی از دست رفته بود. مادوك منتظر کسب اجازه‌های لازم نشد. بمسئولیت خودفوراً گاندی راباا‌توموبیل‌خویش به‌بیمارستان **ساسون** (Sasson) در «پونا» برد. اورا بریك تخت‌روان گذاشت و خود بکمك چند تن دانشجو تخت را حمل کرد و همان شب (شنبه ۱۲ ژانویه) گاندی‌راعمل‌کرد. دربیرون هیچکس از جریان خبر نداشت و بخانوادهٔ گاندی فقط بعداً اطلاع دادند، لیکن درداخل بیمارستان ودرمحافل رسمی نگرانی ازحد بدر بود. مسئولیتی که بردوش مقامات انگلیسی سنگینی میکرد وحشت‌انگیز بود. اگرمهاتما میمرد تمام هند سر بشورش برمیداشت.

فقط مهاتما بود که آرامش ومتانت خود را حفظ کرده بود. مقامات دولتی برای سبك کردن بار مسئولیت خطیر خود درصورت منجر شدن عمل بیك نتیجهٔ شوم، یك ساعت‌قبل‌ازعمل‌یکی ازپیشوایان حزب لیبرال هندوستان، **شاستری** (Sastri) راکه‌سابقاً یکی از رقیبان سیاسی او بود لیکن گاندی به‌او ارج مینهاد بعنوان شاهد بر بالینش

حاضر کـردند و شاستری ماجرای آن ساعت پر دغدغه‌را منتشر کرده است[1].

ازگـاندی خواهش کـردند ورقه‌ای را کـه در آن موافقت او با عمل جراحی نوشته شده بود امضاکند. گاندی عینك‌خودرا بچشم زد وورقه را باکمال دقت‌خواند. آنگاه اجازه خواست تا متن آنرا عوض‌کند وخطاب به‌سرهنگ مادوك نامه‌ای املاکرد. درآن‌نامه ازپزشکان واز مقاماتی‌که از اوکمال مراقبت وپرستاری‌کرده بودند مؤدبانه تشکـر کرد واعتماد خودرا بجراحش تأییدکـرد و خواست تا عمل جراحی فوراً انجام بگیرد . سپس زانوان خود رابالاآورد و ورقه را روی‌آن‌گذاشت و با دستی که بسیار میلرزید با مداد امضاءکرد . چند لحظه اورا با شاستری تنها گذاشتند تا اطاق عمل را آماده سازند. مهاتما باآرامش خاطر شروع به صحبت‌کرد واینك عین سخنان او:

« .. دعوای من بادولت مادام که علل‌بوجود آمـدن برجاست ادامه دارد و ادامه خواهد داشت . درآن‌هیچ‌قیدو شرطی نخواهد بود . اگر دولت فکر میکند که انگیزه‌های من پسندیده بوده و من بیگناهم‌واگر فکر می‌کندکه مرا بسیار در زندان نگاهداشته است میتواندآزادم‌کند: چنین‌کاری ازناحیهٔ اوشرافتمندانه خواهدبود.دولت میتواند مراآزادکند ولی‌این

---

1 ــ سواراجی ــ مدرس ــ سه‌شنبه ۱۵ ژانویه

کار نباید به‌بهانه‌های نادرست‌باشد .»

(یعنی همانطورکه خودگاندی بار دیگر صریحاً خواهدگفت قبول نداردکه آزادی او بعلت بیماریش باشد)

سپس، چنین‌اضافه می‌کند:«درعین حال‌که‌اختلافی‌عمیق بادولت دارم فردفرد‌انگلیسیان‌را دوست‌میدارم» وهرگاه‌ملت هندپس ازآزادی اودست‌بتظاهراتی بزند-«چیزی‌که اوبدان مایل نیست»- خواهش می‌کندکه این تظاهرات برطبق‌اصول عدم زورباشد .

آنگاه‌شاستری ازاو پرسیدآیا مایل است‌پیامی‌خطاب به‌ملت خود بفرستد .گاندی میبایستی چنین تمایلی‌داشته باشد، مضافاً براینکه اززمان زندانی‌شدنش ببعد صدایش‌را خفه‌کرده بودند. اوپس ازمحکومیتش نامه‌ای بوسیلۀ رئیس کنگرۀ ملی هندوستان برای هم‌میهنانش فرستاده بود ولی دولت‌نامه‌راگرفته و خواسته بود دخل وتصرفاتی درآن‌بکند لیکن‌گاندی قبول‌نکرده‌بود. هرکس‌دیگری بجای اومیبود درآن ساعت عمل‌که ممکن بود منجر بمرگ او شود از فرصت‌استفاده‌می‌کرد ووصایای‌خودرا باطلاع ملتش‌میرسانید. ولی‌مهاتما باآن حس‌شرافت جوانمردانۀ خود ،که یکی از برجسته‌ترین خطوط اخلاقی اوبشمارمیرفت وامروز آنرا تقریباً یك‌خطای فاحش تاریخی‌میدانند، امتناع ورزید. او

خویشتن را به سکوت مقید میدانست.

به‌شاستری جواب دادکه زندانی دولت است و بایستی به‌اتکای‌شرافت زندانی قانون را رعایت‌کند. اواز نظرحقوقی مرده محسوب شده بود ولذا پیامی نداشت‌که‌بکسی‌بدهد...

درآن هنگام ـ ساعت ده‌شب ـ دربازشد. آمده بودند تا اورا بروی تخت عمل منتقل‌کنند.

عمل بیست‌دقیقه بطول انجامید، حادثه‌ای روی داد که نزدیك‌بودعاقبت‌شومی‌داشته‌باشد. بیماررا تازه باکلروفورم بیهوش کرده بودندکه برق خاموش شد. برای پیداکردن چراغ‌نفتی وسپس چراغ‌توری دویدند. وقتی شکم‌را دریدند یك غدهٔ مخفی چرکــی و بسیار عمیق درآن‌یافتند. ناگزیر شدند دردرون زخم‌لوله‌ای بطول۶«پوس»[1] برای خالی‌کردن کانون چرکی بگذارند. گاندی‌عمل‌را بخوبی‌تحمل‌کرد ولی شب اضطراب انگیزی‌راگذرانید.

فردای‌آنروز ، پسران‌گــاندی‌که بالاخره باخبر شده بودند وسپس بانوگــاندی آمدند. درظرف چند روز تمامی کشور دستخوش نگرانی هذیان‌آوری‌گردید . مولانا محمد علی رئیس‌گنگرهٔ سرتاسر هندوستان روز۱۸ ژانویه را روز دعای ملی درتمام هندوستان اعلام‌کرد . از هرطــرف حتی

---

۱ ــ هر «پوس» معادل ۲۷ میلیمتر است . (مترجم)

روزنامه‌های دولتی آزادی گاندی را درخواست کـردند . میبایستی آن کسان که گاندی‌را در زندان نگـاهداشته بودند هرچه زودتر ازوضع خطرناکی که بعلت وخامت حال گـاندی بدآن دچار میشدند رهائی یابند. درروز ۱۷ ژانویه ناگهان فرماندار بمبئی بدهلی بنزد **لرد ریدینگ** نایب‌السلطنه احضارگردید . جلسهٔ مجلس مقننهٔ جدید هند میبایستی در آخرهمان ماه تشکیل شود،میبایستی این بهانهٔ تشنج ازدست آن‌مجلس بیرون‌آورده شود. دستورآزادی گاندی درچهارم فوریه صادرشد.

و به محض اینکه مهاتما ازشروسواسهای خودرهائی یافت وآزادی سخن وفکررا دوباره بدست‌آورد پیامی برای رئیس‌کنگرهٔ سرتاسرهند فرستاد (۷فوریه) .



گاندی پیام خودرا بااظهار تأسف ازعمل دولت شروع میکند ومیگوید که نمیتواند آزادی خویش را بصورت بخشایش بپذیرد :

« من آزرده خاطرم ازاینکه دولت مرا پیش ازوقت بعلت بیماری آزادکرده است. اینگونه آزادی بهیچ وجه نمیتواند موجب شادی من باشد زیرا بنظر من بیمار بودن زندانی دلیلی برای آزاد کردن او نخواهد بود »

او با ادب ونزاکت شیرین خود ازتمام کسانیکه در بیمارستان یا در زندان نسبت به او خوش رفتاری کرده اند ـ (بی آنکه کسی را فراموش کند) ـ تشکر میکند .. اعلام می کند که تا مدتی قادر بکار فعاله نخواهد بود و احتیاج به هفته ها استراحت دارد . بعلاوه مـدتی وقت لازم است تا او بتواند در

جریان وضع جدید هند قرار بگیرد: زیرا دوسال درزندان مجرد بوده‌است. ضمناً توصیه‌های مؤکدی مینماید که نشان میدهد در تصمیمات اولیه‌ودربرنامهٔ عمل‌او اندك تغییری حاصل نشده‌است .

قبل ازهرچیز باید وحدت تمام نیروهای هندرادوباره برقرار ساخت،چه، این وحدت‌درغیاب اومتزلزل‌شده‌است :

« هراندازه هم بوضع فعلی کشورکمترآشنا باشم آنقدر میتوانم تشخیص بدهم که امروزه مسایل ملی نسبت بزمان برادولی بسیار پیچیده‌تر است . بدون وحدت نژادهای مختلف ومذاهب مختلف هرگونه فکر سواراج (خود مختاری) بیمعنی است. درارکان این وحدت که من گمان میکردم در ۱۹۲۲ بین هندوان ومسلمانان تقریباً حاصل شده بود سخت خلل وارد آمده است . اگر ما بخواهیم‌آزادی خود رابدست بیاوریم‌بایدبین اجتماعات مختلف پیوستگی‌خلل‌ناپذیری‌بوجود بیاوریم. من‌ازشما نمیخواهم‌که برای‌شفای من متوسل به‌اعمال نذر و نیازبشوید. وحدت شما بسیار زودتر ازمعالجات‌پزشکان تندرستی را بمن باز پس خواهد داد . بر اثرآگاه شدن‌از نفاق وتشتت شما قلب من جریحه‌دار شده است مادام که این بار برمن سنگینی می‌کند آسایش بر من حرام خواهد بود من بتمام کسانی که بمن عشق وعلاقه دارند ندا درمیدهم که متحد شوند ! من‌میدانم‌که این‌خودکاری است مشکل ولی‌اگر ما ایمان متقنی بخدا داشته‌باشیم هیچ‌کاری مشکل نیست . ای هندوان و ای مسلمانان، به‌بدگمانی‌خودنسبت بهم‌خاتمه‌دهید !

ضعف ما درترس‌است‌وترس‌مادربدگمانی. بیائیدتاهردوترسهای خود را بدور بریزیم! حتی اگر تنها یکی از ما دیگر نترسد ما همه از جنگیدن با هم‌دست خواهیم‌کشید. من میدانم که ما همه از ته‌دل یکدیگررا برادر واردوست می‌داریم. ازشما میخواهم که درآرزوی توأم با تشویش‌من برای وحدت سهیم گردید!..»

و اما روش او درمبارزه همانست که بود. دوسال تفکر درخلوت وانزوا اعتقاد اورا به مؤثر بودن این روش بیش ازبیش راسخ‌کرده است: در درجهٔ اول چرخ نخ‌ریسی بعنوان تنها داروی فقر، و اتحاد نژادها، و ازبین بردن «نجسی» و رعایت منظم اصل عدم زور درپندار و گفتار وکردار...

«هرگاه مااین برنامه‌را موبمو اجراکنیم نیازی‌به‌توسل به‌نافرمانی مدنی‌نخواهیم داشت لیکن بایداضافه‌کنم‌که تفکرات من اعتقاد مرا به‌مؤثربودن و عادلانه بودن نافرمانی تضعیف نکرده‌است. من‌معتقدم‌که نافرمانی حربه‌ایست برای احقاق حق و وظیفه است برای ملتی که حیات او بخطر افتاده است. من مطمئنم‌که در نافرمانی مدنی کمتر از جنگ خطر وجود دارد. ونافرمانی مدنی وقتی با موفقیت قرین شد برای‌هردو طرف سودمند خواهدبود. وحال آنکه جنگ درآن‌واحدبغالب و مغلوب هردو زیان میرساند.»

وی دربارهٔ خط‌مشی حزب جدید«سواراج»که‌بوسیلهٔ دوستش **ک - ر - داس** تأسیس یافته است هنوز از اظهار

عقیده خود داری می‌کند. اوخویشتن را دربرابروضع‌سیاسی جدیدی میدیدکه میخواست قبل از آنکه درباره اش اظهار نظر کند درآن بمطالعه پردازد . در انتخابات آخر دسامبر مجالس مقننه، سواراجیست ها(مليون هندی منسوب‌بجناح چپ یعنی هواداران عدم زور لیکن درچهارچوب امکانات پارلمانی که قانون اساسی اصلاحی دراختیار آنان گذاشته بود) در حدود نیمی از ۱۰۳ کرسی نمایندگی مجلس کبیر هند را بدست آورده بودند . ودرشوراهای ایالتی نیز تقریباً در همه جا حزب ایشان نیرومند ترین حزب شده بود[۱] . ایشان با استفاده از این موفقیت (از اواخر دسامبر) یك سلسله‌خواستهاوتصمیم‌ها ازجمله درخواست لغوقوانین‌ظالمانه وتأسیس فوری یك حکومت خودمختار و تشکیل انجمنی برای تعیین اصول یك قانون‌اساسی‌هندی‌که تدوین نهائی‌آن بوسیله مجلس جدید خواستی‌شد وحتی‌تشکیل اتحادیه‌ای‌از

۱ــ کــف ــ آندریوز در مقاله‌ای در هفته نامهٔ منچستر ویکلی (اول‌فوریه) اضافه میکندکه‌این موفقیت بخصوص ازاین‌نظر بیشترقابل توجه‌بودکه حزب سواراج فقط چند روزقبل‌ازاخذآراء ازکنگرهٔ ملی‌اجازهٔ شرکت درانتخابات یافته بود. عدهٔ‌کثیری از طرفداران عدم همکاری که میخواستند از اصول گاندی موبمو پیروی‌کنند از انتخابات کناره‌گرفته بودند هرگاه همهٔ‌افرادسپاه عدم همکاری بشرکت درانتخابات دعوت شده بودند پیروزی‌ایشان خردکننده میبود .

ملل آسیائی برای نجات آسیارا اعلام کردند. گاندی نمیتوانست این درسهای متکی به واقعیت های جدید را نادیده بگیرد، بخصوص که احترام و محبتی نسبت برؤسای این نهضت از جمله به ك ـ ر ـ داس داشت و میدانست که در صمیمیت و ایمان محك دیدهٔ او خدشه‌ای نیست ، و همین او را بر آن میداشت تا بدون مطالعهٔ کافی این انحراف از اصول عدم همکاری را محکوم نکند . وی در این باره گفت :

« از من انتظار نداشته باشید که در مورد مسئلهٔ حساس انتخاب اعضای کنگره بعضویت شوراهای مقننه و مجلس کبیر عقیده‌ای ابراز کنم. هرچند درعقیدهٔ من راجع به تحریم شوراها ومحاکم ومدارس دولتی اندك تغییری حاصل نشده‌است معهذا موجباتی دربین نیست که بمن اجازه بدهد دربارهٔ این تغییرمشی اظهار نظر کنم . من قبل ازمذاکره باهم میهنان نامدار خود که خویشتن را بخاطر منافع کشور ملزم به توصیه لغو تحریم مجالس مقننه دانسته‌اند نمیخواهم هیچ عقیده‌ای ابراز کنم.»

درخاتمه بار دیگر تأکید میکند که او نه با خود انگلیسیان بلکه باحکومت انگلیس وباروش سیاسی ظالمانهٔ او سرجنگ دارد .

درپیام دیگری که در طی ماه فوریه منتشر شده است تأثید مینماید که بیماری قادرنیست برنیروی فعالهٔ او چیره شود وتلاش پزشکان در آرام داشتن او نیز نمیتوانند ویرا از انجام وظیفهٔ رهبریش بازدارد .

درشانزدهم فوریه اعلامیه ای در بارهٔ حوادث جدید جنوب افریقا که در آنجا پارلمان اتحادیهٔ افریقای جنوبی در شرف مطالعهٔ قانونی بنام «قانون محدودیت منطقه‌ای طبقات» Class Areas Bill است و بموجب آن هندیان را محدود به اقامت در محوطه های تنگ و فشرده‌ای مینماید منتشر میسازد. گاندی علیه این تجاوز به معاهدات امضاء شده در ۱۹۱۴ اعتراض میکند و تمامی داستان نهضت افریقای جنوبی را از سرمیگیرد.

دربیست و پنجم فوریه پیامی خطاب به سیك های **آکالی** که باپلیس بریتانیا دست به یقه شده‌اند وبدستور یکی ازفرمانروایان انگلیسی کشتار خونینی ازایشان شده است میفرستد. گاندی‌ایشانرا به رعایت‌اکید اصل‌عدم زور فرا میخواند.

اکنون اشاره‌ای بشادی‌وشعف ملت هندازحین‌آزادی گاندی بکنیم ـ ندای محمد علی مبنی بر تعیین روز دهم فوریه بعنوان روز شکرانهٔ ملی، وحدت کلیهٔ استغفارهائی که بایستی درآن شکرانهٔ مذهبی انجام بگیرد، میتینگ ۳۰،۰۰۰ نفری دربمبئی، دسته های عظیم مسلمانان‌که‌براه می‌افتند، جشنهای مفصل‌درسر تاسرهند، سیل‌های احساسات عشق وارادت که برسرگاندی میریزد و پزشکان رنج بسیار

میبرند تا بیمار در حال نقاهت خود را ازگزندآن در امان بدارند ـ اینابرازعشق به نگهبانانی هم که‌مأمور محافظت گاندی هستند سرایت میکند : از جملهٔ یك افسر بازنشستهٔ ۸۲ساله‌که یك روزنامهٔ انگلیسی ازاویاد میکند هر دو روز یکبار بایك دسته‌گل به‌بیمارستان‌می‌آید و بی‌آنکه‌کسی بتواند جلواورا بگیرد داخل میشود ودست مهاتمارا بگرمی‌میفشارد وسپس درموقع رفتن بـه او میگـوید : « رفیق ، شجاعت داشته باش !»

واماگاندی همیشه‌آرام‌وبرخود مسلط است ومیکوشد تامدتی مدید با دیدارکنندگان صحبت‌کند . بسیارلاغـر و نحیف و شکسته شده است. « بنظـر میآید کـه نصف شده است ... وهرکه اورا ببیند اشك بچشمش می‌آید .»اماکسی که‌گوش‌بسخن او فرا میدهد از آهنگ صدای ملایم‌وآرام و ادب مهر آمیز او تا اعماق قلب متأثر میشود . وهرکه‌اورا قبل از زندانی شدن شناخته وپس‌ازآن باز اورا دیده باشد (مثل آن پارسی‌جوان‌که‌دراین چندروزاخیر داستان دیدار خود ازگاندی را دربیمارستان بـرای من نقل میکرد) از تغییر حاصله دراو تعجب میکند .

قبل از زندان، گاندی باهمه قدرت روحـی‌افسرده و

مغموم احساس می‌شد اما اکنون سر تا پا نور و صفا است...
«روحی است که میتواند ادعاکند واقعاً با دنیادرصلح وآشتی
است.[۱]»

۱ــ دیلیپ کومارروی(Dilip Kumar Roy)ــمن بسیار مایل بودم مکالمه‌ای را که‌دوست‌ما «دیلیپ کومارروی» موسیقی‌دان جوان هندو در۲ فوریه دربیمارستان پونا باگاندی دربارهٔ موسیقی کرده است در اینجا نقل کنم، در این گفتگو قلب بزرك مهاتما که عشقی‌مقدس به زیبائی هنر میورزداحساس میشودتاجائیکه میگوید، «تحول درحیات مذهبی هند بدون موسیقی‌متصور نیست» لیکن مانند حکمای یونان و مانند گوته بزرگترین هنر را در زیباترین زندگی می‌بیند. (بمبئی کرونیکل ــ۵ فوریه)



ما بار دیگر ناگزیریم این فصل‌را درگرماگرم‌ماجرا ببندیم با این شرط که داستان‌را درچاپهای جدیدکتاب دنبال کنیم. اینك‌درساعتی‌هستیم‌که«سواراجیست»های‌هندی به‌صرف تظاهر بموجودیت‌خود و برای اخطار بدولت‌که ازاین‌پس باید ایشانرا نیز بحساب بیاورد بودجهٔ پیشنهادی دولت را درمجلس ردکرده‌اند واینك منتظر پیشنهادهای‌دولت‌انگلستان‌هستند .

آیا این پیشنهاد ها خـواهد رسید ؟ و بخصوص آیا بموقع خواهد رسید ؟ بنظر نمیرسد کـه‌کابینهٔ کارگری بیش از سلف خود حاضر به دادن خود مختاری بهندباشد. وپیام **رمزی ماکدونالد**[1] عدهٔ‌کثیری ازدوستان هند وانگلستان

۱ــ رمزی ماکدونالد (J. Ramsay Mac Donald) سیاستمدار انگلیسی و رهبر حزب کارگر ۱۸۶۶ ــ ۱۹۳۷ و نخست وزیر انگلیس در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱ . (مترجم)

را بیش از نگارندهٔ این کتاب (که دیگر در مورد سیاست اروپائی دچار خوش‌باوری نیست) دلسرد کرده است. ما معتقدیم که این مسئله برای هر دو غم‌انگیز است. انگلستان هندرا بنفع خود خانه خراب کرده است . لیکن اگر استقلال سیاسی و اقتصادی به هندوستان میداد این بار کارگران کارخانه های منچستر بودند که خانه خراب می‌شدند . بندرت مردی چون گاندی پیدا میشود که بتواند برتراز نفع یك طرف دعوی ببیند و بخواهد راهی پیداکند که خیروصلاح هردو در آن ملحوظ گردد . اما باید درانگلستان نیز حریفانی به بلندی فکر ودرك خودپیداکند .آیا چنین خواهد شد ؟ مگر نبوغ ملت بریتانیا مددکند.

بهر حال دیگر انگلستان نمیتواند نیروی حریف و مؤثر بودن سلاحی راکه او بکار می‌برد یعنی سلاح عدم زور را ناچیز بگیرد. درخاتمه برای اقناع سیاستمداران اروپائی که باز ممکن است بخواهند ارزش رزمی این سلاح را انکار کنند مستخرجهٔ ذیل رااز گفتار بسیار پرمغز و بسیار مثبت یك روزنامهٔ آزادیخواه انگلیسی که در مظان هواداری از عقاید گاندی نیست یعنی از منچستر گاردین هفتگی (۱۵ فوریه) نقل می‌کنیم:

« به نیروی فوق العادهٔ سلاح سیاسی ای که درسنوات اخیر

درظاهر بیحسی مطلق بکار رفته‌است بیندیشیم . نخستین تظاهر خطرناکی‌که بمقیاسی وسیع بااین سلاح داده شد از طرف زنان مبارزی(Suffragettes) بودکه‌حق‌شرکت‌درانتخابات‌میخواستند واعتصاب غذاکرده بودند . سین‌فین(۱) (Sinn Fein) ابتدا سازمانی بود که هدفش فقط مقاومت منفی بود. این سازمان‌هر چیز انگلیسی راکه در ایرلند وجود داشت از قبیل محاکم دادگستری وادارات پست و مأمورین وصول مالیات وافراد پلیس کان لم یکن تلقی میکرد . . . امروز پنجاب تبدیل به آزمایشگاهی شده است که در آنجا نیروی انفجاری این سلاح منفجره آزمایش‌می‌شود. سلاحی که منفجر نمی‌شود ولی حریف را از میدان بدرمی‌کند . این‌یك اصل‌آزادیخواهانه‌است‌که هر حکومتی باید متکی برخشنودی و رضای رعایای خود باشد . دردنیای جدید حتی درهندوستان‌کم‌کم معلوم میشودکه هرگاه جمع‌کثیری‌ازرعایا متشکل‌شوند (ولو بانخوردن‌غذا درزندانها) بمنظورآنکه‌هیچ‌کارمثبتی‌برای‌کمك‌بدولت‌خودنکنند ممکن‌است آن دولت هرچه باشد از هم پاشیده شود . اگر شروع جنگ موجب شکسته شدن اعتصاب غذای زنان نمی‌شد وزیر کشور بیچاره شده بود. آیا حکومت پنجاب ازآنچه باید بکندمطمئن است؟ روش همهٔ ما تا اینجا این بوده‌است‌که مقاومت منفی محض را فقط امتناع ساده‌ای از انجام مقدمات همکاری مدنی تلقی‌کنیم وآنرا دربرابر زور خردکننده‌ای‌که عالماً عامداً بکار

---

۱ سین فین- نهضت استقلال طلبی ایرلندکه درقرن‌بیستم برای جداکردن ایرلند ازانگلستان وتشکیل یك جمهوری‌مستقل بپاخاست . این‌کلمه ایرلندی است و بمعنی « خودما » میباشد .

(مترجم)

میبریم یك سلاح مسلماً بی‌تأثیر بدانیم. هر چند موضوع هنوز کاملا روشن نشده است ولی مامکن است ناگزیر شویم در استنباطات خود از این نیروی سیاسی تجدید نظر کنیم و در دستورهائی از قبیل «گونهٔ دیگر خود را نیز پیش بدار»[1] برخلاف قول (بیکن)[2] (Bacon) که آنرا فقط یك اصل «اخلاق تجریدی ورهبانی» مینامد نشانه‌ای از یك اقدام سیاسی مؤثر بیابیم.»

رومن رولان

پایان مارس ۱۹۲۴

---

۱ ــ گفتهٔ مسیح که چون بیك گونهٔ توسیلی نواختند گونهٔ دیگر خود را نیز پیش بدار! (مترجم)

۲ ــ فرانسیس بیکن (۱۵۶۱ـ۱۶۲۶) صدراعظم انگستان در زمان ژاك اول و فیلسوف انگلیسی که مبدع روش تجربی در فلسفه است. (مترجم)

نویسندهٔ این کتاب که پس انتشار چاپ پنجاهم در آن تجدید نظر کرده است از روی یادداشتهائی که دوستان هندیش به او داده‌اند مفید میداند که ماجراهای گذشته در حزب گاندی را از ۱۹۲۴ ببعد و وضع موجود در هندرادر ژوئن ۱۹۲۶ در اینجا بطور اختصار در چند سطر بیان کند:

گاندی پس از خروج از زندان و پس از گذراندن دوران نقاهت بریاست کنگرهٔ سرتاسر هند برای سال ۱۹۲۵ انتخاب گردید. وی بدون دادن تغییری در اصول اساسی خود وضمن امتناع شخصی ازهر نوع «همکاری» به اصرارهای یك شعبه از «سواراجیست» هاتسلیم گردید و بکسانی ازافراد حزب خودکه‌مایل به‌همکاری بودنداجازه‌دادکه‌بازدرمجالس مقننهٔ دولت انگلیسی ـ هندی‌واردشوند. بخصوص به‌تلاشهای خودبرای‌تأمین مجددوحدت هند و ومسلمان (وظیفهٔ‌مشکلی

است زیرا دولت بریتانیا نفاق رادامن میزند) وتوسعهٔ بافتن پارچه «خدر» (پارچهٔ بومی) و مبارزه بامسئلهٔ نجسی (در این مورد طرفداران گانـدی پیروزی درخشانی در ایالت تراوانکور« Travancor » بدست آورده‌اند) ادامه داد.

پس از خاتمهٔدورهٔ ریاست‌کنگره درپایان سال۱۹۲۵ شاگردگاندی ، بانو **ساروجینی نایدو**Sarojini Naidu شاعرهٔ هندو بریاست‌کنگره برگزیده شد. ازآن پس گاندی کم کم از فعالیت مستقیم سیاسی کناره گیری کرده است . درصومعهٔ « اشرام سبرماتی» معتکف شده وخویشتن راوقف تفکر و تعلیم وتربیت کودکان وارشادشاگـردان و همچنین تبلیغ و اشاعهٔ پارچه خدر کرده است . اوپیشوای مذهبی و برترین‌مقام معنوی هنداست. سران احزاب‌سواراج‌بعزلتگاه اومی‌آیندوبااومشورت می‌کنند واو در دومجلهٔ«ناواجیران» و «هند جوان » مـرتباً صـدای خود را که رهنمون خلق ونگهدار استوار اصول است بگوشها میرساند .

رومن رولان

ژوئن ۱۹۲۶